

گاهنامه سیاسی بصائر

موضوع:

دفاع مقدس تجسم عینی مدیریت انقلابی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	مقدمه
۵	جهاد فرهنگی؛ تداوم بخش فرهنگ جهادی دفاع مقدس...../بهزاد کاظمی
۱۲	کارآمدی آموزه های دفاع مقدس در مقابله با تحریم ها...../رضا گرمابدري
۲۱	امام خمینی «ره» و چرایی پایان جنگ تحمیلی با قطعنامه ۵۹۸.....
۳۰	نقش زنان در دفاع مقدس...../فريبا انیسی
۴۳	دفاع مقدس تجسم عینی مدیریت انقلابی...../گفتگو با جانشین فرمانده کل سپاه
۵۴	دفاع مقدس و نسل های جدید سپاه...../اکبر صفري
۵۶	چه کسانی از سینما دفاع مقدس می ترسند؟...../آرش فهیم
۵۹	تجربه تحریم در دوران دفاع مقدس...../سردار دکتر رسول سنایی راد
۶۲	استراتژی «راه قدس از کربلاء می گذرد» چگونه در دستور کار رزمندگان قرار گرفت
۶۴	دفاع از دفاع مقدس...../احسان آیتی
۶۸	تعامل سپاه و ارتش در ۸ سال دفاع مقدس
۷۱	/گفتگو با سرلشگر پاسدار غلامعلی رشید
۷۱	شرح و بررسی عملیات ظفرآفرین دفاع مقدس.....
۷۸	بررسی چرایی تحمیل جنگ فرامنطقه ای بر ج.ا.ا.....
۸۴	فرهنگ جهاد و شهادت در دفاع مقدس.....
۸۷	گلچین خاطرات.....

اگر تاریخ ایران را ورق بزنیم فراز و نشیب های بسیاری را خواهیم دید. دوران هایی که سلاطین مختلفی بر آن حکومت کرده اند؛ قاجاریه، پهلوی و... در هر دوره ای شاهد تجاوزهایی به خاک میهن و یا حتی زشت تر، شاهد بذل و بخشش های عجیب حکومت های سلطنتی در اهدای بخش های مهم و استراتژیک کشور بوده ایم. این بخش از تاریخ ایران، تأسف آورترین پیامدها و حتی خجالت آورترین قراردادهای آن را در خود ثبت کرده است.

اما در طول هشت سال دفاع مقدس با اینکه بیش از ۳۰ کشور جهان، به خصوص آمریکا، آلمان، انگلیس و برخی از کشورهای عربی منطقه، مستقیم و غیر مستقیم از صدام حمایت می کردند؛ رزمندگان ما سرفصل جدیدی از تاریخ ایران را در صفحات تاریخ انقلاب اسلامی به ثبت رساندند. در این جنگ نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه عراق به عنوان کشور متجاوز به نظام بین الملل معرفی شد.

دفاع مقدس برگرفته از مکتبی عاشورایی بود که با رهبری امام خمینی (ره) برای حفظ اسلام و انقلاب اسلامی و عزت وطن شکل گرفت و یادآور هشت سال سلحشوری، پایداری و حماسه عاشورایی فرزندان این مرزوبوم در مقابله با تهاجم وحشیانه دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب، برگ زرینی از عزت و سربلندی ایران اسلامی را به ثبت رساند. این حماسه گنج پربهایی است که بخشی از آن پاسداشت از پایداری، ایثار و شهادت رزمندگان و پیشکسوتان است، یادآور ایامی که دفاع مشروع ملتی غیور با تمام وجود با تکیه بر ایمان و اعتقاد قلبی و رهبری های حکیمانه امام راحل (ره) از سرزمین، شرافت و عزت کشورمان دفاع نمودند. مردم بصیر و فهیم ایران اسلامی ثابت کردند که در همه لحظات بر روی اصول و ارزش های انقلاب خود پافشاری کرده و با پیروی از ولایت فقیه هیچ گاه از آن کوتاه نخواهند آمد. مهم ترین دلیل گرامیداشت هفته دفاع مقدس، زنده نگه داشتن یاد و خاطره کسانی است که حماسه ساز و خلق کننده آن دوران طلایی هستند امیدواریم با برپایی هر چه باشکوه تر سلسله برنامه های فرهنگی دفاع مقدس بتوانیم ضمن تجدید عهد و پیمان با آرمان های والای امام راحل (ره) و تجدید میثاق با فرماندهی معظم کل قوا، راه و سیره نورانی شهدای گران قدرمان را پاس بداریم.

جهاد فرهنگی؛ تداوم بخش فرهنگ جهادی دفاع مقدس

بهزاد کاظمی

تجربه ۳۵ ساله پس از پیروزی انقلاب اسلامی به روشنی گویای این مطلب است که بدخواهان اسلام و انقلاب برای نیل به اهداف شوم خود به انواع ترندها در ابعاد نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی متوسل شده و می شوند.

بنابراین دلسوزان انقلاب اسلامی، بایستی به طور طبیعی در هر عرصه ای که دشمن برای ضربه زدن به انقلاب و نظام اسلامی وارد می شود، حضور یابند و به مقابله با تهدیدها و خطرات پردازند، زیرا نوع و عرصه دفاع از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن تابعی است از نوع و عرصه تهدید و تهاجم توسط دشمن.

اگر در دوره جنگ سخت وظیفه بارز مردم مؤمن و انقلابی، جهاد نظامی و دفاع مسلحانه از انقلاب بود اکنون با تغییر راهبرد دشمنان در سالیان اخیر به جنگ نرم و تمرکز بر مسائل فرهنگی، مسئولیت اصلی نیروهای انقلابی بویژه جوانان عزیز چیزی جز جهاد فرهنگی و فکری نمی تواند باشد. این مهم در سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی اهمیت و ضرورتی دو چندان می یابد که در نوشتار حاضر به آن می پردازیم.

مفهوم و اقسام جهاد

بر اساس تعبیر بزرگان دین سه عامل مهم در تبیین مفهوم جهاد از دیدگاه اسلام حائز اهمیت است: ۱. اقدامی همراه با تلاش، و تحمل سختی ۲. اقدامی در جهت مقابله با دشمن و دفع هجوم های گوناگون او ۳. فی سبیل الله و به قصد امتثال تکلیف الهی و کسب رضای خدا.

از آنجا که تهاجم دشمن به اسلام و سرزمین اسلامی به شیوه های مختلف صورت می گیرد، روش مقابله با آن نیز متنوع می باشد؛ گاهی جهاد نظامی و رویارویی در صحنه جنگ با دشمن است، گاهی جهاد سیاسی و مشارکت در تعیین مسئولین اجرایی و قانونگذار برای ایستادگی در مقابل نفوذ و استیلای سیاسی دشمن، گاهی نیز جهاد مالی و تامین هزینه مبارزه با دشمن می باشد و در بسیاری مواقع جهاد فرهنگی برای محو سلطه فرهنگی دشمن یا مقابله با هجوم فرهنگی دشمن از اقسام مهم جهاد محسوب می شود.

چنانکه امام خامنه ای در تبیین اقسام جهاد می فرماید: « یکی از چیزهای برجسته در فرهنگ اسلامی - که البته مصداق های بارزی هم بیشتر در تاریخ صدر اسلام و کمتر در طول زمان دارد- عبارت است از فرهنگ رزمندگی و جهاد. جهاد هم فقط جهاد در میدان جنگ نیست. هر چیزی که هم تلاش باشد، هم در مقابله با دشمن، این جهاد است. درست توجه بفرمایید: بعضی ممکن است یک کاری را انجام بدهند، زحمت هم بکشند، بگویند ما داریم جهاد می کنیم. نه. یک شرط جهاد این است که در مقابله با دشمن باشد. البته یک وقت در میدان جنگ مسلحانه است. این جهاد رزمی است. یک وقت در میدان سیاست است. این جهاد سیاسی است. یک وقت در میدان

فرهنگ است. این جهاد فرهنگی است. یک وقت در میدان سازندگی است. این جهاد سازندگی است. و البته میدان های دیگری هم هست. شرط اول این است که تلاش در آن باشد. کوشش باشد. و شرط دوم این که در مقابل دشمن باشد.... چون ما دشمن داریم و چون دشمنان ما از لحاظ نیروی مادی قوی هستند، چون اطراف و جوانب ما را -از همه جهت- دشمن ها گرفته اند و جدا در صدد دشمنی هستند. در دشمنی با ایران اسلامی هم شوخی نمی کنند. چون می خواهند از هر راهی که شد، ضربه بزنند. پس در ایران اسلامی، هر کسی که به نحوی مقابل این دشمن - که از اطراف، تیرهای زهر آگین را به پیکر این انقلاب و این کشور اسلامی نشانه رفته است - تلاشی بکند، جهاد فی سبیل الله کرده است. یکی از این جهاد ها هم جهاد فکری است....» (سخنرانی در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله - ۷۵/۳/۲۰)

اهمیت و ضرورت جهاد فرهنگی به عنوان جهاد کبیر

فرهنگ کلید تمام موفقیت ها و نیل به آرمان های مرفقی انقلاب اسلامی است. اهمیت فرهنگ را به طور کلی می توان در دو جنبه خلاصه کرد، نخست جایگاهی که فرهنگ در هویت و موجودیت جامعه دارد و دیگری نقشی که فرهنگ در پیشرفت و توسعه جوامع ایفا می کند.

نگاهی به آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی در بخش فرهنگی، کاستی های این عرصه ها را در میدان عمل به روشنی آشکار می سازد. زیرا استقرار ارزشهای اسلام و انقلاب در زندگی جمعی و فردی با سطح و میزان مطلوب فاصله بسیاری دارد تا آنجا که مسائل فرهنگی به دغدغه ای مهم نزد همه دلسوزان اسلام، انقلاب و کشور بویژه امام خامنه ای تبدیل شده است.

از سوی دیگر تهاجم فرهنگی سازمان یافته و جنگ نرم تمام عیار بر ضد اسلام ناب محمدی (ص) مبارزه بر علیه سرچشمه های فساد و تباهی را به عنوان جهاد عقیدتی و فرهنگی در شرایط کنونی بر تمام مومنان، واجب و ضروری ساخته است.

اساس شخصیت فرد و جامعه بر مسائل فرهنگی و اعتقادی مبتنی است. و جهاد فرهنگی سعی و تلاش برای تبیین، تفهیم و ترویج عقاید صحیح و ابطال عقاید باطل در جامعه می باشد که مصلحان با روشنگری و مجاهدت علمی و فرهنگی زیربنای فرهنگ و اعتقادات جاهلانه و خرافی را از بین برده و معارف حیات بخش توحیدی و فرهنگ صحیح اسلامی را را به جامعه می رسانند. باید ابتدا با فرهنگ جاهلیت مدرن مبارزه کرد و با ارائه فرهنگ ناب اسلامی، آن را به قهقرا فرستاد و نیز علیه کسانی که آگاهانه فرهنگ جاهلی مدرن پای می فشردند و نمی گذارند آب حیات بخش فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) جان های تشنه را سیراب کند، جنگید. البته جهاد فرهنگی یک جهاد مستمر است و حفظ و ماندگاری احکام و ارزش های الهی به آن بستگی دارد.

بنابراین جهاد فرهنگی مقدم بر جهاد نظامی بوده و اهمیت زیر بنایی برخوردار می باشد. چنانکه پیامبر اکرم (ص) در آغاز رسالتش قبل از اینکه به او و پیروانش اجازه دفاع و جهاد نظامی داده شود، مأمور به جهاد فرهنگی می گردد و قرآن به عنوان کتاب جهاد فرهنگی بر قلب مبارک ایشان نازل می گردد:

«وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ و به وسیله قرآن با آنان مبارزه کن مبارزه بزرگی.» (سوره فرقان، آیه ۵۲)

علامه طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه می نویسد: «از آیه شریفه این درس بزرگ دریافت می شود که برترین و پرشکوه ترین جهادها و تلاش ها در پیشگاه خدا، جهاد علمی و فکری و فرهنگی است؛ جهاد کسانی است که با روشنگری خویش بافته ها و ساخته ها و شبهات بداندیشان و گمراه گران را از اذهان و افکار می زدایند و مردم را با روح و جان دین خدا و هدف های بلند آن آشنا می سازند.»

علامه طباطبایی در ذیل همین آیه می افزاید: «این جمله متفرع است بر معنای آیه قبلی و ضمیر «به» بر اساس شهادت سیاق آیات، به قرآن بر می گردد و کلمه «مجاهده» و نیز «جهاد» به معنای جد و جهد و به کار بردن نهایت نیرو در دفع دشمن است؛ و چون گفتیم ضمیر به قرآن بر می گردد معنا این می شود که: با قرآن با دشمنان جهاد کن، یعنی قرآن را بر آنان بخوان و معارف و حقایق آن را بر ایشان بیان کن و حجت را بر ایشان تمام نما.»

بنابراین، جهاد کبیر، جهاد عملی، فکری و فرهنگی است که پس از جهاد اکبر یعنی جهاد با نفس در درجه برتری از دیگر جهادها قرار می گیرد و می بایست اهتمام بسیاری بر آن داشت؛ زیرا جهادی است که گفتمان درست فکری و فرهنگی را به جامعه ارایه می دهد و اجازه نمی دهد تا گفتمان باطل مستبدانه با سرکوب افکار و فرهنگ های عقلانی و عقلایی دیگر بر جامعه مسلط شود.

فضیلت این جهاد از جهاد نظامی نیز بیشتر و والاتر است؛ چون مجاهدان فرهنگی هستند که مجاهدان نظامی را می پروراند. این مجاهدان، فقیهان و دانشمندان الهی اند که با تبیین و تبلیغ عقاید، اخلاق و احکام توحیدی مجاهد می پروراند از این روست که ارزش مجاهدان این صحنه بسی والاتر و بالاتر از مجاهدان دیگر صحنه ها و از جمله مجاهدان نظامی است که خود برتر از دیگر مجاهدان هستند.

از رسول خدا (ص) و امام صادق (ع) نقل شده که: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيرٍ وَاحِدٍ وَوُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَّنُ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْحُجُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ؛ در روز قیامت، خداوند عز و جل همه مردم را در یک جا جمع می کند، میزانها نصب می گردد و خون شهیدان با مداد علما سنجیده می شود، پس مداد عالمان بر خون شهیدان برتری می یابد.» (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۵۷)

از این روست که امامان معصوم (ع) اهمیت بسیار زیادی به جهاد فرهنگی مبذول می داشتند. شهید مطهری در این باره می گوید: «ائمه اطهار علیهم السلام در هر زمانی مصلحت اسلام و مسلمین را در نظر می گرفتند و چون دوره ها و زمان ها و مقتضیات زمان و مکان تغییر

می‌کرد، خواه و ناخواه همان طور رفتار می‌کردند که مصالح اسلامی اقتضا می‌کرد و در هر زمان جبهه‌ای مخصوص و شکلی نو از جهاد به وجود می‌آمد و آن‌ها با بصیرت کامل آن جبهه‌ها را تشخیص می‌دادند.»

هدف از جهاد کبیر

هدف از جهاد فکری و علمی و فرهنگی آن است که مومنان را از تهاجم فکری و فرهنگی دشمن حفظ کرد و با پاسخ‌گویی به شبهات و روشنگری و بصیرت‌زایی یا بصیرت‌افزایی، اجازه نداد تا رفتارهای نابهنجار آنان به شکل فرهنگ بر جامعه مسلط شود و با تخریب حقایق و هنجارهای ارزشی و فکری و فرهنگی، جامعه را دچار تردید کند.

پس از کادرسازی و تقویت مبانی فکری و فرهنگی و اخلاقی جامعه ایمانی با بهره‌گیری از عالمان و اندیشمندان، می‌بایست نسبت به افکار و اندیشه‌ها و رفتارهای ضدبشری و اخلاقی کافران و دشمنان واکنش نشان داد و با برهان و استدلال و جدال احسن دشمن را خلع سلاح کرد.

جهاد کبیر، گفتمان سازی فکری و فرهنگی و رفتاری

هدف از جهاد کبیر، ایجاد فضای مناسبی است تا بشر در چارچوب عقلانیت و وحيانیت و فطرت سالم، بینش و نگرش درستی به دست آورد و رفتارهای هنجاری و ارزشی را در جامعه در پیش گیرد.

از آیات سوره لقمان و پند و اندرزهای حکیمانه آن فرزانه ربانی چنین بر می‌آید که جهاد علمی و فرهنگی در حوزه‌های بینشی و نگرشی فضایی را برای افراد جامعه فراهم می‌آورد تا انسان‌ها در یک فضای سالم، گفتمان‌های رقیب را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهند و بتوانند خود را انتخاب آزاد، راهی را برگزینند.

اگر چنین فضایی برای همه افراد بشر و اعضای جامعه فراهم شود، آن گاه به طور طبیعی اکثریت مردم، به سبب کمال‌خواهی و کمال‌جویی و نقص‌گریزی، به سوی خدا و خدایی شدن گام بر می‌دارند و اصول فطرت و عقلانیت را به کار می‌گیرند و از رفتارهای زشت و نابهنجار عقلانی و عقلایی پرهیز کرده و در پی فرهنگ سالم و ارزشی می‌روند.

خداوند در آیه ۱۵ سوره لقمان یادآور می‌شود که جهاد علمی و فرهنگی همواره در جهان وجود داشته و خواهد داشت. همان اندازه که عاقلان و عالمان تلاش می‌کنند تا فکر و فرهنگ عقلانی و سالم بر جامعه و فکر و ذهن بشر حاکم شود، همان اندازه جاهلان و سفیهان تلاش می‌کنند تا فکر و فرهنگ باطل ایشان بر جامعه مسلط شود. انسان عاقل کسی است که براساس علم و دانش عمل می‌کند و از یاوه‌گویی و افکار و اندیشه‌های خرافاتی و جاهلانه پیروی و اطاعت نمی‌کند.

در آیات سوره لقمان، به مسئله تهاجم و جنگ فرهنگی و علمی توجه خاصی مبذول شده است. از این آیات فهمیده می‌شود که دشمن در اندیشه تسلط فکری و فرهنگی بر انسان و جامعه است و از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. در مقابل، انسان‌های خردورز و مومن در

جهاد علمی و فرهنگی با توجه به آموزه‌های عقلانی و وحیانی تلاش می‌کنند، تا افکار و رفتار انسان‌ها را در چارچوب عقلانیت و وحیانیت سامان دهند و اصول اخلاقی و هنجاری را که مورد پسند عقل و عقلاء است بر جامعه حاکم گردانند.

در این آیات به صراحت از تفکرها و رفتارهای متضاد خلاف عقل و عقلانیت سخن به میان آمده و در مقابل به انسان‌های خردورز فرمان می‌دهد که فکر و فرهنگ هنجاری و معروف را بشناسند و در پی آن بروند.

از آن جایی که گفتمان اسلامی گفتمانی عقلانی با خاستگاه عقل و فطرت سالم است، نیازی نمی‌بیند که استبداد ورزد، اما گفتمان‌های علمی و فکری و فرهنگی کافران چون از چنین خاستگاهی برخوردار نیست و بیشتر مبتنی بر آمیزه‌ای از حق و باطل، شبهات و خرافات و گمانها است، دچار استبداد رای است و در سرکوب اندیشه رقیب تلاش می‌کند و اجازه نمی‌دهد تا گفتمان دیگری جز گفتمان باطل کفری شکل گیرد. این گونه است که فضای جامعه چنان آلوده می‌شود که کودکان با خاستگاه طبیعی و فطری کمال گرای خویش، دیگر از چنین خاستگاهی برخوردار نمی‌شوند و تربیت کودکان بر فکر کفر و رفتار فجورآمیز صورت می‌گیرد. (نوح، آیه ۲۷)

خداوند گزارش می‌کند که مستکبران جهان این گونه عمل می‌کنند. از این رو فرعون هر گونه پذیرش فکر و رفتار و آیین دیگری را اجازه نمی‌دهد و پذیرش هر فکر و آیینی را منوط به اذن خود می‌داند به گونه‌ای که در صورت تخطی، افراد را به سبب پذیرش فکر و رفتار و آیینی دیگر با شکنجه‌های سخت به قتل می‌رساند. (اعراف، آیه ۱۲۳؛ طه، آیه ۷۱) از نظر فرعون، گفتمان استبدادی و استکبار او بهترین سبک زندگی است. بنابراین هر گونه گفتمان و فکر و رفتار و آیینی دیگر، باطل و نادرست بوده و به شدت مدعیان و پیروان آن مجازات و کشته و شکنجه می‌شوند. (غافر، آیه ۲۹)

ابزارهای جهاد کبیر

از آن جایی که جهاد کبیر، جهاد علمی و فکری و فرهنگی است، برخلاف جهادهای فیزیکی و سخت، ابزارهای نرمی لازم است که مورد استفاده قرار گیرد. از آن جایی که هدف در جهاد کبیر، تسلط بر اذهان و قلوب است، ضرورت دارد از ابزارهایی استفاده شود که موجبات تسلط بر قلوب می‌شود.

از آن جایی که مومنان در جهاد کبیر در اندیشه تسلط خوبی‌ها و هنجارها و افکار و اندیشه‌های عقلانی و عقلایی هستند، مجاز نیستند از امور خرافی و باطل یا رفتارهای ضد اخلاقی و هنجاری برای تبیین و تسلط بر ذهن و قلب استفاده کنند.

در جهاد فرهنگی و علمی، لازم است تا با توجه به استعداد و قابلیت‌های مخاطبان، از برهان عقلانی و موعظه‌ها و پندهای عقلایی استفاده کرد و با جدال احسن و گفتمان مناسب خردپسند و مقبول عقلایی، دیگران را نسبت به حقایق آگاه کرد و ایشان را از بندگی ارباب به بندگی خداوند یکتا و یگانه خواند. (نحل، آیه ۱۲۵)

بهره‌گیری از گفتمان سالم در همه حال (نساء، آیه ۶۳ و نحل، آیه ۱۲۵)، مراعات اعتدال و میانه روی در ارتباط با مردم و هدایت و راهنمایی آنان (اعراف، آیه ۱۹۹؛ انبیاء، آیه ۱۰۹) تاکید بر امور فطری و فطریات از جمله منفعت طلبی و ضرر گریزی (مائده، آیه ۷۶ و انعام، آیه ۷۱)، بهره‌گیری از برهان و دلیل عقلانی و عقلایی (آل عمران، آیه ۸۶ و محمد، آیه ۱۴)، بیان فلسفه زندگی و احکام (نحل، آیه ۱۲۵ و آیات دیگر)، صراحت گویی (حجر، آیه ۹۴، مائده، آیات ۹۲ و ۹۹) و مانند آن از ابزارها و روش‌هایی است که می‌بایست در جهاد نرم و جهاد کبیر فکری و فرهنگی و عملی به کار گرفت.

شرایط جهاد کبیر

ایمان و اخلاص دو شرط اساسی جهاد فرهنگی می‌باشند؛ حرکت‌هایی که از روی ایمان باشد نتایج بهتری دارد زیرا از مدد و نصرت الهی برخوردار می‌شویم و اگر در این راه اخلاص داشته باشیم، چون از روی بصیرت حقیقت را تشخیص داده و در راه آن فداکاری می‌کنیم قطعاً مورد عنایت خاص ولی عصر (عج) و مشمول مدد‌های غیبی الهی خواهیم بود.

همچنان که در دفاع مقدس هشت‌ساله، بزرگ‌ترین عامل پیروزی مدد‌های الهی و شرط آن مدد‌ها، تلاش خالصانه و مخلصانه بسیجی‌ها بود، در عرصه نبرد فرهنگی نیز همین اصل حاکم است.

همچنین جهاد فرهنگی نیازمند بصیرت دینی، حسن معاشرت، رفتار انسانی، نظم، جذابیت و علمی بودن محتوا، استفاده بهینه از مناسبترین امکانات تبلیغی روز و توجه خاص به الگوهای کاملاً دینی در تنظیم برنامه‌ها و رفتارها می‌باشد. جهاد فرهنگی نیازمند طراحی و برنامه‌ریزی و به عبارتی مهندسی فرهنگی بوده و برای اجرای آن به مشارکت دستگاه‌های دولتی و آحاد مردم نیاز است که امروزه با پیشرفت تکنولوژی در ارتباطات این امر تحقق‌یافتنی است.

راهکارهای جهاد کبیر

امروزه به دنبال گسترش سریع و زاید الوصف جریان اسلام‌گرایی در سرتاسر جهان، هجوم فرهنگی دشمنان به مرزهای فکری و عقیدتی شیعه و جهان اسلام گسترش یافته است.

برای مقابله با این تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی دشمنان اسلام، جهاد فرهنگی با محوریت تقویت ایمان، معرفت و بصیرت مردم و پاسخ منطقی و مستدل به شبهات از نیازهای ضروری برای مقابله با این توطئه‌ها است. امروز جهاد فرهنگی در مقابله با تهاجم فرهنگی و ترفندهای دشمنان باید به عنوان یک اصل مهم مطرح باشد. و برای مبارزه با تهاجم فرهنگی، مهمترین چیز حفظ روحیه جهادگری است. اینکه «مجاهد» باشیم و با تمسک به فرهنگ غنی اسلامی و ملی این مرز و بوم و استفاده کارآمد از همه امکانات - به ویژه دستگاه‌های فرهنگی - و بسیج همه اقشار مردم براساس برنامه‌ای دقیق و حساب شده، پیروزی جامعه اسلامی را بدست آورد.

بر این اساس، مهم‌ترین راهکارهای موثر در مقابله با تهاجم فرهنگی، عبارتند از:

۱. حفظ و تعمیق ارزش‌های اسلامی از طریق فرآیند صحیح جامعه‌پذیری و عوامل آن؛ (مانند خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و...) و نیز آگاه نمودن جوانان با پیشینه‌های درخشان تمدن اسلامی و دستاوردهای مادی و معنوی عظیم انقلاب اسلامی.
۲. تلاش برای تحقق حیات طیه اسلامی و حفظ ارزش‌های انقلابی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی، تأمین رفاه و امنیت برای مردم در سایه ایمان به خداوند و حاکمیت ارزش‌های الهی.
۳. هوشیاری و بیداری در مقابل انحراف فکری و رفتاری جامعه اسلامی.
۴. احیای فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن حفظ و بقای فرایض و ارزش‌های الهی است.
۵. ایجاد باور عمیق، ریشه‌دار، عقلانی و مبتنی بر نظام ارزشی اسلام در جامعه و بویژه خانواده‌ها.
۶. تلاش و تدبیر جدی و گسترده برای تثبیت نظام ارزشی مطلوب با تأکید بر دستاوردهای معنوی دفاع مقدس در بخش‌های مختلف جامعه (اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) و آحاد مردم و خانواده‌ها.
۷. تبلور و تجلی این نظام ارزشی در رفتار حقیقی و حقوقی مدیران کشور و برنامه‌های اجرایی.

منابع :

بیست گفتار، شهید مرتضی مطهری

پایگاه اینترنتی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

جهاد کبیر در قرآن- روزنامه کیهان، شماره ۲۰۱۴۲ به تاریخ ۹۰/۱۱/۲۳

کارآمدی آموزه های دفاع مقدس در مقابله با تحریم ها

رضا گرمابدری

اشاره:

فرهنگ غنی اسلامی ایرانی به مردم ایران آموخته است که قدرشناس زحمات و رشادت های کسانی که برای اعتلای نام اسلام و حفظ کین این مرز و بوم تلاش کرده و از خودگذشتگی نشان داده اند، باشند. از این رو پس از گذشت حدود ربع قرن از زمان دفاع مقدس، هر سال در آستانه هفته دفاع مقدس به استقبال آن می روند و برنامه های تدارک شده برای این ایام افتخارآفرین فضای سراسر کشور را دگرگون می سازد و تحت تأثیر قرار می دهد. در کنار این آیین های بزرگداشت سالیانه و برخی امور دیگر که در طول سال های گذشته در اشکال مختلف برگزار شده، مهم ترین مطالبه که بتواند وارد جریان زندگی روزمره مردم شود و اثر آن در مناسبات و تعاملات عرصه های مختلف عینیت یابد، انتقال «فرهنگ دفاع مقدس» به جامعه و نهادینه شدن آن بوده است. طی سال های طولانی پس از جنگ درباره این مهم زیاد گفته و نوشته شده و حتی بسیاری از بزرگداشت ها و برنامه های طراحی شده نیز برای این منظور بوده، اما همچنان به نظر می رسد وضع موجود با آن الگو که همان فرهنگ دفاع مقدس است، فاصله زیادی دارد. شاید یکی از علل اصلی این فاصله زیاد، مشخص نبودن دقیق آن چیزی است که از فرهنگ دفاع مقدس اراده می شود و انتظار می رود. برخلاف اشتراک نظر درباره ارزش های تجربه شده و نهفته در دفاع مقدس که به کار امروز و فردای جامعه ایرانی می آید، درباره نوع دقیق انتظارات از فرهنگ دفاع مقدس و مصادیق عینی و شواهد نشان دهنده راه، دیدگاه های روشن و مشترکی که منجر به شناخت برنامه ساز باشد، وجود ندارد. برآورده ساختن این انتظار که فرهنگ دفاع مقدس در جامعه جاری و ساری شود کار بسیار سختی است؛ زیرا از دو مقوله صحبت می شود که مانع بزرگ بین آن دو یک فاصله زمانی ربع قرن و ثابت بودن اولی (دفاع مقدس) و متغیر و متحول بودن دومی (جامعه امروز) است.

در برخورد با چنین مقوله بسیار پیچیده یعنی احیا و فعال کردن امری ثابت و هدایت آن در امری جاری و متغیر به منظور تأثیر گذاشتن بر آن، آنچه که ملت ایران طی سال های گذشته انجام داده بسیار قابل تقدیر است، اما به هیچ وجه کافی نیست و سختی کار و وجود موانع بزرگ هم نباید جلوی استفاده های اصلی و حداکثری از این میراث گرانبها را بگیرد. اگر تاکنون جامعه برای کاوش بیشتر در فرهنگ دفاع مقدس و تمسک به ارزش های والای آن و به کار بستن آنها ضرورت و اضطراری احساس نمی کرد، به نظر می رسد طی ماه های اخیر که دشمنان ایران اسلامی تصمیم گرفته اند برای فشار بیشتر بر مردم ایران و واداشتن آنها به دست برداشتن از مواضع و حقوق قانونی و انسانی شان، از سلاح تحریم سخت تر استفاده کنند، این ضرورت و اضطرار تمام قد آشکار شده و بهترین زمان نیز برای پرداختن به این مهم، همین روزهای پیش روی هفته دفاع مقدس است. نوشتار حاضر به هیچ وجه درصدد ارائه راهکاری نیست بلکه، این اعتقاد را ارزیابی می کند که «فرهنگ دفاع مقدس» دارای گهرهای ناب، ناشناخته و عرضه نشده است. تا از این طریق با استفاده از

ضرورت و اضطراب موجود این نوید را بدهد که با رجوع عالمانه و باورمندانه به آموزه های دفاع مقدس می توان با تحریم های شدت یافته امروز دشمن مقابله کرد. برای رسیدن به این هدف از ترکیب مسائل دفاع مقدس و وضعیت موجود استفاده شده است.

الف - خاستگاه مفهومی بحث؛ از بعد اخلاقی «جنگ» مذموم ترین پدیده ای است که با اراده انسان شکل می گیرد. «مذمومیت» پرده اول جنگ و صفتی است متوجه آغازگر جنگ. پس از شعله ور شدن آتش جنگ، پرده اول کنار می رود و پرده های دیگر آن آشکار می شود که در آنها، اخلاق جزیی از اجزای مختلف جنگ می شود که در پرده های بعدی خود را بروز می دهد و در بردارنده زشتی ها و زیبایی های مختلف است. جنگ ها برخلاف ظاهر تقریباً یکسان شان از باطن های متفاوتی برخوردارند و به همین سبب به یک میزان تحول آفرین و دارای دستاورد نیستند. از این رو با وجود اینکه سراسر تاریخ بشر پر از جنگ و ستیز است، جنگ های خاصی تحولات بنیادین را رقم زده اند و در هویت بخشی به ملت ها و سبک و سنگین کردن وزن آنها در گذشته و حال و نیز اختصاص جایگاه به آنها در صحنه جهانی سهم بسزایی داشته اند. جنگ های سرنوشت ساز معمولاً جنگ هایی بوده اند که از لحاظ موقعیت، دوره زمانی، وسعت، میزان درگیر ساختن امکانات مادی و معنوی کشور و ... بسیار گسترده بوده اند تا آنجا که به دو طرف درگیر در جنگ امکان داده اند، با خلاقیت ها، ابتکارات و عرضه توانمندی های شان موجب نمایان شدن پرده های بیشتری از جنگ شوند. اینگونه جنگ ها که خسارات شان بسیار سنگین و در ظاهر غیرقابل جبران است، پس از مدتی به تاریخ می پیوندند و پس از آن هم به سرمایه ای عظیم و گنجی بی بدیل تبدیل می شوند. پس از این جنگ ها کشورهای درگیر به دو دسته تقسیم می شوند: کشورهایی که جنگ را یک رخداد ویرانگر و مخرب می دانند که عمرش به سرآمده و باید با خشنودی تمام پرونده آن را بست و به بایگانی تاریخ سپرد و دوره جدیدی را آغاز کرد و به دلایلی به ارزش های موجود در جنگ سپری شده توجه ندارند و کشورهایی که با شناخت دقیق از ارزش های خلق شده در جنگ و بسیاری از موارد مشابه آن، سعی می کنند راه های بهره برداری از این سرمایه عظیم و گنج گرانبها را بیابند. یقیناً کسانی که چنین نگاهی به این جنگ ها دارند، در پی استفاده از جنگ افزارهای آن و مسائل مرتبط با آن نیستند؛ زیرا آنها دیگر به کار هیچ جنگی نمی آیند. این افراد در جست و جوی کشف استعدادهایی هستند که در بستر جنگ بروز پیدا کردند و سبب شدند زندگی شرافتمندانه در سخت ترین وضعیت ادامه پیدا کند، به نحوی که دشمن و سایر ملت ها را به اعجاب واداشتند. معمولاً زمانی که جنگ های بزرگ و سرنوشت ساز به اجزاء و مراحل تاریخی تبدیل می شوند، یا ساختار و سازمان شان از بین می رود و یا مهجور می شوند، اما مجموعه عواملی که در آفرینش افتخارها و سرافرازی ها نقش دارند، باقی می ماند و الهام بخشی می کنند.

این دسته از عوامل همیشه زنده اند و زنده بودن جوامع را تا زمانی تضمین می کنند که اهل آن زمانه هم زنده بودن و الهام بخشی آنها را بپذیرند و با آنها تعامل داشته باشند. این دسته از عوامل اگر چه زاییده جنگند، اما کارکرد آنها کاملاً فراجنگی و فرازمانی است و اتفاقاً ارزش آنها هم به همین است. در غیر این صورت جایگاه موزه ای و ارزش مومیایی شده پیدا می کردند، نه نقش پویا و بالنده که در زمانی های مختلف در کالبد ملت ها و جوامع رسوخ کنند و آنها را به حرکت و انجام کارهای خارق العاده وادارند. تجلی و کارکرد این عوامل ویژه دوران جنگ های مختلف و در زمان های متفاوت، برای اثبات آنها در وجدان انسان کفایت می کند. به عبارتی مطالعه تاریخ ملت ها در شاخه منازعات جنگی اثبات می کند که چنین ویژگی هایی در نزد برخی ملل و اقوام وجود دارد و در

برهه هایی که بیشتر دوران جنگ ها بوده بروز پیدا کرده است. اثبات این مهم نکته بعدی را گوشزد می کند، اینکه تکرار وجه تبلور یافته این ویژگی در زمان های مختلف گواه آن است که به راحتی و با جابه جایی نسل ها نه اینکه از بین نمی روند، بلکه منتقل می شوند. شاید دقیق ترین و پیچیده ترین و حساس ترین بخش این مسئله پاسخ به این پرسش باشد که آیا می توان این ویژگی اجتماعی را به شکل ارادی و در زمان دلخواه فعال کرد یا خیر؟ برای رسیدن به یک پاسخ امیدوارکننده تر بهتر است پرسش را این طور طرح کرد: آیا این ویژگی ها الزاماً در زمان جنگ بروز پیدا می کنند، یا اینکه در وضعیت های مشابه جنگ نیز قابل فعال شدن و به صحنه آمدن هستند؟ اگر پاسخ پرسش اول منفی باشد که ظاهراً منفی مطلق نیست به احتمال قریب به یقین پاسخ پرسش دوم مثبت است؛ با این شرط که بتوان مشابهت وضعیت را به جامعه بقبولاند و جامعه را در این باره متقاعد کرد. چنانچه بخش اول بحث پذیرفته شود، یعنی اینکه برخی از ویژگی های مثبت جنگ های مهم و سرنوشت ساز مانا هستند و قابلیت آن را دارند که در مواقع دیگر نیز از آنها استفاده کرد، لازم است بخش دوم را پی گرفت که موضوع آن از جنس موضوع بخش اول نیست و جنبه یافتن راهکار برای احیا و به صحنه آوردن آن ویژگی ها را دارد. دفاع مقدس هشت ساله جمهوری اسلامی ایران یکی از این جنگ های سرنوشت ساز و تحول آفرین و بلکه مهم ترین و پرآموزه ترین جنگ ها از جهات مختلف در تاریخ معاصر جهان بوده است که دارای ویژگی های منحصر به فرد است و چنانچه بتوان راه های به حرکت در آوردن ویژگی های پدیدار شده در آن دوران و به خدمت گرفتن آنها را پیدا کرد، قادرند مانند دوران دفاع مقدس بسیاری از مشکلات تحمیلی دشمنان نظام از جمله قضیه تحریم ها را به نفع ایران حل و فصل کنند.

ب- چرا دفاع مقدس؛ چرایی مرجع قرار گرفتن «دفاع مقدس» برای این موضوع، پرسشی است که پرداختن به آن پای مسائل دیگری را نیز به بحث باز می کند که به نوبه خود برای روشن تر شدن کلیت بحث اهمیت دارد. انتخاب دوران دفاع مقدس از لایه لای تاریخ کهن و پر از فراز و نشیب ایران علل زیادی دارد از جمله:

۱- نزدیکی به زمان حاضر؛ در میان جنگ های معاصر که در تراز دفاع مقدس هشت ساله ایران باشند، نزدیک ترین جنگ به زمان حاضر است. این نزدیکی سبب حفظ بسیاری از مشابهت های اجتماعی است که به احیا و بازگشت ارزش ها و هنجارهای دفاع مقدس به جامعه کمک می کند.

۲- تجربه خودی؛ دفاع مقدس یک جنگ تمام عیار با استکبار بود و تمام رزمندگان، فرماندهان، طراحان، پشتیبانان، شکست ها، پیروزی ها، خسارت ها و دستاوردهای آن هم ایرانی و متعلق به ایران بود، یعنی یک تجربه تماماً خودی و ایرانی. از این حیث دوران هشت ساله دفاع مقدس شرح حال همین ملت و همین آب و خاک در برابر استکبار بود و امروزه به بخشی از هویت ملی ایرانیان تبدیل شده است.

۳- ترکیب جامعه حاضر؛ امروز وقتی از دفاع مقدس صحبت می شود، اذهان برای یافتن آن در انبوه حوادث و شخصیت های تاریخی اسیر پیچ و خم های غبار گرفته و فراموش شده نمی شوند، هرگاه اراده کنند در شلمچه، جفیر، مجنون، بستان، دشت عباس، نفت شهر، سومار، خرمشهر و ... هستند و اگر تنها دستی دراز کنند بر روی شانه رزمنده ای قرار می گیرد و اگر مایل باشند دل را صفا بدهند، می

توانند به آسایشگاه جانبازان سر بزنند و اگر این مقدار هم وقت و همت نداشته باشند، فقط کافی است در محله شان سری بچرخانند تا جانباز را ببینند.

۴- مدیران مجاهد؛ یکی از مشکلات عرصه های مدیریتی آشنایی و تجربه است. بعضاً مدیران زمان درازی را صرف آشنایی با کار و وظیفه محوله می کنند و پس از آن در مسیر تجربه اندوزی قرار می گیرند تا در نهایت بتوانند به تصمیم ها و برنامه های سازنده برسند. از این جهت نیز در عرصه مدیریتی، کشور با مسائل دوران دفاع مقدس کاملاً آشنا است و چنانچه برنامه مشخصی برای انتقال آن ارزش ها به جامعه امروز تدوین شود، این مدیران بهتر از دیگران می توانند حامی و مجری آن باشند؛ چرا که بخش قابل توجهی از این مدیران یا در زمان جنگ در زمره رزمندگان بودند و یا توفیق داشتند آن زمان و حوادثش را درک کنند.

۵- یگانه بودن از حیث ارزش ها؛ دفاع مقدس دقیقاً با فاصله اندکی پس از پیروزی انقلاب و در پی حمله براندازانه رژیم بعثی عراق آغاز شد و از این لحاظ با همه جنگ های تاریخ این سرزمین متفاوت بود؛ زیرا مبارزان و مجاهدانی که در میدان جنگ حضور پیدا کردند و در برابر دشمن تا بن دندان مسلح و حمایت شده ایستادند و مقابله کردند، بیشتر جوانانی بودند که با اعتقادات راسخ دینی علیه حکومت جبار پهلوی قیام کردند و با شروع جنگ تحمیلی همه به یکباره به جبهه رفتند. حضور این جوانان معتقد و متدین با احیای ارزش های اسلامی فضای جبهه ها را سرشار از معنویت کرد. از این حیث نمی توان در تاریخ ایران بدیلی برای این مقطع پیدا کرد، بنابراین دفاع مقدس برای مرجع شدن بر تمامی مقاطع تاریخی اولی است.

۶- امتداد اجتماعی؛ دفاع مقدس بدون حمایت همه جانبه و جانانه مردم امکانپذیر نبود. بخشی از استقامت تحسین برانگیز رزمندگان اسلام در برابر ارتش از هر سو تقویت شده دشمن بعثی به سبب دلگرمی آنان به حمایت و از خودگذشتگی مردمی بود که در پشت جبهه و در شهرها و روستاها برای تأمین نیاز رزمندگان تلاش می کردند. مردم امروز ایران امتداد همان مردم هستند و بخش قابل توجهی از ملت ایران به عینه همان مردم و با همان انگیزه و اعتقادند.

ج- فرایند تحریم در انقلاب اسلامی؛ مواضع و حرکت انقلاب اسلامی از همان آغاز ضداستکباری بود و پس از پیروزی انقلاب نیز در آن تغییری ایجاد نشد و آمریکا بی ها پس از تلاش زیاد در ماه های اول پیروزی انقلاب برای یافتن راه های نفوذ و بازگشتن به جایگاه گذشته و شکست خوردن در این اقدام، نقاب از چهره برداشتند و علناً علیه انقلاب اسلامی مواضع تند و معاندانه گرفتند و به زعم خود برای تنبیه و تنبیه ایران سیاست تحریم را به کار بردند. ادامه ایستادگی ایران در برابر استکبار و حوادثی که طی سال های متوالی رخ داد و بر شدت تخاصم موجود افزود، سبب شکل گیری فرایندی پرفراز و فرود و ادامه دار شد که در ذیل به اختصار به آن اشاره می شود.

گروگانگیری سفارت آمریکا (دوره جیمی کارتر):

➤ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹: در واکنش به گروگانگیری سفارت آمریکا در ایران، جیمی کارتر طی بخشنامه ۱۲۱۷۰ دستور ضبط ۱۲

بیلیون از دارایی های دولت ایران در آمریکا و تحریم کلیه واردات از ایران را صادر کرد.

➤ آوریل ۱۹۸۰: کارتر کلیه مبادلات تجاری با ایران (به استثنای کمک های انسان دوستانه) و مسافرت اتباع آمریکایی به جمهوری اسلامی ایران را ممنوع کرد.

➤ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱: متعاقب آزادسازی گروگان ها و امضای قرارداد الجزیره، تحریم اقتصادی علیه ایران لغو و دارایی های آن از مصادره خارج شد. (به استثنای بخشی که به علت مطالبات شرکت های آمریکایی مسترد نشد).

دوران جنگ ایران : عراق (دوره رونالد ریگان):

➤ ژانویه ۱۹۸۴: متعاقب بمب گذاری پایگاه نظامی آمریکا در لبنان توسط نیروهای حزب الله، دولت آمریکا، جمهوری اسلامی ایران را در لیست کشورهای حامی تروریست قرار می دهد که موجب منع صادرات و فروش کلیه تجهیزات نظامی به جمهوری اسلامی ایران (از سال ۱۹۸۶)، کنترل صادرات کالاهایی که دارای مصارف دوگانه نظامی و غیرنظامی می باشند و قطع کلیه کمک های مالی به جمهوری اسلامی ایران از جمله مخالفت با اعطای وام توسط بانک جهانی شد.

➤ ۱۹۸۷: رونالد ریگان، جمهوری اسلامی را در لیست کشورهای که در ترافیک بین المللی مواد مخدر درگیر می باشند، قرار می دهد که موجب تشدید تحریم های ۱۹۸۴ می شود.

➤ ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷، در واکنش به عملیات تروریستی، دولت ریگان کلیه واردات از ایران را تحریم می کند.

دوران بازسازی (۱۹۹۲-۱۹۸۹ دوره بوش پدر):

➤ پیدایش جو ذهنی بهتر در روابط ایران و آمریکا، میانجیگری جمهوری اسلامی در آزادسازی گروگان های غربی در لبنان، سکوت جمهوری اسلامی در برابر حمله نظامی آمریکا به عراق و پیدایش کمی آسانگیری از سمت آمریکا در اعمال تحریم های موجود.

➤ ۱۹۹۲: تصویب قانون «منع گسترش تجهیزات نظامی ایران و عراق» (Iran-Iraq Arms Nonproliferation). این قانون صادرات کلیه ماشین آلات و تجهیزاتی را که به طور غیرمستقیم دارای کاربرد نظامی می باشند منع کرد و به کلیه کمک های اقتصادی به جمهوری اسلامی پایان داد.

مهار دوجانبه و قانون تحریم ایران- لیبی (دوره پرزیدنت کلینتون ۲۰۰۱-۱۹۹۳):

➤ ۱۹۹۳: تدوین سیاست مهار دوجانبه توسط دولت پرزیدنت کلینتون

➤ ۱۵ مارس ۱۹۹۵: دولت پرزیدنت کلینتون، به دلیل حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم بین المللی و مخالفت با صلح خاورمیانه، هرگونه مشارکت شرکت های آمریکایی در توسعه صنعت نفت ایران را منع می کند.

➤ ۶ مه ۱۹۹۶: پرزیدنت کلینتون کلیه مبادلات اقتصادی جمهوری اسلامی را تحریم می کند.

- آوریل ۱۹۹۶: تصویب قانون «ضد تروریسم و مجازات مرگ»، منع هرگونه مبادلات مالی با جمهوری اسلامی و جلوگیری از کمک های مالی به کشورهای که به جمهوری اسلامی تجهیزات و خدمات نظامی می دهند.
 - ۵ آگوست ۱۹۹۶: تصویب قانون «تحریم ایران و لیبی» (ILSA) (Iran-Iraq Arms) Nonproliferation: این قانون دولت آمریکا را موظف می کند تا هر شرکت خارجی را که بیشتر از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران سرمایه گذاری می کند، تحریم و مجازات نماید.
 - ۱۹ آگوست ۱۹۹۷: بخشنامه ۱۳۰۵۹ دولت کلینتون، صادرات به کشورهایی را که قصد صدور مجدد کالاهای آمریکا به جمهوری اسلامی را دارند منع می کند.
 - ۱۸ مه ۱۹۹۸: دولت کلینتون اعلام می کند که شرکت توتال فرانسه و شرکای آن به دلیل سرمایه گذاری در پروژه پارس جنوبی تحریم نخواهند شد و از تحریم مربوط به «قانون تحریم ایران-لیبی» مستثنی می باشند.
 - ۲۳ ژوئن ۱۹۹۸: دولت کلینتون قانون تحریم های «منع گسترش توانایی موشکی ایران» را وتو می کند.
 - جولای ۱۹۹۸ و ژانویه ۱۹۹۹: دولت کلینتون ده موسسه روسی را به دلیل مشارکت در توسعه صنعت موشک سازی ایران تحریم می کند.
 - دسامبر ۱۹۹۸: ایران از فهرست کشورهای که درگیر ترافیک بین المللی موادمخدر می باشند، حذف می شود.
 - آوریل ۱۹۹۹: پرزیدنت کلینتون با صدور بخشنامه ای صادرات مواد غذایی و دارویی را به ایران، لیبی و سودان آزاد می سازد.
 - سپتامبر ۱۹۹۹: دولت آمریکا، جمهوری اسلامی را به دلیل نقض آزادی مذهب مورد تحریم های جدید قرار می دهد.
 - نوامبر ۱۹۹۹: پرزیدنت کلینتون شرکت بوئینگ را در مورد مشخص صدور قطعات برای هواپیماهایی که پیش از تحریم به جمهوری اسلامی فروخته شده و هنوز تحت ضمانت می باشند از قوانین تحریم مستثنی می سازد.
 - ۱۴ نوامبر ۲۰۰۰: تصویب قانون منع گسترش قوه نظامی ایران (Iran Nonproliferation Act) که هدف آن جلوگیری از صدور تکنولوژی نظامی به ایران می باشد. به ویژه این قانون پرداخت کمک مالی به روسیه را منوط به رعایت قوانین تحریم آمریکا می کند.
 - ۷۱ مارس ۲۰۰۲: وزیر کشور آمریکا، خانم آلبرایت تحریم برخی از صادرات غیرنفتی ایران از جمله فرش، خاویار و پسته را لغو می کند.
 - ۲۸ اکتبر ۲۰۰۰: تصویب قانون اعتبارات کشاورزی: این قانون کشورهایی را که در لیست کشورهای تروریستی می باشند از دریافت ضمانت نامه های صادراتی دولت آمریکا محروم می سازد.
- ۲۰۰۱ به بعد (دوره جورج بوش پدر)

➤ ژانویه ۲۰۰۱: تحریم یک شرکت کره ای (با استفاده از قانون منع گسترش قوه نظامی ایران) به دلیل فروش قطعات سلاح های موشکی و شیمیایی به جمهوری اسلامی.

➤ ژوئن ۲۰۰۱: تحریم یک شرکت کره ای و دو شرکت چینی به دلیل فروش قطعات سلاح های موشکی و شیمیایی به جمهوری اسلامی

➤ ۳ آگوست ۲۰۰۱: تمدید قانون تحریم ایران- لیبی برای یک دوره پنج ساله.

➤ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲: پرزیدنت بوش، ایران، عراق و کره شمالی را «محورهای اهریمنی» می خواند.

➤ ۹ مه ۲۰۰۲: تحریم چند شرکت مالدویایی، ارمنی و چینی به دلیل فروش قطعات و کالاهای نظامی به جمهوری اسلامی.

در ادامه این روند که با خصومت فزاینده ای همراه بود، از سال ۲۰۰۵ که سیاست هسته ای ایران تغییر اساسی کرد و ایران به این نتیجه رسید که دشمن قصد ندارد حقوق هسته ای ایران را به رسمیت بشناسد و به دنبال برچیدن کلیه فعالیت های هسته ای ایران است، تحریم ها وارد مرحله جدید و سخت گیرانه تر شد. دشمن در این مرحله با عبور از قانون تحریمی داماتو وارد حوزه تحریم پولی، بانکی، اشخاص و شرکت ها شد و اعلام کرد که در آینده با گسترش دامنه تحریم، محدودیت هایی را نیز برای صادرات نفت ایران نیز اعمال می کند. با روی کار آمدن اوباما به بهانه نظارت بر اجرای دقیق تحریم ها بازرسی کشتی ها و هواپیماهای ایرانی نیز در دستور کار قرار گرفت و در نهایت در سال ۲۰۱۰ اتحادیه اروپا نیز همراهی با تحریم های آمریکا را علنی کرد و به تحریم بانکی و نفتی آمریکا علیه ایران پیوست. این تحریم ها که با پیوستن اروپا به آمریکا دامنه دارتر شد در سال ۲۰۱۲ به اوج رسید؛ زیرا آمریکا و اروپا برای افزایش فشار بر ایران به منظور دست کشیدن از فعالیت های هسته ای، عقد قراردادهای جدید واردات، خرید یا حمل و نقل نفت خام ایران و فرآورده های نفتی را ممنوع اعلام کردند.

د- مفهوم و هدف تحریم ؛ از آنجایی که نقطه عزیمت بحث، دوران دفاع مقدس است و با حرکت از آنجا به تحریم های زمان حاضر می رسد، لازم است از تحریم تعریفی ارائه شود که ضمن در بر داشتن مفهوم اصل تحریم، تحریم های دوران دفاع مقدس و تحریم های امروز را نیز در بر گیرد. با لحاظ کردن این نکته می توان تحریم را این چنین تعریف کرد: «محروم کردن یک کشور از تأمین کلیه نیازهایی که به نوعی به خارج وابسته است.» هدف دشمن از تحریم در زمان دفاع مقدس از پای در آوردن رزمندگان در میدان های نبرد و در پشت جبهه نیز ناامید و ناراضی کردن مردم بود، امروز نیز هدف دشمن از تحریم، دست کشیدن ایران از فعالیت های هسته ای و کوتاه آمدن از مواضع بحق در برابر مسائل مهمی مانند قضیه فلسطین و افزون طلبی های استکبار و نیز در تنگنا قرار دادن مردم در اداره زندگی و در نتیجه اعتراض به نظام است.

ه- برخورد امام(ره) و رزمندگان و مردم با تحریم ؛ پس از راه افتادن اولین موج تحریم اقتصادی، حضرت امام(ره) در ۲۵ آذر ماه سال ۱۳۵۸ در جمع پاسداران اینگونه به آن واکنش نشان دادند: «هر چه می خواهند آنها فشار بیاورند و نقشه بچینند برای اینکه محاصره اقتصادی بکنند. ما از محاصره اقتصادی باکی نداریم. [به علاوه، مگر دنیا تابع آقای کارتر است که وقتی بگویند باید محاصره اقتصادی بشود، همه دنیا بگویند چشم! ما محاصره اقتصادی می کنیم. این از اشتباهاتی است که این ابرقدرت های خالی از عقل می کنند که

خیال می کنند حالایی که من یک قدرتی دارم، تمام مردم، تمام عالم تابع من هستند.» ایشان چند روز بعد نیز در ۱۰ دی در سخنانی دوباره تأکید کردند: «اگر ما را محاصره اقتصادی بکنند ما فعال تر می شویم. به نفع ما هست، محاصره بکنند ما را، از این هم هیچ نترسید.»

امام خامنه ای (مدظله العالی) در ذکر خاطره ای از حضور کوتاه شان در آبادان و وضعیت رزمندگان در آنجا می فرمایند: «... خلاصه، یکی دو روز بیشتر آبادان نبودم و برگشتم به اهواز. وضع آنجا -آبادان- را قابل توجه یافتیم. یعنی دیدم در عین غربتی که بر همه نیروهای رزمنده ما در آنجا حاکم بود شرایط رزمندگان از لحاظ امکانات هم شرایط نامساعدی بود. حقیقتاً وضعی بود که انسان غربت جمهوری اسلامی را در آنجا حس می کرد؛ چون نیروهای خیلی کمی در آنجا بودند و تهدید و فشار دشمن، بسیار زیاد و خیلی شدید بود. ما فقط شش تانک آنجا داشتیم که همین آقای «اقارب پرست» رفته بود از اینجا و آنجا جمع کرده بود، تعمیر کرده بود و با چه زحمتی یک گروهان تانک، در حقیقت یک گروهان ناقص تشکیل داده بود. بچه های سپاه با کلاشینکف و نارنجک و خمپاره و با این چیزها می جنگیدند و اصلاً چیزی نداشتند. این شرایط واقعی ما بود؛ اما روحیه ها در حد اعلی.» وضعیت مردم نیز در پشت جبهه ها کاملاً معلوم بود، مردمی که در محاصره اقتصادی بودند و کمبودها آزارشان می داد خم به ابرو نمی آوردند و با اینکه خود در شهر و روستا در وضعیت سختی بودند، جبهه و رزمندگان را بر خود مقدم می داشتند و بی ملاحظه و بی محاسبه به جبهه کمک می کردند.

و- تفاوت های امروز با دوران دفاع مقدس؛ پاره ای اوقات تفاوت ها بزرگ ترین مانع تکرار اتفاق های مشابه هستند، بنابراین اگر زمانی تکرار اتفاقات مشابه و یکسان هدف باشد، باید به تفاوت ها و چگونگی همراه کردن آنها با مشابهت ها توجه داشت. شاید امروز نیز کسانی ویژگی ها و ارزش های دفاع مقدس را قبول داشته باشند، اما تفاوت ها را مانع تکرار و کارکرد مناسب آن بدانند. برخی از این تفاوت ها عبارتند از: بالا بودن قدرت شورآفرینی جنگ، راحت تر بودن اداره جمعیت چهل میلیونی، شدیدتر بودن انگیزه های انقلابی گری، پس زدن و حذف کردن نموها و نمادهای فرهنگ فاسد غرب، یکپارچه بودن مردم در دفاع از نظام و انقلاب، فراگیرتر بودن وحدت در بین گروه های سیاسی و اقشار مردم، مقبولیت ریشه دار گروه های مرجع موجه در نزد مردم، حیرت زدگی استکبار از شکست در برابر انقلاب و ... در ظاهر موارد فوق در زمان حاضر هر یک به نوعی متحول شده است.

ز- اتفاق عظیم دوران دفاع مقدس؛ در دوران دفاع مقدس اتفاق عظیمی افتاد که دنیا را وادار به حیرت کرد و تا پیش از آن در داخل هم کسی آن را پیش بینی نمی کرد. این اتفاق عظیم فوران ظرفیت ناشناخته ملت ایران بود که در ابعاد مختلف اصلی ترین نشانه آن، ریشه داشتن در اعتقادات و باورهای پایان ناپذیر دین بود. این مقوله در دفاع مقدس و حماسه آفرینی های آن، آنچنان برجسته و پررنگ بود که رزمندگان فرزندان اسلام شناخته می شدند؛ زیرا تمامی حرکات و سکنات آنها نشان روشنی از آموزه های اسلامی داشت. این شاخص معجزه گر از پشت جبهه های ایران شروع و تا عمق اسارتگاه های مخوف حزب بعث امتداد داشت.

ح- دو ویژگی اساسی؛ جامعه ایرانی در دوران دفاع مقدس و در اوج فشارهای همه جانبه دشمن و مسدود بودن تمامی راه ها و روزنه ها با دو ویژگی ارزشمند به ایستادگی پیروزی آفرین ادامه داد: ۱- آموختن چگونگی کنار آمدن با کمبودها و کاستی ها ۲- تلاش همه جانبه و فراگیر برای تأمین نیازهای اساسی و ضامن ماندگاری و بقا در داخل.

ط- دگر تحریمی و خود تحریمی؛ یکی از درس های ماندگار و همیشه کارآمد دوران دفاع مقدس، منفعل نشدن در برابر اقدامات دشمن به ویژه در حوزه تحریم ها بود. جامعه ایرانی هنگام مواجهه با تحریم های شدید دشمن (دگر تحریمی) به خود تحریمی روی آورد و با تفکیک نیازهای ضروری و غیر ضروری، پس از حذف کلیه نیازهای غیر ضروری، با خود تحریمی نیازهای ضروری را نیز به حداقل کاهش داد. آنچه که استفاده از ارزش ها و تجربیات دفاع مقدس را برای مقابله با تحریم های امروزی ممکن و تضمین می کند، شاخص هایی مانند، امتداد مردمی و اجتماعی، مدیران و مسئولان، اعتقادات و باورها، پیشرفت ها و دستاوردها، تقویت و تحکیم بنیادها، هنر و سرعت انتقال مردم از وضعیتی به وضعیت دیگر، رضایت عمومی از موقعیت جهانی کشور و ... است. موارد پیش گفته و موارد بسیاری که از ذکر آن اجتناب شد، جامعه ایرانی را به این اصل و قاعده معجزه گر رهنمون می شود که به دست آوردن ارزش ها و تجربیات و پیروزی های درخشان ملت در برابر دشمنان تکرار پذیرند و تنها به اراده ای مصمم و وحدتی یکپارچه و فراگیر نیاز دارد که ایرانیان نشان داده اند در زمان لازم این دو نکته را نیز هنرمندانه و سریع به صحنه می آورند. ان شاء اله

امام خمینی (ره) و چرایی پایان جنگ تحمیلی با قطعنامه ۵۹۸

احمد فریدونی

با قبول قطعنامه، موقعیت نظام جمهوری اسلامی را در شرایط بوجود آمده حفظ کرد و پس از هشت سال مبارزه، دشمن را از اشغال حتی یک وجب خاک ایران ناامید کرد، اما این تصمیم به منزله پایان مبارزه نبود، بلکه تغییر استراتژی و اتخاذ شیوه جدیدی از مبارزه در جبهه سیاسی بوده است.

پرسش از پایان جنگ در واقع به علت آن معطوف نمی‌باشد؛ زیرا هر جنگی در نهایت به پایان می‌رسد. این پرسش از ملاحظات دیگری از جمله نحوه پایان جنگ و مقایسه آن با وضع دیگری، که می‌توانست جنگ در بستر آن به پایان برسد متأثر است. اینگونه استدلال می‌شود که اگر قرار بود جنگ با راه حل سیاسی پایان پذیرد، چرا این اقدام پیش از این، به ویژه پس از فتح خرمشهر انجام نشد؟ همچنین تغییر موقعیت نظامی ایران در ماه‌های پایانی جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یک سال پس از تصویب آن، این سؤال را مطرح کرد که چرا قطعنامه ۵۹۸ همزمان با تصویب آن در تیرماه ۱۳۶۶ پذیرفته نشد؟

به این سؤال بدین گونه می‌توان پاسخ گفت که، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران اساساً متأثر از تحولات نظامی در ماه‌های پایانی جنگ بود، که به نحو غیر منتظره‌ای موازنه را به زیان ایران و به نفع عراق تغییر داد. این موضوع به همان اندازه که در تغییر موضع ایران برای پایان دادن به جنگ تأثیر داشت در مطرح کردن پرسش درباره نحوه پایان جنگ نیز اثر گذاشت. منش و بینش سیاسی امام خمینی (ره) و فرصت شناسی ایشان، با توجه به اوضاع داخلی و بین‌المللی، در پذیرش قطعنامه از مهم‌ترین علل قبول قطعنامه ۵۹۸ بود. نظر به اینکه ماهیت سیاست عراق و حامیان خنثی سازی و مهار تهاجمات ایران بود. در نتیجه، به هر نحو از پذیرش برتری ایران و ارائه امتیاز به آن خودداری می‌کردند. و همین سیاست تا اندازه‌ای در طولانی شدن جنگ مؤثر بود. در حالیکه امتیاز دادن به ایران و متقاعد ساختن این کشور می‌توانست برای پایان بخشیدن به جنگ کمک نماید، چنان که تصویب قطعنامه ۵۹۸ واکنش مثبت ایران را به دنبال داشت.^۱

ایران قطعنامه را رسماً نپذیرفت ولی آن را رد نیز نکرد و عملاً همکاری با دبیرکل سازمان ملل را آغاز کرد. تا علاوه بر چانه‌زنی برای جابجایی بندهای قطعنامه، اجرا شدن آن را ممکن سازد. حاصل این همکاری این بود که به محض آنکه ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت امکان اجرای آن فراهم شد و تنها تردید عراق در پذیرش قطعنامه و حمله مجدد به ایران اجرای آن را به تأخیر انداخت.

زمینه‌های صدور قطعنامه:

در ۲۱ بهمن ۱۳۶۴ رزمندگان اسلام در یک حمله غافلگیرانه، فاو را تصرف کردند، که این امر باعث نگرانی شدید جهان غرب، شوروی سابق و کشورهای ساحلی خلیج فارس گردید. آمریکا که به پایداری جمهوری اسلامی ایران مطمئن شد، تصمیم گرفت به هر

شکل ممکن خود را به ایران نزدیک کند، از اینجا بود که حادثه رسوایی ایران - کنترا اتفاق افتاد. با وجودی که دولت آمریکا به منظور تحریم تسلیحاتی ایران، بر کشورهای دیگر فشار وارد می آورد اما مخفیانه به ایران سلاح ارسال می کرد، آمریکاییان دلایل این اقدام را کمک به آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان، نزدیکی به دولت ایران، و خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق عنوان کردند. لکن این امر بر روابط آمریکا با دیگر کشورها، خصوصا کشورهای عرب منطقه، تأثیر نامطلوبی گذاشت و آمریکا نیز که از نزدیکی به دولت مردان ایران ناامید شده بود در سیاست خود یک چرخش تند و سریع به وجود آورد و سیاست حمایت قاطع از عراق و اعراب، و مخالفت خصمانه با ایران را پیش گرفت.

آمریکا در همین راستا در دو جبهه وارد عمل شد:

الف) در جبهه نظامی، با تقویت ناوگان خود در خلیج فارس و تشویق متحدان خویش به اعزام ناوهای بیشتر به منطقه، عملاً دشواریهایی را برای عملیات ایران بوجود آورد؛ و از سوی دیگر دست عراق را برای هر گونه اقدامی در خلیج فارس باز گذاشت و اطلاعات نظامی آواکس ها و ماهواره ها را از وضع جبهه ها در اختیار عراق قرار داد.

ب) در جبهه سیاسی نیز به دولت ها فشار فزاینده وارد کرد که از فروش اسلحه به ایران جلوگیری کنند، و در شورای امنیت نیز کوشید که کشورهای عضو را به تصویب قطعنامه ای درباره تحریم فروش اسلحه به ایران موافق سازد. ۲

در ۱۶ دی ۱۳۶۵ ایران حمله بزرگ خود را به جنوب بصره در قالب عملیات کربلای ۵ آغاز کرد و فشارهای فوق العاده سنگینی را به ماشین جنگی دشمن وارد آورد. دکوئیار، دبیر کل سازمان ملل، متعاقب این عملیات از اعضای دائمی شورای امنیت خواست که برای خاتمه دادن به جنگ با یکدیگر همکاری کنند که این امر با پاسخ مثبت سفرای این کشورها روبرو شد. در این مذاکرات، آنها در احتمال این که جنگ تهدیدی علیه صلح باشد را مورد بررسی قرار دادند تا بدین وسیله راه را برای استفاده از اختیارات مندرج در فصل هفتم منشور ملل متحد هموار کنند. ۳

پس از شروع مذاکرات، اعضای شورای امنیت در مورد صدور قطعنامه ای در راستای فصل هفتم، که چارچوب جدیدی را برای فعالیت های دبیر کل و اقدامات پیگیرانه وی از جمله تحریم های اقتصادی فراهم می کرد، به توافق رسیدند.

از طرفی، وزارت خارجه ایران از پاییز ۱۳۶۵ تا تصویب قطعنامه، هیأت های مختلفی را جهت تأثیرگذاری بر طرح این قطعنامه به کشورهای مختلف اعزام کرد. تا جایی که تهیه کنندگان پیش نویس قطعنامه مجبور شدند در مقابل دیپلماسی فعال ایران بندهای ۶، ۷ و ۸ را در آن بگنجانند، که تا اندازه ای متضمن نظرهای ایران بود. ۴

اما بایستی خاطرنشان ساخت که عامل مهم صدور قطعنامه ۵۹۸، عملیات های متعدد رزمندگان اسلام در خاک عراق بود که شامل مجموعه زنجیره ای عملیات کربلا، فتح و نصر می شود.

اگرچه قطعنامه ۵۹۸ انتظار کامل جمهوری اسلامی ایران را برآورده نکرد، اما در مقایسه با قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است. مخصوصاً بند شش قطعنامه که در باب تعیین آغازگر جنگ است، با توجه به اهداف اولیه شورای امنیت در جنگ، برای جمهوری اسلامی ایران پیروزی نسبتاً بزرگی به حساب می‌آید؛ زیرا در سایه مقاومت رزمندگان و حرکت دیپلماسی فعال توانسته است شورای امنیت را متقاعد سازد که صلح بدون تعیین متجاوز بر خلاف عدالت و امنیت، و در واقع عین ظلم می‌باشد (متن کامل قطعنامه در پایان مقاله آمده است).

نگاه تحلیل‌گران سیاسی و نظامی به قطعنامه ۵۹۸

نگاه تحلیل‌گران و کارشناسان مسائل سیاسی و نظامی را می‌توان به دو نگاه مثبت و منفی تقسیم نمود.

الف) نگاه مثبت

تحلیل‌گران مسایل سیاسی و نظامی که به قطعنامه نگاه مثبت داشته و آن را از نظر شکلی و ماهوی برخاسته از اعتقاد شورای امنیت دانسته‌اند، اهم اظهاراتشان عبارتند از:

- قطعنامه ۵۹۸ تحت عنوان «منازعه بین ایران و عراق» صادر شده است و بر خلاف قطعنامه‌های قبلی اعلان «وضعیت مابین ایران و عراق» نمی‌باشد.
- قطعنامه ۵۹۸ مفصل‌ترین قطعنامه، و از نظر حجم و عبارت دقیق‌ترین آنها می‌باشد.
- قطعنامه فوق برخاسته از نظر حاکم در شورای امنیت و نگرانی عمیق آن به ادامه جنگ بین ایران و عراق است.
- قطعنامه ۵۹۸ توصیه نامه نیست بلکه حالت آمرانه بودن آن غالب و قوی است.
- قطعنامه ۵۹۸ به اتفاق آرا صادر شده است.
- این قطعنامه راه حل جامع بین‌المللی برای برقراری صلح عادلانه و شرافتمندانه در منازعه ایران و عراق است. ۵.

ب) نگاه منفی

اهم اظهارات تحلیل‌گرانی که به قطعنامه نگاه منفی دارند عبارتند از:

الف: اگر قطعنامه ۵۹۸ از اعتقاد اعضای شورای امنیت برخاسته، چرا این اعتقاد در سال‌های اولیه تجاوز، که افکار جهانی در انتظار تصمیم جدی شورای امنیت بود، برنخاست؟

ب: اگر قطعنامه ۵۹۸ ناشی از نگرانی عمیق شورای امنیت از ادامه جنگ ایران و عراق است، موقعی که رژیم عراق از زمین و هوا و دریا به خاک کشور ما حمله می‌کرد و زنان و کودکان بی‌دفاع مناطق مرزی ما را به خاک و خون می‌کشید، این نگرانی عمیق بوجود نیامد؟

و چرا هنگامی که رزمندگان اسلام در خاک دشمن با عملیات‌های پی در پی خود در صدد تنبیه متجاوز برآمدند، نگرانی شورای عمیق می‌شود؟

ج: اگر قطعنامه ۵۹۸ پیام آور صلح عادلانه و شرافتمندانه بود، چرا امام راحل (ره) پذیرش آن را به منزله جام زهر دانست؟ اگر صلح عادلانه است چرا زهر است؟ آیا تحلیل گران خوش بین متوجه این تناقض شده‌اند؟

گروهی هم هدف شورای امنیت را در صدور قطعنامه ۵۹۸ این چنین بیان می‌کنند:

۱- اعاده حیثیت سازمان ملل متحد در درجه اول به عنوان نهاد حافظ صلح بین‌المللی .

۲- جلوگیری از سقوط صدام؛ حامیان بین‌المللی صدام به خوبی دریافتند که ایران با تصمیمات تهاجمی خود در جنگ ممکن است رژیم صدام را به سقوط بکشانند، لذا به این نتیجه رسیدند که ایجاد حرکت سیاسی تازه‌ای در منطقه ضروری است تا نقش عملیات رزمندگان ایران را در ایجاد تحولات سیاسی منطقه بی‌اثر نماید. ۶

جمهوری اسلامی ایران و قطعنامه ۵۹۸

جمهوری اسلامی ایران در روز صدور قطعنامه طی نامه‌ای که دبیرکل سازمان ملل برای وزیر امور خارجه ارسال کرد، به طور رسمی از قطعنامه و مفاد آن مطلع شد.

ایران قطعنامه را نه رد کرد و نه پذیرفت. در این راستا، هاشمی رفسنجانی، جانشین فرماندهی کل قوای وقت، چنین اعلام کرد:

«ما خواستار آن هستیم که اول متجاوز معرفی، و بعد راه برای حل مسائل جدی هموار شود. معلوم است که محاکمه و تنبیه متجاوز و بازپرداخت غرامت از همین اقدام آغاز خواهد شد. اگر این جابجایی دربندها انجام گیرد، راه هموار خواهد شد».

علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت، نیز عدم مشورت با ایران در مورد تصویب قطعنامه و عدم اعلام عراق به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ را از دلایل عدم پذیرش قطعنامه ذکر کرد و آن را نشان دهنده خط مشی غیر عادلانه و یک طرفه شورای امنیت دانست. تهران اعتقاد دارد حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس و اسکورت کشتی‌های کوییتی، با بند پنجم قطعنامه، که از کشورهای جهان خواستار خویشتن‌داری شده بود، تناقض آشکار دارد.

ولایتی تصریح کرد که ما دلیلی نمی‌بینیم قطعنامه‌ای را که برای تحمیل عقاید ناعادلانه و غیر منصفانه است، بپذیریم. او صریحاً گفت: «قطعنامه شورای امنیت مود قبول ما نیست».

با توجه به این اظهار نظرها، در بررسی موضع جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه می‌رسیم که دو نوع برخورد با قطعنامه کاملاً قابل تمایز می‌باشد. یک گروه از افراد اعتقاد داشتند که قطعنامه را باید صریحاً و کلاً رد کرد، یعنی همان رویدادی که در مورد دیگر

قطعه‌نامه‌های شورای امنیت اتخاذ کرده بودند. ولی گروه دیگری به سیاست نه رد و نه قبول اعتقاد داشتند. این گروه با توجه به آمریت قطعه‌نامه و صدور آن بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد و لازم‌الاتباع بودن آن و نیز سیاست‌های هماهنگ شرق و غرب در جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق، این موضع را نسبت به قطعه‌نامه ۵۹۸ اتخاذ کرده بودند؛ تا از طرفی با تبلیغات شدیدی که بر اثر رد کردن قطعه‌نامه ناشی می‌شد، مواجه نشوند و از طرف دیگر با تمسک به تقدم بخشیدن به اجرای بند ۶ قطعه‌نامه بر دیگری بندهای آن مستمسکی بر عدم پذیرش قطعه‌نامه داشته باشند. مهم‌ترین دلیل اتخاذ این سیاست نسبت به قطعه‌نامه ۵۹۸، اولاً، بدبینی شدیدی بود که ایران به علت سابقه عملکرد شورای امنیت، نسبت به آن داشت؛ به طوری که سکوت معنی‌دار شورا پس از گذشت ۷ سال از جنگ تحمیلی، عامل مهمی در تشدید این بدبینی بود. ثانیاً، به دلیل موقعیت برتر نظامی خود در جبهه‌ها در زمان صدور قطعه‌نامه، سعی داشت امتیازات بیشتری به دست آورد.

امام خمینی (ره) و تعیین استراتژی دفاع

پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ و تغییرات استراتژی دفاع از داخل که اتخاذ آن حتمی می‌نمود، مقوله‌ای بود که اعلام آن برای افکار مردم، خصوصاً احساسات پاک و پر شور رزندگان ما کاملاً قابل توجه نبود و به زمینه‌سازی در فاصله زمانی مناسب نیاز داشت، و از طرف دیگر نیز به لحاظ شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شده، ولی تطویل زمان می‌توانست هر روزش به ضرر ما باشد، مضافاً اینکه امام در بیان سیاست‌های عمومی و کلان خود پیرامون انقلاب اسلامی هیچ ملاحظه و رودربایستی با کسی نداشت. در چنین اوضاع و احوال امام خمینی (ره) که تعیین کننده خط مشی دفاعی در طول هشت سال دفاع مقدس بود، تصمیم گرفت پس از اعلان پذیرش رسمی قطعه‌نامه از سوی مسوولین حرف آخر با مردم را در مورد جنگ نیز خود بزند.

دفاع از دیدگاه امام راحل (ره) را می‌توان به دو نوع دائمی و غیر دائمی تقسیم کرد:

استراتژی «دائمی» یا «کلی» که حفظ اسلام و مصالح مسلمین می‌باشد، استراتژی «غیردائمی» که اتخاذ شیوه دفاع در جهت حفظ اسلام است، یعنی اگر دشمن با ابزار نظامی به جنگ ما می‌آید، لزوماً ما هم باید با ابزار و ادوات نظامی دفاع کنیم؛ یا اگر دشمن با ابزارهای فرهنگی و سیاسی به میدان می‌آید ما هم باید با ابزار فرهنگی و شیوه‌های سیاسی مناسب از خود دفاع کنیم و همه این شیوه‌ها باید در راستای استراتژی کلی حفظ اسلام و مصلحت جامعه باشد. از این رو دشمن تا زمانی که در جبهه‌های نظامی به ما حمله می‌کرد، وظیفه ما دفاع نظامی بود و هنگامی که پس از صدور قطعه‌نامه ۵۹۸ استراتژی ضربه را از جبهه نظامی به جبهه سیاسی کشاند ما هم لازم بود متناسب با این جبهه، شیوه دفاعی اتخاذ می‌کردیم. به همین دلیل امام راحل (ره) فرمود که من به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده تا چند روز قبل معتقد بودم و اکنون به دلیل حوادث پیش آمده و ... با قبول قطعه‌نامه موافقت می‌کنم. ۸.

اگرچه امام (ره) با قبول قطعه‌نامه، موقعیت نظام جمهوری اسلامی را در شرایط بوجود آمده حفظ کرد و پس از هشت سال مبارزه، دشمن را از اشغال حتی یک وجب خاک ایران ناامید کرد که در تاریخ جنگ‌ها بی‌سابقه است، لکن این تصمیم به منزله پایان مبارزه نبود، بلکه تغییر استراتژی و اتخاذ شیوه جدیدی از مبارزه در جبهه سیاسی بوده است. به طوری که ایشان در این زمینه فرمودند: «قبول

قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنا حل مسأله جنگ نیست. با اعلام این تصمیم، حربه‌های تبلیغاتی جهان‌خواران علیه ما کند شده است»^۹.

علل قبول قطعنامه از سوی امام (ره)

امام خمینی (ره) پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ در جهت حفظ و استحکام نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، خطاب به ملت ایران در رابطه با اتخاذ این تصمیم، اینچنین فرمودند:

در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسأله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم؛ ولی به واسطه‌ی حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم؛ و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم. و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود. اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم

من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم. و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسأله را مطرح نمایند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد. اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بیخبرند و نمی‌دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد....

خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش. خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهدا! و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سرکشیده‌ام، و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم

اکیدا به ملت عزیز ایران سفارش می‌کنم که هوشیار و مراقب باشید، قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسأله جنگ نیست، و هنوز دشمن از شرارت‌ها دست بر نداشته است؛ و چه بسا با بهانه‌جویی‌ها به همان شیوه‌های تجاوزگرایانه خود ادامه دهد. ما باید برای دفع تجاوز احتمالی دشمن آماده و مهیا باشیم، و ملت ما هم نباید فعلاً مسأله را تمام شده بداند... در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد

من باز می‌گویم که قبول این مسأله برای من از زهر کشنده تر است؛ ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم. و نکته‌ای که تذکر آن لازم است این است که در قبول این قطعنامه فقط مسئولین کشور ایران با اتکای خود تصمیم گرفته‌اند و کسی یا کشوری در این امر مداخله نداشته است ۱۰

امام(ره) در ادامه میفرماید: ما در چارچوب قطعنامه ۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ وجه تاکتیک نیست، ولی سلحشوران ارتش اسلام باید خود را آماده کنند که اگر دشمن دست به حملاتی زد، جواب مناسبی به آن بدهند. ۱۱

همانطور که ذکر گردید امام خمینی (ره) با درایت و هوشیاری و بصیرت و آگاهی کامل از مسائل داخلی و بین‌المللی قطعنامه ۵۹۸ را بر خلاف قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت در مورد پایان جنگ و برقراری آتش بس، پذیرفت. قبول این قطعنامه فقط با هدف حفظ اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران در برابر حملات و آسیب‌های دشمنان اسلام و مستکبرین بود. درک و فهم اتخاذ چنین تصمیمی از سوی امام (ره) تنها با قرار گرفتن در ظرف زمانی تصویب قطعنامه و اوضاع داخلی و بین‌المللی آن زمان اماکن پذیر می‌باشد.

متن قطعنامه ۵۹۸

قطعنامه ۵۹۸ دارای یک مقدمه و ده بند است که در جلسه ۲۵۷۰ شورای امنیت با اتفاق آراء به تصویب رسید. بندهای قطعنامه بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد به شرح زیر می‌باشد:

۱- مطالبه می‌کند که به عنوان اولین قدم به سوی یک حل و فصل از طریق مذاکره، ایران و عراق به یک آتش بس فوری اقدام کنند و تمام عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا متوقف کنند و همچنین تمام نیروها را بی‌درنگ تا سرحدات شناخته شده بین‌المللی باز گردانند.

۲- از دبیرکل درخواست می‌شود که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را برای تأیید، تحکیم، نظارت بر آتش بس، و عقب‌نشینی به مرزها اعزام کند. به علاوه از دبیرکل درخواست می‌شود که ترتیبات ضروری را برای مشاوره با طرفین انجام دهد و گزارش آن را به شورای امنیت تسلیم کند.

۳- شورا اصرار دارد که پس از توقف مخاصمات فعال، بلادرنگ اسرای جنگی را بر اساس کنوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹ آزاد کند و عودت داده شوند.

۴- از ایران و عراق دعوت می‌شود که با دبیرکل در خصوص به اجرا در آوردن این قطعنامه و در کوشش‌های میانجیگرانه برای کسب یک حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و مورد قبول طرفین در مورد تمام موضوعات مهم، بر اساس اصول مندرج در منشور ملل متحد همکاری کنند.

۵- از تمامی دولت‌های دیگر دعوت می‌شود که حداکثر خویشتن‌داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تصاعد و گسترش بیشتر مخاصمه منجر شود، احتراز جویند و بدین گونه به اجرا در آوردن قطعنامه حاضر را تسهیل کنند.

۶- از دبیرکل درخواست می‌شود که ضمن مشورت با ایران و عراق، مسأله تفویض کار تحقیق در باب مسئولیت مخاصمه به هیأتی بی‌طرف را بررسی کند و در حداقل مدت ممکن به شورا گزارش دهد.

۷- عظمت خسارات وارده در خلال مخاصمه و نیاز به کوشش در جهت نوسازی با امدادهای بین‌المللی درخور، زمانی که مخاصمه پایان پذیرد، تصدیق می‌شود و در همین خصوص از دبیرکل درخواست می‌شود که هیأتی از کارشناسان را برای پژوهش در باب مسأله نوسازی تعیین کند و به شورای امنیت گزارش دهد.

۸- به علاوه از دبیرکل درخواست می‌شود که با مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، طرق افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مذاقه قرار دهد.

۹- از دبیرکل درخواست می‌شود که شورای امنیت را در مورد به اجرا در آوردن این قطعنامه به طور مداوم مطلع کند.

۱۰- شورای امنیت تصمیم دارد که برای در نظر گرفتن اقدامات بیشتر و تضمین اجرای این قطعنامه، در صورت ضرورت جلساتی تشکیل دهد. ۱۲

پی‌نوشتها:

۱- جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: محمد درودیان، پرسش‌های اساسی جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰.

۲- منوچهر پارسا دوست، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۷۱، ص ۶۷۴.

۳- کامرون هیوم، سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه هوشنگ راسخی عزمی ثابت، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ۱۳۷۶، صص ۱۵-۲۱۴.

۴- علی‌اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۴.

۵- اسماعیل منصوری لاریجانی، تاریخ دفاع مقدس، تهران: انتشارات اسلیمی، ۱۳۸۰، صص ۲۱۰-۲۱۱.

۶- همان، ص ۲۱۲.

۷- علی‌اکبر ولایتی، پیشین، ص ۲۲۱.

۸ - اسماعیل منصوری لاریجانی ، پیشین ص ۲۱۸.

۹ - روزنامه اطلاعات ، ۱۳۶۷/۳/۳۰.

۱۰ - پیام به ملت ایران ، ۱۳۶۷/۴/۲۹ ، صحیفه امام ، جلد ۲۱ ، صص ۹۲-۹۶.

۱۱ - بیانات خطاب به فرمانده سپاه ، ۱۳۶۷/۴/۳۱ ، صحیفه امام ، جلد ۲۱ ، ص ۱۰۱.

۱۲ - اسماعیل منصوری لاریجانی ، پیشین ، صص ۲۰۹-۲۱۰.

نقش زنان در دفاع مقدس به روایت امام(ره)

شرح رشادت های زنان ایرانی

فریبا انیسی

مقدمه

۹ ماه پس از شروع جنگ به صورت رسمی، امام خمینی ارزش مبارزه و تلاش زنان را بالاتر و ارزشمندتر از مردان اعلام کرد. ایشان در جمع بانوان عضو جهاد دانشگاهی فرمود: «عواطفی که در بانوان است، مخصوص خودشان است و در مردها این عواطف نیست. لهذا آن چیزی که در پشت جبهه از روی عواطف از بانوان صادر می شود، بیشتر و بالاتر و ارزنده تر است از آن چیزی که از مردها صادر می شود. به موجب عواطفی که بانوان دارند، آنها برای جبهه کارهای بسیار مفید انجام داده اند و می دهند». (۱) خواهر مریم کاتبی که از امدادگران کردستان و نیز دفاع مقدس است، در قسمتی از خاطرات خود گفته است: «هنگامی که در مریوان بودیم، یک روز خواهری را آوردند که دستش سفید سفید شده بود و حالت غش و بیهوشی داشت و از ضعف مفروطی رنج می برد. ما بلافاصله به مداوایش مشغول شدیم. بعدا که قدری حالش بهتر شد، از وضعیت او پرس و جو کردیم. فهمیدیم که این خواهر اهل شمال است. چندی پیش که عملیات شروع شده، نیمه شب به منطقه رسیده و اظهار داشته که می خواهم در یک مرکز درمانی کنار پرستارها کار کنم.

او به مدت ۷۲ ساعت بیآنکه چیزی بخورد، در اتاق عمل پنسها را می شسته و دسته بندی می کرده است. از بس که دستش داخل آب بوده و خون به دستش نرسیده است، سفید شده بود. این خواهر شمالی بعد از بهبودی مجددا در منطقه ماند و به صورت تجربی به پرستاری مجروحین جنگی پرداخت». (۲) در همان سخنرانی، امام خمینی تعهد بانوان را پشتوانه محکمی برای ملت و اسلام معرفی می کند. ایشان می فرماید:

«خدای تبارک و تعالی بر این ملت منت نهاد و این پیروزی را نصیب کشور ما فرمود که به واسطه تعهد بانوان امیدواریم که در آتیه پشتوانه این ملت و اسلام محکم تر شود». (۳) خانم زرین تاج کیهانی در بیان یکی از خاطراتش می گوید که هنگام ترک بیمارستان خانمی با سلاح ژ.ث جلوی او آمده و مانع از رفتن او می شود و از او به عنوان اولین کسی یاد می کند که در کامیاران بچه ها را معالج کرده است ... خانم دکتر کیهانی می گوید:

آن مسأله باعث شد هر وقت که احساس کردم در باره مریضی کم می گذارم، دو مرتبه برمی گردم و باز معاینه اش را کامل می کنم، حتی اگر وقت کم باشد. (۴) امام خمینی همچنین می فرماید: «بانوان محترم ایران ثابت کردند که دستخوش این طور توطئه ها نشده اند و نمی شوند و ثابت کرده اند که در دژ محکم عفت و عصمت هستند و جوانان صحیح و نیرومند و دختران عفیف و متعهد به این کشور تسلیم خواهند کرد». (۵) سخنانی که یادآور شدیم قبل از شروع رسمی جنگ تحمیلی بوده است و

زنان آنچنان باصلابت و پرقدرت در صحنه حاضر شده بودند که جهانیان را به شگفتی واداشته و امام خمینی آنان را تحسین می نمود.

پس از قضایای کردستان، بعد دیگری در تاریخ ایران گشوده شد. خطاب پیام و سخنان گهربار امام خمینی به زنان شکل دیگری یافت.

الف - وجوب دفاع از اسلام و مملکت اسلامی بر زنان

امام خمینی در پیام دوازدهم فروردین خطاب به مردم کردستان فرمود: «من از برادران و خواهران کردستانی می خواهم که برادرانه با سایر برادران مسلمان خود در کنار هم از کشور دفاع کنید». (۶) و نیز فرمودند:

«اگر به کشور ما، کشور اسلامی ما هجوم بکنند و بخواهند تعدی بکنند، تجاوز بکنند، بر همه افراد مملکت، بر همه افراد کشور، چه زن و چه مرد، کوچک و بزرگ، اینجا دیگر شرطی نیست، بر همه واجب است که دفاع بکنند. لهذا حال دفاع فرق دارد با حال جهاد، حال دفاع شرطی ندارد». (۷) عمل به سخنان گهربار امام خمینی صحنه های فراموش نشدنی را پدید میآورد. یکی از مددکاران دفاع مقدس، خانم حمیرا خان بیگی، در خاطرات خود می گوید:

«هنگام عملیات مرصاد در کرمانشاه از داخل یکی از اتاقها صدای یک زن را شنیدم که با لهجه کردی و با شجاعت، جریان درگیری خودش با منافقین را توضیح می داد. کنجکاو شدم. به طرف اتاق رفتم تا چهره این زن را ببینم. او یک زن قویهیکل و رشید بود.

وقتی چشمش به من افتاد، گفت: من اهل گیلان غرب هستم. وقتی منافقین به شهر حمله کردند، با همین دستهایم چهار نفر از زنهای منافق را به درک فرستادم. بعد با پوزخند ادامه داد:

جان خودشان! منافقین می خواستند خانه هایمان را قتلگاه کنند، اما آرزویشان را به گور بردند. آنها در شهر شایع کرده بودند شام: گیلان غرب، صبحانه: باختران! الحمدلله ... صبحانه در جهنم نصیبشان شد!» (۸) گرچه امام خمینی دفاع از اسلام و قرآن کریم و دفاع از مرزهای عقیده در ایران اسلامی را بر همه، مرد و زن واجب می داند، لیکن در بحبوحه جنگ بر امر دیگری نیز تاکید می نماید:

«من امیدوارم شما خواهران هم در میدان تحصیل که یکی از امور مهمه است مجاهده کنید و هم در میدان دفاع از اسلام. این از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جزء واجبات است». (۹) همسران شهید و رزمندگان بسیاری به امر امام لبیک گفتند. خواهر حوریه بنی اشرف می گوید: «پس از اسارت همسرم با شنیدن صدای گرم و کوبنده او از رادیو، روحی دوباره به کالبد غمگینم دمیده شد و تصمیم گرفتم ادامه تحصیل بدهم. در کنکور آن سال موفق شدم و در دانشگاه ثبت نام کردم. ایام تحصیل را با سختی فراوان و با امید به بازگشت همسرم پشت سر گذاشتم ...

پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه در آموزش و پرورش به تدریس مشغول شدم، تا در این سنگر به ادای دین پردازم و این در حالی بود که آزادگان گروه گروه به آغوش خانواده خود باز می گشتند» (۱۰) تاکید امام خمینی همواره به حضور پر قدرت زنان در صحنه های دفاع از اسلام همدوش برادران بوده است. ایشان می فرماید:

«ملت عزیز ما امروز بحمدالله تعالی جوانانی رزمنده از خواهران و برادران دارد که با تعلیمات نظامی در سرتاسر کشور قدرت تفکر را از دشمنان اسلام و ایران سلب و با اعتماد به قدرت الهی و فداکاری در راه اسلام بر همه مشکلات و همه قدرتهای شیطانی غلبه خواهد کرد» (۱۱) و نیز می فرماید: «ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند» (۱۲) خانم مریم سیاول که زمانی در کردستان و مناطق جنگی مربی آموزش نظامی بود، می گوید: «هواپیماهای عراقی که برای بمباران شهرها میآمدند، گاهی آنقدر نزدیک بودند که ما خلبانان آنها را می دیدیم و تیراندازی می کردیم. یک دفعه من و ۱۵ برادر که به آنها آموزش می دادم، به پشت خوابیده و تیراندازی می کردیم. در این تیراندازیاها توانستیم چند هواپیما را بزنیم» (۱۳) محور دیگری که در کلام امام خمینی در باره دفاع مقدس قابل تأمل است، شرکت و حضور در میدانهای رزم است.

ب - شرکت زنان در میدان جنگ

«این تبلیغات که اگر اسلام پیدا شد، مثلاً دیگر زن‌ها بروند توی خانه‌ها بنشینند و قفلی هم درش بزنند که بیرون نیایند، این چه حرف غلطی است که به اسلام نسبت می دهند! صدر اسلام زن‌ها توی لشکر هم بودند، توی میدانهای جنگ هم می رفتند» (۱۴) امام اینچنین باورهای غلط و تبلیغات سوء دشمنان را در هم می ریزد و جنگ را عرصه ای برای ظهور خلاقتهای زنان و مردان می داند.

«بانوان از صدر اسلام، در صدر اسلام با مردان در جنگها هم شرکت داشته اند. مقام زن والا است. عالی رتبه هستند. بانوان در اسلام بلندپایه هستند. ما می بینیم و دیدیم که زن‌ها، بانوان محترمت همدوش مردان بلکه جلوی مردان در صف قتال ایستادند، بچه های خودشان را از دست دادند، جوانان خودشان را از دست دادند و شجاعانه مقاومت کردند» (۱۵)

دکتر کرامت یوسفیان می گوید: «مادری همراه پسر مجروحش بود. آرنج مجروح بر اثر اصابت گلوله پر از خون شده بود. وقتی او را به اتاق عمل می بردیم، مادرش آمد جلو و گفت: دکتر جان! یک کاری بکن دستش زودتر خوب شود تا به جبهه برگردد. اول فکر کردم برای روحیه دادن به پسرش این حرف را می زند، ولی دستیارم - خلیلی - گفت: دکتر! این مادر یک پسرش شهید شده و حرفهایش هم جدی است» (۱۶)

امام خمینی همواره بانوان را پیشگامان میدان جنگ می دانست:

«ملتی که بانوانش در میدانهای جنگ با ابرقدرتها و در مواجهه شدن با قوای شیطانی قبل از مردها در این میدانها حاضر شده اند، پیروز خواهد شد.» (۱۷)

خانم زهرا محمودی که به «مادر جبهه» معروف است، می گوید:

«وقتی فرودگاه تهران بمباران شد، بلافاصله به مجلس رفتم و گفتم: من مجوز می خواهم تا راحت به جبهه رفت و آمد کنم. برگه عبور برایم صادر شد و از آن زمان خانه ام مقرر فعالیت خانمها شد.» (۱۸)

ج - فداکاری زنان در دفاع مقدس

فداکاری و ایثارگریهای زنان از چشم بابصیرت امام دور نماند. ایشان بارها مراتب قدردانی خود را از فداکاریها ابراز کردند.

ایشان می فرماید:

«درد بر خواهران و بردران مصدوم و معلول که شجاعانه در راه حق و پیروزی، قیام و فداکاری کردند و ملت را در جهان سرافراز کردند.» (۱۹) از میان این سرافرازان می توان به خانم آمنه وهاب زاده اشاره کرد. ایشان در بخشی از خاطرات خود می گوید:

«وقتی جنگ شروع شد، روز دهم به همراه ۳۰۰ نفر از خواهران به جبهه اعزام شدیم. جزء آخرین نفراتی بودیم که از خرمشهر خارج می شدیم ...»

بعدها در عملیات ثامن الائمه و عملیات شکست حصر آبادان و عملیات بیت المقدس شرکت کردم. والفجر یک، آخرین عملیاتی بود که در آن شرکت داشتم. کلاً ۷ بار مجروح شدم. یک بار در همان منطقه خوب شدم. پای چپم ترکش خورده است. تا به حال ۳ بار عمل شده و احتمالاً آخر هم قطع خواهد شد. قسمتی از کبد و روده هایم را برداشته اند. گردن و کمرم دچار شکستگی شده.

وقتی در منطقه غرب دچار موج گرفتگی شدم، تعدادی از دندانهایم افتاد و گوش چپم شنوایی اش را از دست داد. دوباره در منطقه فکه شیمیایی شدم. در حال حاضر نصف یکی از ریه هایم را برداشته اند.

حالا اگر رهبر انقلاب اجازه بدهند، برای یاری مسلمانان به بوسنی و لبنان می روم.» (۲۰) فداکاریهای زنان مسلمان در جبهه های جنگ همگان را به تعجب و امیدوار می دارد. امام خمینی در این باره می فرماید: «مقاومت و فداکاری این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز بلکه شرمسار است.» (۲۱) البته این تعجب همگانی است. برادر جانباز ایران خواه می گوید: «... در این عملیات بیش از هر چیز باید به فداکاری خواهر شجاع و ایثارگری اشاره نمایم. ایشان که با عنوان دیده بان به طرف بهمنشیر رفته بود، با اطلاعات موثر و مفیدی که از موقعیت دشمن می داد، در موفقیت عملیات نقش تعیین کننده ای را ایفا کرد. او نوه شهید بزرگوار «نواب صفوی» بود. این خواهر رزمنده انسان را بی اختیار به یاد فداکاری زنان

مجاهد صدر اسلام می انداخت. زنانی چون زینب، سمیه، نسیه، ... در آخرین دیدار او را در حالی دیدم که پیکر پاک شهیدی را با خود حمل می کرد. معلوم شد که از یک عملیات چریکی موفق باز می گردد» (۲۲) فداکارهای زنان جلوه های گوناگون دارد. جلوه ای از آن در ازدواج دیدنی است. امام خمینی در پیام روز زن سال ۶۱ فرمود: «آنچه برای من یک خاطره فراموش نشدنی است، با اینکه تمام صحنه ها چنین است، ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز است که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از دو چشم آسیب دیده بود. آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت: حال که نتوانستم به جبهه بروم، بگذار با این ازدواج دین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم. عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه های الهی آنان را نویسندگان، شاعران، گویندگان، نقاشان، هنرپیشگان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان و هر کس را که شماها فرض کنید، نمی توانند بیان و یا ترسیم کنند و فداکاری و خداجویی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند» (۲۳) یکی از این زنان بزرگ همسر جانباز مجتبی شاکری است که امام در این باره فرمود: «شما با این ازدواج قلب امام زمان (ع) را شاد کردید». اما متأسفیم که همسر این رادمرد بزرگ و عاشق آلاله های نور از مصاحبه و صحبت خودداری می کند و متواضعانه می گوید: «کسانی هستند که کارهای بزرگی انجام داده اند. من کاری نکرده ام».

د - شهادت و روحیه شهادت طلبی زنان

امام خمینی بارها بر روحیه شهادت طلبی زنان تأکید داشته اند. حدود سه ماه پس از پیروزی انقلاب امام فرمود: «این نور ایمان است که شما خانمها از شهادت نمی هراسید» (۲۴) «جوانان ما همه برای شهادت حاضرند، مرد و زن ما برای شهادت حاضرند» (۲۵) طلب دعا برای شهادت از سوی زنان نیز مورد توجه امام قرار گرفته بود. «همه زنها به من می گویند که شما دعا بکنید که ما شهید بشویم» (۲۶) در حالات مرحوم فهیمه باباییان پور، همسر شهید غلامرضا صادق زاده، گفته اند که وقتی امام از فهیمه برای جاری ساختن صیغه عقد درخواست وکالت کردند، فهیمه با کلامی رسا به امام عرض کرد: جواب مثبت من مشروط است! اطرافیان با تعجب پرسیدند: چه شرطی؟ فهیمه به امام گفت: به شرط دعای شما برای شهادت هر دوی ما در این دنیا و قبول شفاعت ما در آخرت ...» (۲۷) و این روحیه شهادت طلبی است که امام خمینی را به پیروزی مطمئن می نماید: «من هر وقت بانوان محترم را می بینم که با عزم و اراده قاطع در راه هدف، حاضر به همه طور زحمت بلکه شهادت هستند، مطمئن می شوم که این راه به پیروزی منتهی می شود» (۲۸) این روحیه شهادت طلبی که موجب پیشرفت است، به فرمان امام خمینی باید حفظ شود، زیرا متضمن پیروزی است. امام در بخشی دیگر می فرماید: «ملتی که شهید در راه اسلام، هم از بانوان دارد و هم از مردها و شهادت را هم بانوان طلب می کنند و هم مردها، آسیب نخواهد دید. ما امیدواریم به این سیل خروشان ملت که در جلوی آنها بانوان محترم که ارزشمندترین قشرهای ملت هستند و برای پیشبرد آمال اسلامی مجاهدت می کنند» (۲۹) زهرا محمودی در خاطرات خود می گوید: «وقتی سوسنگرد آزاد شد، ما داخل شهر رفتیم. سوسنگرد کاملاً ویران شده بود. در اولین روز که به سوسنگرد وارد شدیم، به بیمارستان شهر رفتیم.

صحنه دلخراشی بود. خانم جوانی را دیدم که شهید شده و جنازه اش روی زمین افتاده بود. روی یک تخت فقط قنداق یک نوزاد

شیرخوار دیده می شد و از خودش خبری نبود ... صحنه بسیار تکان دهنده ای بود». (۳۰) زنان شهید راه حق را یافتند و با خون خود مسیر پیروزی را ترسیم کردند، چنانکه روح خدا بر آنان درود فرستاد.

«درود خداوند بر زنانی که در این انقلاب و در دفاع از میهن به درجه والای شهادت نایل شده اند». (۳۱) «زنان و مردان و کودکان نمونه ای که در زیر بمبارانها و از بستر بیمارستانها سرود شهادت سر می دهند و با دست و پای قطع شده بازگشت به جبهه های انسان ساز را آرزو می کنند، فوق آنچه ما تصور می کنیم ... اینان در میدان خون و شهادت راه حق را یافته اند». (۳۲) از خیل عظیم شهدای دفاع مقدس، می توان به شهیدان دفاع مظلومانه خرمشهر اشاره کرد. شهناز حاجی شاه سرانجام به همراه یکی از همزمانش به نام شهناز محمدی در هیات قرآن مقابل دفتر حزب جمهوری اسلامی در خیابان چهل متری خرمشهر به شهادت رسید و از حسین که در روز دوم آبانماه ۱۳۵۹ در نزدیکی فرمانداری به این فوز عظیم نایل شد، سبقت گرفت. هنوز صدای غمآلود مادر شهیدان شهناز، محسن و حسین حاجی شاه در گوشمان است که می گفت: خودم قبر شهناز را در محل ورودی پادگان دژ کندم ... من از ترس اینکه جنازه دخترم به دست دشمن بیافتد، او را به خاک سپردم. داخل قبر او شدم و کفن را از رویش به کناری زدم. او را بوسیدم و بعد خاکها را به روی تازه گلم ریختم. اما پیکر حسین که به شهیدان کربلا پیوست، تا زمان آزادی خرمشهر پیدا نشد». (۳۳) زنان پیروز ما برای شهادت رفتند. عاشق شهادت بودند و مرگ در بستر شرم داشت که قدم پیش بگذارد.

ه - جهاد زنان در پشت جبهه و پشتیبانی رزمندگان

به نظر می رسد جلوه ای از فعالیتهای زنان در دفاع مقدس که رسانه های جمعی آن را بازگو کرده اند، همین است. امام خمینی در جمع مسوولان کشوری یک ماه پس از آغاز جنگ این نقش را یادآور شده است:

«شما در تاریخ نگاه کنید از صدر تاریخ تا آخر اگر پیدا کردید یک جایی را که زنها و زنهای جوانی که حالا باید فرض کنید بروند سراغ جوانی شان و پیرزنش و پیرمردش، پیرزنش این طور کوشش کند در اینکه پشتیبانی از ارتشش بکند، پشتیبانی از پاسدارهایش بکند. شما کجا اگر دارید سراغ بگویید ما بفهمیم؟

کجا شما همچو چیزی دارید که دوش به دوش مردها و پاسدارها و ژاندارمری و ارتش و همه قوای مسلح دوش به دوش اینها زنها هم همراهی بکنند؟» (۳۴)

یکی از خواهران مدافع خرمشهر می گوید: «در خرمشهر که بودیم به دلیل درگیریهای فشرده و نگهبانیهای شبانه، فرصتی برای تعلیم نظامی بسیاری از خواهران نبود. ناچار شبها با همان تعلیمات مختصر دو ساعت به خط مقدم می رفتیم و دفاع می کردیم ...

خیماره مثل باران می بارید. از چپ و راست گلوله می زدند ... ایثار و فداکاری در مرز، مرزی نداشت. یکی دو روز بعد، برادر جهانآرا حفاظت از مهمات را به ما سپرد» (۳۵) حمایت از رزمندگان قیمت مادی نداشت. بانوان در این جنگ از جان و روح مایه می گذاشتند. امام در یکی از سخنانش می فرماید: «الان کی هست که دارد از آنها [ارتشی ها] پشتیبانی می کند؟»

آن زنهایی که برای شما نان می پزند و آن مردمی که برای شما پول می دهند و آن مردمی که برای شما ذخیره می دهند و آنقدر چیزها را می فرستند، همین مردم مسلمانند» (۳۶) یکی از راویان حماسه می گوید: «با وجودی که پیر بود و خمیده اما فعال و پرکار بود. در ستاد پشتیبانی استان فارس فعالیت می کرد. در گرمای تابستان مقابل آتش می نشست و برای جبهه ها نان می پخت. روزی خبر آوردند پسر متروک شده و در بیمارستان شیراز بستری است. به ملاقات پسرش رفت و پس از ساعتی برگشت. قبل از آنکه کارش را آغاز کند، فقط گفت:

الحمد لله فرزند من هم عضوی از بدنش را در راه خدا و اسلام داد و من را پیش حضرت عباس (ع) روسفید کرد» (۳۷) همین فعالیتهاست که امام از آنها به عنوان ارزش یاد می کند و در جمع رییس و نمایندگان مجلس عنوان می کند که باید به آنها اقتدا شود:

«من وقتی که در تلویزیون می بینم این بانوان محترم را که اشتغال دارند به همراهی کردن و پشتیبانی کردن از لشکر و قوای مسلح، ارزشی در دلم احساس می کنم که برای کس دیگری نمی توانم این طور ارزش قایل بشوم ... سربازان گمنامی هستند که در جبهه ها باید گفت: مشغول جهاد هستند ... ما باید قدر این نعمت را بدانیم و اقتدا کنیم به این زنها و بانوان و بچه های پشت جبهه و آنهایی که خود در شهرهای مخروبه و نیمه مخروبه حاضرند.

ماها باید از اینها اخلاق اسلامی و ایمان و توجه به خدا را یاد بگیریم» (۳۸) از این مقتدایان جنگ نمونه های زیادی را می توان برشمرد. خواهر آتش پنجه می گوید: «عده ای از خواهران دوشادوش برادران رزمنده در مسجد، در بیمارستان هر جای دیگری که نیاز به وجود آنها حس می شد، به خدمت و فعالیت مشغول بودند. یکی از خواهران فداکار مادر خانم میمنت کریمی (یکی از امدادگران آبادان) بود. این مادر در جریان حمله شکست حصر آبادان در شهر ماند و به محض ورود رزمندگان به شهر ظرف آبی به دست گرفت و دست و پای رزمندگان را که گلی و خاکآلود بود، شست و پنبه خیس به لب و دهان آنها که خشک و تشنه بود، کشید مبادا که ترک بردارد و اذیت شوند. او با این کار خود کوچکترین کمکی که از دستش برمیآمد، انجام می داد» (۳۹) جلوه دیگر از این پشتیبانی در تهیه لباس برای رزمندگان بود. خواهر ابری می گوید:

«قبل از آغاز عملیات کربلای ۴ خواهران شبهای زمستان تا صبح بی وقفه لباسهای شیمیایی و ماسکهای مخصوص رزمندگان را می دوختند. به خاطر سردی هوا و جنس مخصوصی که این پارچه ها داشتند و در هوای سرد بسیار سخت می شدند، به خاطر همین، صبحها وقتی خواهران برای نماز دست از کار می کشیدند، دستهایشان بشدت زخم شده بود» (۴۰) ایثاری چنین را امام حاصل تحول زنان می داند و به همین جهت سهم بیشتری در نهضت را به آنها اختصاص می دهد.

«آنچه که در ایران بزرگتر از هر چیز بود، تحولی است که در بانوان ایران حاصل شد. بانوان ایران در این نهضت و انقلاب سهم بیشتری از مردان دارند و امروز هم که در پشت جبهه ها مشغول فعالیت هستند، سهم آنها بیشتر از دیگران است.» (۴۱) جلوه دیگری از پشتیبانی جبهه ها در اهدای طلا و زیورآلات است. چنانکه امام خمینی در این باره می فرماید: «امروز همکاری و همیاری مردم بی سابقه است. ما هر روز شاهد بانوانی هستیم که ماحصل عمرشان یک تکه طلا را می آورند و در راه خدا و جنگ انفاق می کنند.» (۴۲) در این باره مرحوم فهیمه بابائیان پور در دفتر خود چنین یادداشت کرده است:

«... قلبم داشت از جای کنده می شد. دستم را از زیر چادر بیرون آوردم. یک بار دیگر برای آخرین دفعه به آن نگاه کردم. از دستم بیرونش آوردم. گفتم: برای جبهه می خواهم بدهم ... من به خاطر می آوردم لحظات خوشی را که برای خریدش صرف کرده بودیم. از این مغازه به آن مغازه و سپس در مغازه ای کوچک از پشت شیشه نظر هر دومان را به خود جلب کرده بود. مغازه دار وقتی آن را آورد، گفت: عقیق این انگشتر یمنی است. تو خیلی خوشحال شدی. دست در جیب کردی و پولهایی را که از جبهه گرفته بودی، به خاطر تنها خرید ازدواجمان دادی. آری در یادم می آمد. می خواستم به آن برادر بگویم: آری برادر طلاست. تنها خرید ازدواجمان است. می خواستم بگویم که من خیلی دوستش دارم. می خواستم بگویم که چند روزی در دستم کردم که خاطرش در ذهنم بماند. می خواستم بگویم تولد زهرای اطهرش خدا را صد هزار بار شکر که می خواهیم در یک مورد کوچک پایم را جای پایش بگذارم.

برادر نوشت: انگشتر طلا با نگین دریافت گردید و من هم زیر آن را امضا کردم. از دکه کمک به جبهه بیرون آمدم. پیش خودم گفتم: یا زهرا قبول کن.» (۴۳)

این فعالیتها از دیدگاه امام روح الله چون فعالیت در جبهه ها است. «شما بانوان در پشت جبهه آن فعالیت را می کنید که آن سلحشوران در جبهه ها.» (۴۴) در بخشی از پیام امام خمینی در تجلیل از شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی آمده است:

«اگر نبود مجاهدت شما، برادران و خواهران بزرگوار، شما در جبهه ها و پشت جبهه ها که با اخلاص خاص خود عنایت خاص خداوند قادر را جلب نمودید، کدام قدرت و کدام ابزار جنگی می توانست جمهوری اسلامی و کشور عزیز شما را از این دریای موج متلاطم که شرق و غرب و وابستگان به آنان دست به دست هم و بازو به بازوی یکدیگر داده و در پی غرق آن کوشیدند و می کوشند، نجات دهد؟!» (۴۵)

خانم زهرا محمودی که به مادر جبهه معروف است، در بخشی از خاطرات خود چنین عنوان می کند: «یک بار به تنهایی عازم خط شدم. فقط چند نفر از رزمندگان همراهم بودند. وقتی در خط وسایل را بین بچه ها تقسیم کردم، یکی از رزمندگان مرا کنار توپ ۱۰۶ برد و گفت: مادرا! ما این توپ را روی سنگر فرماندهی عراقی تنظیم کرده ایم. دوست داریم با دست شما شلیک شود. ان شاء الله به هدف بخورد و گروهی از فرماندهان عراقی به درک واصل شوند ... با کمک بچه ها گلوله توپ را شلیک کردم

و بعد شنیدم که درست به هدف اصابت کرد». (۴۶) امام تأکید داشتند بانوان باید در پشت جبهه فعال باشند و الحق که بانوان این مطلب را بخوبی به ثبوت رساندند. به نمونه های زیر توجه کنید:

«بچه ها کاملاً در تیررس عراقیها بودند. اگر سرشان را بالا می گرفتند، مطمئناً هدف تک تیراندازهای عراقی قرار می گرفتند.

حرکت بچه ها به صورت خزنده و سینه خیز بود. مسیری را هم که ما می خواستیم با گذشتن آن به بچه ها برسیم، به همین صورت بود ... با هر تلاشی بود خود را به سنگر بچه ها رساندیم. برای رزمندگان باور کردنی نبود. نیم خیز در سنگر آنها نشستیم. باورشان نمی شد که ما آنجا باشیم. هدایا را تقسیم کردیم. سپس دوباره به صورت سینه خیز از سنگر آنها دور شدیم». (۴۷) خواهر علی خانی نیز می گوید: «یک روز در ستاد بیت الزهرا مشغول مرتب کردن هدایای مردمی بودیم که بعد از باز کردن یکی از بسته های قند و شکر ناگهان چشمان به نامه ای افتاد که در حاشیه آن نوشته شده بود:

من بیش از این توان کمک به جبهه را نداشتم ... من کوپن یک نفره ای داشتم که ارزاق آن را برای شما رزمندگان اسلام فرستادم». (۴۸) دو نمونه فوق نمونه کوچکی از رزم پشت جبهه بودند که توسط بانوان صورت گرفت. آنها حاضر بودند از مال و جان خویش برای حمایت از رزمندگان دست بشویند.

و - موضع و مقام خانواده شهدا

امام خانواده شهدا را چشم و چراغ ملت می داند و البته آنها به شهادت افتخار می کنند. امام می فرماید: «ملتی که خواهران و مادران دلیرش افتخار به مرگ جوانان برومندش می کند که در صف شهدا هستند، پیروز است». (۴۹) حجت الاسلام محمدرضا وحیدینژاد نقل می کند: «هنگامی که در مقابل پیکر مطهر شهید احمد اسدی ایستادیم، همه بشدت نگران حال مادرش بودیم. اما با اینکه گلوله ای بی رحم یک طرف سر شهید را برده و پدرش تاب تحمل از کف داده بود، مادر به صبوری سروهای سرافراز گرد پاره دلش به طواف برخاسته بود و در نگاه حیرت جمع، زبان به ذکر صلوات بر محمد و آل محمد (ص) معطر می کرد و برای پاسدارانی که گرداگرد ما حلقه زده بودند و به نظاره ایستاده بودند، دعا می کرد و دریغ از قطره اشکی!». (۵۰)

امام خمینی همواره بر این امر تأکید دارند که نمونه زنان تاریخ ما تنها در صدر اسلام یافت می شود. «زنها و مادرهایی که بچه هایشان شهید شده است، می گویند ما مفتخر هستیم و یکی دو تای دیگر که داریم، اینها را هم می خواهیم شهید بشوند و دعا کنید که شهید بشوند. این تحولی بود، همان تحولی که در صدر اسلام بین مسلمین حاصل شده بود که شهادت را برای خودشان فوز می دانستند ... از این جهت این پیروزی ما مرهون همچو تحول روحی است که در مردم پیدا شد». (۵۱) زنان نمونه ای که شهادت را جاودانگی یارانشان و همسرانشان می پنداشتند و از رفتن آنها کوچکترین غمی به خود راه نمی دادند.

راویان خرمشهر حکایت می کنند:

«در خرمشهر خواهری بود به نام زهره حسینی. او در هفته اول جنگ پدر شهیدش را با دستهای خود دفن کرد. در روز یازدهم مهر ۱۳۵۹ هم بدن قطعه قطعه شده برادرش علی را که در مدرسه «دریابد رسایی» به شهادت رسید. خداوند به زهره حسینی و خواهرش چنان تحملی داده بود که کارشان در گلزار شهدا دفن شهیدان و نگهداری جنازه ها شده بود» (۵۲) فداکاری، زن و مرد نمی شناسد، اما به فرموده رهبر کبیر انقلاب اسلامی، نقش زنان چشمگیر و نمایانتر است. زنان ما علاوه بر آنکه در جبهه و پشت جبهه نقش فعالی را ایفا می کردند، نقش مادری و همسری را نیز داشتند و در عین حال مدافع عصمت و عفت خود بودند.

خواهر مهناز جزایری در خاطرات خود می نویسد: «ادامه عملیات کربلای ۸ بود و رزمندگان از منطقه غرب، خرما و شاخ شمیران در حال نفوذ بودند. بیمارستان خیلی شلوغ بود. علاوه بر آنکه حمله هواپیماهای عراقی باعث شده بود که تعداد زیادی زن و بچه و پیر و جوان بشدت مجروح شوند. تعداد مجروحین زیاد بود و جراحتهایشان همراه با خاک و خون بود. امکان شستشوی زخم نبود. باید سریع از خونریزی جلوگیری می کردیم و آمپول کزاز و سرم به آنها تزریق می کردیم. در میان آنها زنی میانسال بود که به خاطر شدت جراحتش فکر کردم زنده نیست. پیکر خونین او به خاک و خون آغشته بود. از ناحیه صورت بشدت آسیب دیده بود.

شکافی عمیق از بالای سر تا لب فوقانی دیده می شد که صورت را دو قسمت کرده بود. پوست صورتش که چاک خورده بود، در دو طرف سر جمع شده بود و در وسط استخوان جمجمه و فک دندانهایش دیده می شد. کره چشمش از حلقه بیرون زده بود و کنار گوشهایش قرار گرفته بود. دقت کردم دیدم تکان نمی خورد.

نبضش را گرفتم. ناله ای کرد، حدس زدم در بیهوشی است، اما مطمئن بودم که زنده است. تصمیم گرفتم به او آمپول کزاز تزریق کنم. آرام دستم را نزدیک بردم. ناگهان دستم را گرفت. جا خوردم، مطمئن بودم که نمی تواند ببیند. خیلی زود فهمیدم برای چه دستم را گرفته است. آرام دهانم را کنار گوشش بردم و گفتم: من زن هستم. بلافاصله دستش شل شد و آرام مچم را رها کرد. لحظه ای به چشمش که آویزان از حلقه بود، خیره شدم و به واکنشش فکر کردم. او در آن حال هم مدافع عصمتش بود» (۵۳) درود بر همه شهیدان، درود بر همه بانوان فداکار، درود بر بانوان شهید و درود بر امام شهیدان.

پی نوشت ها :

۱- از بیانات امام خمینی در جمع گروهی از بانوان قم، ۵۸/۲/۲۰، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۳۷.

۲- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان اردبیل، ۵۹/۵/۲۷، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۳۱.

۳- پیام زن، شماره ۷۵، خرداد ۷۷، ص ۹.

- ۴- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان جهاد دانشگاهی، ۶۰/۳/۲، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۰.
- ۵- مرکز فرهنگی سپاه، منظومه زینبیه، جلوه هایی از مقاومت زنان در هشت سال دفاع مقدس، ۱۳۷۶، ص ۴۱.
- ۶- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان جهاد دانشگاهی، ۶۰/۳/۲، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۰.
- ۷- مجله پیام زن، شماره ۷۵، خرداد ۷۷، ص ۱۰.
- ۸- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان جهاد دانشگاهی، ۶۰/۳/۲، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۰.
- ۹- پیام امام خمینی به مناسبت دوازده فروردین، ۵۹/۱/۱۲، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۳۱.
- ۱۰- از بیانات امام خمینی در جمع اعضای بسیج ۵۹/۱/۲۶، صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۴۴.
- ۱۱- طاهره قاسمی امین، مستوران روایت فتح، دبیرخانه کنگره بررسی نقش زنان در دفاع و امنیت، ۱۳۷۶، ص ۹۹، خاطرات حمیرا خان بیگی.
- ۱۲- از بیانات امام خمینی در دیدار با زنان در روز زن، ۶۴/۱۱/۲۱، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۸۰.
- ۱۳- منظومه زینبیه، ص ۷۱.
- ۱۴- از پیام امام خمینی به مناسبت هفده شهریور، ۵۹/۶/۱۷، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵.
- ۱۵- از وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۲.
- ۱۶- پیام زن، شماره ۷۹، مهر ۱۳۷۷، مصاحبه با فرشتگان ایثار و پرستاران شهادت (۲)، ص ۳۲.
- ۱۷- از بیانات امام خمینی در مورد قطع رابطه با آمریکا، ۵۷/۹/۲۰، صحیفه نور، ج ۴، ص ۵۹.
- ۱۸- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان قم، ۵۸/۱۱/۱۲، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۵۳.
- ۱۹- سید امیر معصومی، بالین نور، انتشارات حدیث، ۱۳۷۶، ص ۳۹.
- ۲۰- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان اردبیل، ۵۹/۵/۱۷، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۳۱.
- ۲۱- مستوران روایت فتح، ص ۱۱۱.
- ۲۲- از پیام امام خمینی به مناسبت هفته مصدومان و معلولان، ۵۸/۱۰/۹، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

- ۲۳- منظومه زینبیه، ص ۳۶، مصاحبه با خواهر جانباز وهاب زاده از ناحیه ۷ بسیج.
- ۲۴- از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، ۶۱/۱/۲۵، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۶.
- ۲۵- منظومه زینبیه، ص ۳۰، نقل قول از برادر جانباز ایران خواه از مشکین شهر.
- ۲۶- از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، ۶۱/۱/۲۵، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۲۶. ۲۷- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان جنوب شهر تهران، ۵۸/۲/۱۶، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۲۰.
- ۲۸- از بیانات امام خمینی در جمع دانشجویان، ۵۸/۲/۱۹، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۳۶.
- ۲۹- از بیانات امام خمینی در جمع هیات دولت، ۵۸/۷/۱۰، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۴۶.
- ۳۰- علیرضا کمری، نامه های فهیمه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۲.
- ۳۱- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان تهران، ۵۸/۱۰/۱۰، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۶۰.
- ۳۲- از بیانات امام خمینی در جمع بانوان اردبیل، ۵۹/۵/۲۷، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۳۱.
- ۳۳- مستوران روایت فتح، ص ۱۱۷، خاطرات خواهر زهرا محمودی.
- ۳۴- از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، ۶۰/۲/۴، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۰۲.
- ۳۵- از پیام امام خمینی به خانواده شهدا، اسرا و جانبازان، ۶۲/۶/۶، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۲۹.
- ۳۶- منظومه زینبیه، ص ۷۵.
- ۳۷- از بیانات امام خمینی در جمع مسوولان کشوری، ۵۹/۸/۶، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۳۵.
- ۳۸- منظومه زینبیه، ص ۵۶، خاطرات خواهر سکینه حورسی از خرمشهر.
- ۳۹- از بیانات امام خمینی در جمع فارغ التحصیلان ارتش جمهوری اسلامی، ۵۹/۸/۲۵، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۷۱.
- ۴۰- منظومه زینبیه، ص ۵۸.
- ۴۱- از بیانات امام خمینی در جمع رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۵۹/۱۲/۲۸، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۳۳.
- ۴۲- منظومه زینبیه، ص ۵۷.

۴۳- همان، ص ۴۵.

۴۴- از بیانات امام خمینی در جمع گروهی از بانوان جهاد دانشگاهی، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۰.

۴۵- از بیانات امام خمینی در جمع ائمه جمعه استان گیلان، ۶۱/۳/۴، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۱۵۶.

۴۶- نامه های فهیمه، ص ۱۵۱.

۴۷- از بیانات امام خمینی در جمع گروهی از بانوان قم، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۱.

۴۸- از پیام امام خمینی در تجلیل شهدای انقلاب اسلامی، ۶۳/۱۱/۱۸، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۹۷.

۴۹- مستوران روایت فتح، ص ۱۱۸.

۵۰- همان، ص ۱۲۸، خاطرات خواهر زهرا محمودی.

۵۱- منظومه زینبیه، ص ۸۳.

۵۲- از بیانات امام خمینی در جمع اعضای هلال احمر، ۵۶/۱۱/۲، صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۴۲.

۵۳- تقی متقی، ما آن شقایقیم، مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۵، ص ۴۲.

دفاع مقدس تجسم عینی مدیریت انقلابی در شرایط دشوار است

گفت‌وگوی اختصاصی جانشین فرمانده کل سپاه

اشاره:

در آستانه هفته دفاع مقدس امسال مانند سال‌های گذشته بر آن شدیم تا بانگاهی ویژه به موضوعات مربوط به دفاع مقدس بپردازیم. با توجه به شرایط اعمال تحریمهای اقتصادی از سوی دشمنان انقلاب اسلامی در این برهه از زمان، نگاهی دوباره به تحریم اقتصادی غرب علیه جمهوری اسلامی در دوران دفاع مقدس داشته باشیم و در رهگذر تجربیات آن دوره، نحوه عبور از این مقطع تاریخی را که خود عرصه جدیدی از رویارویی غرب با انقلاب اسلامی است، بررسی کنیم. درصدد برآمدیم تا در گفت‌وگویی با سردار سرتیپ حسین سلامی، جانشین فرمانده کل سپاه که همواره نگاهی استراتژیک و راهبردی به مقولات مختلف دارند، به بررسی مقوله تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس و شرایط فعلی، استراتژی جمهوری اسلامی برای مقابله با تحریم اقتصادی در دوران دفاع مقدس و مقایسه توانمندی‌های آن دوره با امروز بپردازیم. با پیگیری‌هایی که انجام شد سردار سلامی علی‌رغم مشغله‌های فراوان به ویژه در آستانه هفته دفاع مقدس، فرصتی را در اختیار ما قرار دادند و به موضوعات و سوالات مطرح شده به صورت جامع و متقن پاسخ دادند. ضمن تشکر از پیگیری معاونت روابط عمومی و امور بین‌الملل دفتر فرماندهی کل سپاه و همچنین دفتر سردار سلامی، ماحصل این گفت‌وگوی یکساعت و سی دقیقه‌ای را می‌خوانید.

* به عنوان اولین سؤال درباره نقاط اشتراک دوران دفاع مقدس (جنگ سخت) با شرایط فعلی (جنگ نرم) توضیح بفرمایید؟

اول تشکر می‌کنم که در موضوع دفاع مقدس به یک سطح کلان و استراتژیک آن پرداختید. به هر حال دفاع مقدس یکی از واقعه‌های مهم تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی و کشور جمهوری اسلامی ایران است و یک مقطع تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز، هم در روند تحولات کشور ما و هم در تعیین مسیر تحولات منطقه غرب آسیا و به نوعی جهان اسلام.

همان‌طوری که دفاع مقدس یکی از پدیده‌های شکل‌یافته تحت تأثیر وقوع انقلاب اسلامی است که در اثر برهم خوردن موازنه قوای جهانی در دوره جنگ سرد و یک تأثیر ویرانگر در استراتژی قدرت‌های مسلطی مانند آمریکا به وقوع پیوسته، حوادث سرنوشت‌ساز پس از دفاع مقدس هم در سطح منطقه غرب آسیا و جهان اسلام از تأثیرات دفاع مقدس بوده است.

بنابراین مطالعه دفاع مقدس به عنوان مبدأ یک تاریخ سیاسی جدید در جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران و منطقه خلیج فارس و غرب آسیا فقط ضرورتاً مطالعه تاریخ نیست، بلکه مطالعه حادثه‌ای است که دامنه تأثیر زمانی بسیار طولانی دارد و تا افق‌ها و چشم‌اندازهای نامعینی هنوز این حادثه در بستر زمان با تأثیرات و پیامدهای خودش جاری است و تجربیات حاصله از آن برای مدیریت جامعه در شرایط بحران و جنگ کماکان ارزشمند و قابل استفاده است و می‌توان به عنوان یک الگو و مدل ماندگار برای اداره یک جامعه

انقلابی در شرایط جنگ و بحران در فضای نابرابر قدرت تحت تأثیر تحریم اقتصادی و انزوای سیاسی تلقی شود. بنابراین من فکر می‌کنم که از این جهت که دفاع مقدس مدل مجسم مدیریت جامعه انقلابی در شرایط بحرانی و سخت است، برای ما یک ارزش فوق العاده دارد.

یک پدیده زنده یک مطالعه کاملاً ارزشی و کاربردی تلقی می‌شود، اما در مورد نقاط اشتراک دوران دفاع مقدس که ما در شرایط جنگ نظامی خارجی با یک مقیاس جهانی قرار گرفتیم با امروز که در شرایط یک نبرد نرم همه جانبه باز هم با یک مقیاس جهانی قرار گرفته ایم، اولین نکته این است که مقیاس هر دوی این درگیری‌ها جهانی است. یعنی آن زمانی که ما در دفاع مقدس در یک نبرد بزرگ نظامی خارجی قرار داشتیم، مجبور بودیم با یک آرایه‌ای جهانی از قدرت بجنگیم به این شکل که حتی با توجه به اینکه ما در فضای دوقطبی جنگ سرد در حال نبرد بودیم، آرایش سیاسی و نظامی و اقتصادی و روانی که علیه ما شکل گرفته بود، کاملاً متفاوت و متضاد با آرایش سیاسی در دوران جنگ سرد بود.

به این معنا که آمریکا و شوروی که در دوران دوقطبی جنگ سرد در همه حوادث در مقابل هم می‌ایستادند و جنگ‌های آن دوره به شکل جنگ‌های نیابتی یک مدلی تنزل یافته از رقابت این دو ابرقدرت بود، اما در حادثه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس آمریکا، شوروی و متحدان آنها، چه متحدان اروپایی و چه متحدان منطقه‌ای، دقیقاً در پدیده جنگ و دفاع مقدس همه حامی صدام و در مقابل ما قرار داشتند.

یعنی از هیچ یک از امتیازات توازن قوای دوقطبی جنگ سرد در دفاع مقدس بهره نبردیم. بلکه در جهت عکس عمل کرد. بنابراین مقیاس درگیری، کاملاً جهانی بود. اگر چه در خط مقدم جبهه نبرد ارتش بعث عراق در مقابل ما قرار داشت، اما عمق استراتژیک این صحنه از جهت سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی، عملیات روانی و اجماع سیاسی بین‌المللی کاملاً همه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای شکل می‌دادند، پشتیبانی می‌کردند و مدیریت می‌کردند.

لذا اینکه شما می‌بینید کشورهای عربی به صدام حدود ۸۰ میلیارد دلار کمک مالی بلاعوض کردند یا عواید نفتی منطقه بی طرف بین کویت و عربستان را که روزانه ۵۰۰ هزار بشکه بود به عراق اختصاص دادند یا آمریکایی‌ها تحت عملیات «استانچ» ما را در تحریم تسلیحاتی و اقتصادی گسترده‌ای قرار داده بودند یا اجازه صدور آسان نفت را به ما نمی‌دادند و یا اینکه حمایت‌های اطلاعاتی وسیعی را آمریکایی‌ها به شکل زنده و با استفاده از تصاویر و داده‌های ماهواره‌ای در اختیار عراق قرار می‌دادند، یا اینکه نهادهای بین‌المللی همه را بسیج می‌کردند برای اینکه حمایت سیاسی همه جانبه‌ای از عراق به عمل آورند و یا اینکه شوروی ماشین جنگی عراق را به شکل بسیار شگفت‌انگیزی تقویت می‌کرد، اروپایی‌ها به عراق تسلیحات غیرمعارف می‌دادند، یا حتی انگلیسی‌ها و روس‌ها آرایش جبهه دفاعی عراق را طراحی می‌کردند و یک تلاش به هم پیوسته جهانی علیه ما شکل گرفته بود تا مانع از پیروزی ما بر عراق در این جنگ بشوند و در حقیقت جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی را در داخل مرزهایش با ناکارآمدی برای عبور از این

بحران جهانی معرفی کنند، همه اینها نشان دهنده عمق جهانی و مقیاس جهانی جنگی بود که علیه جمهوری اسلامی ایران طی هشت سال تحمیل شد.

امروز هم در جنگ نرم شما به هم پیوستگی قدرت های منطقه ای، اروپایی و آمریکا را در یک جبهه به هم پیوسته جهانی می بینید. تحریم اقتصادی یکی از جلوه های مهم جنگ نرم است، یعنی برای فلج کردن حیات اقتصادی کشور ما یک نبرد اقتصادی جهانی علیه ما شکل گرفته است. تلاش برای انزوای سیاسی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین المللی که توسط جبهه غرب تعقیب می شود و حتی دنیای شرق را تحت تأثیر این پدیده قرار دادند. این هم یکی از این دامنه های وسیع جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران است.

اعمال یک نبرد و تهاجم همه جانبه فرهنگی به مبانی اعتقادی، ارزش های انقلابی، اسلامی و ملی ما و تلاش برای نفوذ به تمام زیربناها و ارکان فرهنگی جامعه ما تلاش گسترده برای جلوگیری از پیشرفت های علمی، مقابله با نهضت نرم افزاری و رشد علمی، به شکلی که حتی فرهیختگان و دانشمندان علمی ما در خیابان های شهرهای ما مورد ترور و شهادت ناجوانمردانه دستگاه های اطلاعاتی آنها قرار می گیرند، همه اینها نشان دهنده مقیاس وسیع بین المللی یک نبرد نرم علیه جمهوری اسلامی ایران است.

بنابراین اولین وجه اشتراک این است که اولاً نسبت دنیای غرب و متحدان منطقه ای آنها با ما هنوز با ماهیت جنگ توصیف می شود. یعنی رابطه ای که آنها با ما در دنیای جدید برقرار کردند از نوع تهاجم است، از نوع جنگ است. تنها به دلیل تحولاتی که اساساً عرصه تعاملات و مبادلات جهانی را تغییر داده، امروز دنیای غرب ترجیحاً مدل برخورد نرم را کارآمدتر از مدل برخورد سخت می داند و آنها تصور می کنند که اگر یک جنگ همه جانبه، سیاسی، روانی، اقتصادی، فرهنگی و علمی را علیه ما مدیریت کنند، بهتر می توانند به هدف های خودشان در موضوع محدودسازی قدرت و ناکارآمدسازی نظام ما به عنوان یک الگوی موفق یک نظام دینی مردم سالار جلوگیری کنند.

یک وجه اشتراک دیگر این دوره با دوران دفاع مقدس این است که آن شور انقلابی و شعور و آگاهی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و آن حرارت دینی و پابندی و استحکام جامعه ما و اتصال شان به منبع تولید حکمت و تدبیر، یعنی، رهبری الشان انقلاب و نظام همانند دوران دفاع مقدس حتی مستحکم تر از آن همچنان وجود دارد. یعنی در دوران دفاع مقدس ما از یک سرمایه اجتماعی آگاه پرشور با شعور، مومن، متعهد، وفادار برخوردار بودیم. از یک نسل جوان، فداکار، خطرپذیر و آگاه و امروز از یک سرمایه اجتماعی به مراتب آگاه تر، کارآزموده تر و معتقدتر و با شناخت عمیق تر نسبت به دشمن روبه رو هستیم. بنابراین، این هم از یکی از اشتراکات این دوره است و نکته بعدی این است که محوریت آرایش سیاسی این دو جبهه کماکان تغییر خاصی نکرده است.

محور جبهه انقلاب در دوران دفاع مقدس، ایران اسلامی بود و محور اساسی جبهه استکبار در همان دوران آمریکا بود. امروز هم همین محوریت و این فضای دوقطبی جاری است. نقطه اشتراک دیگر اینکه، آرمان های نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران همچنان با همان مشخصات انقلابی دوران اولیه باقی است. یعنی؛ استقلال، آزادی، حفظ ارزش های اسلامی، حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران با همان چارچوب ها و قالب ها و محتواهای اولیه و اصیل خود، حمایت از ملت های مسلمان و مستضعف در مبارزه با استکبار و

استعمار برای آزادیخواهی، حمایت از نهضت فلسطین و آرمان قدس در مقابل رژیم صهیونیستی و ... همه این آرمان ها کاملاً به قوت خود باقی است. از سوی دیگر، دنیای استکبار هم همچنان بر آرمان ها و رویاهای خود باقی است.

یعنی آنها هم به دنبال یک نظام نوین جهانی با محوریت مدیریت خودشان هستند. همچنان دنبال تصرف سیاسی سرزمین های اسلامی هستند و نمی خواهند از آن روش و منش سنتی حاکمیت بر ملت های دیگر دست بردارند و این نزاع آرمانی که همواره در یک سطح عملیاتی خود را در اشکال گوناگون نشان می دهد، جزء مشخصه های مشترک این دوره با آن دوره است.

نقاط افتراق این دو دوره در چه چیزهایی است؟

اما درباره افتراق این دوره، به نظر من نقاط افتراق متعددی وجود دارد که شرایط فعلی را از شرایط دوران دفاع مقدس متمایز می کند. یکی از آن نقاط، تغییر اساسی ای است که در نقشه ژئوپلیتیک قدرت در جهان اتفاق افتاده و این تغییر، در سیمای ژئوپلیتیک، جهانی هم در سطح قدرت های بزرگ و هم در سطح منطقه ای اتفاق افتاده است و این تغییر ژئوپلیتیک، تأثیرات تعیین کننده ای را در روند تحولات سیاسی در نقاط مختلف دنیا، به ویژه در نقاط کانونی تحولی، یعنی منطقه جهان اسلام و به ویژه در منطقه ای که جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

از خود به جای گذاشته است. اول اینکه، مدل توزیع دو قطبی دوران جنگ سرد به پایان رسیده و در حقیقت می شود گفت که آن دوران دو قطبی جنگ سرد به یک دوران دوقطبی جدید که در آن انقلاب اسلامی و دنیای استکبار در حال یک نبرد عظیم هستند، تبدیل شده و تغییر موقعیت داده است. یعنی ما امروز در یک فضای ژئوپلیتیک جدید جهانی به سر می بریم که الگوهای توزیع قدرت جهانی متفاوت از گذشته شده اند. معمولاً همواره منازعات اساسی در عالم در امتداد این گسل های ژئوپلیتیک اتفاق می افتد.

یعنی شما اگر دقت بفرمایید در دوره جنگ سرد نزاع اصلی و اساسی بین آمریکا و شوروی بود و این نزاع از نظر عملیاتی در خطوط تماس منطقه ای نائبان این دو قدرت اتفاق می افتاد. ولی همه آنها تصویری بودند از رقابت بزرگ تر. امروز شما مشاهده می کنید که درگیری ها بین مسلمان ها و دنیای غرب به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی به عنوان سرپل منطقه ای آنها دارد اتفاق می افتد و از حدود سی سال گذشته به این سو همه درگیری های بزرگ جهان در این منطقه اتفاق افتاده است.

این نشان می دهد که الگوی تقابل قدرت های بزرگ در اینجا شکل گرفته، پس ما در حقیقت در زمینه و بستر یک سطح وسیعی از ژئوپلیتیک جدید در حال درگیری با دشمنان مان هستیم و شما ملاحظه می کنید که در این منطقه شاهد تحولات و تغییرات عمده سیاسی و پیدایش نظام های سیاسی جدید هستیم که نظام های سیاسی جدید به عناصر اصلی انقلاب اسلامی نزدیک تر هستند. یعنی مانند اینکه انقلاب اسلامی در حال ایجاد یک منطقه ژئوپلیتیک یکپارچه علیه دنیای غرب است و این امروز چارچوب منازعات منطقه و جهان را دارد شکل می دهد.

بنابراین مفهوم آن، این است که توازن قوا بین انقلاب اسلامی و دنیای غرب در حال متحول شدن است و شتاب این تحول در موازنه قوا خیلی سریع است و جهت گیری اصلی بر هم خوردن این توازن به نفع دنیای اسلام است، یعنی از یک سو شاهد افول قدرت سیاسی و اقتصادی دنیای غرب هستیم که این تفاوتی است با گذشته. در گذشته قدرت اقتصادی و سیاسی دنیای غرب در حال تصعید بود، اما امروز در حال نزول است. این یک اتفاق متفاوتی از دوران گذشته است.

نکته دیگری که ما باید به آن اشاره کنیم این است که در تجربیات امروز ما نسبت به گذشته تغییرات بسیار اساسی اتفاق افتاده ما جنگ و دفاع مقدس را در نقطه آغاز تولد انقلاب و در هر حوزه ای در مبدأ آن حوزه اداره کردیم، یعنی ما از نظر سیاسی فاقد تجربه اداره حکومت تحت یک بحران بودیم. وقتی وارد جنگ شدیم هنوز نظام سیاسی ما کاملاً مستقر نشده بود، یعنی هنوز تعادل سیاسی در جامعه ما برقرار نبود. آن موقع ما به دلیل قرار گرفتن در موقعیت انتقال قدرت از نظر نظامی فاقد ساختارهای کافی برای ورود به یک جنگ خارجی بودیم. در کشور ما هیچ چیزی برای یک جنگ خارجی به جز شور و حرارت انقلابی و یک پتانسیل عظیم اجتماعی و یک رهبری نیرومند و قدرتمند به نام امام راحل عظیم الشان وجود نداشت.

از نظر اقتصادی کشور ما ابداً آماده ورود به یک جنگ خارجی نبود. یعنی نه زیرساخت های نظام ما نه زیرساخت های اقتصادی نه تجربیات ما و نه حجم و اندازه نیروهای دفاعی ما و نه تجربه مسئولان سیاسی جامعه ما برای ورود به یک جنگ با این مقیاس ابداً آماده نبود، یعنی ما در نقطه آغاز تثبیت یک نظام سیاسی بودیم. شرایط امنیتی داخلی ما نامتعادل بود با بحران های تجزیه طلبی در مناطق مختلف مرزی کشور در جنوب غرب، در شمال غرب و در جاهای دیگر مواجه بودیم.

اما امروز ما از یک تجربه نبرد پیوسته ۳۴ ساله با انواع مختلف سناریوها مواجه بودیم که توانسته ایم از کمند انواع مختلف طراحی های راهبردی و انواع مختلف نزاع های طولانی مدت سخت و نرم عبور کنیم و بنابراین تجربه بسیار ژرف و عمیق و منحصر به فرد و وسیعی برای اداره جامعه در شرایط سخت داریم. امروز ما تجربه هشت سال دفاع مقدسی را داریم که در نقطه شروع تجربه یک روز آن را هم نداشتیم. ما تجربه عبور از تحریم اقتصادی را در اختیار داریم که آن روز هرگز این تجربه در اختیارمان نبود.

ما با انواع مختلف سناریوهای دشمن مواجهه عملیاتی داشتیم و خوشبختانه تمام اینها را با موفقیت پشت سر گذاشتیم. نکته بعدی اینکه دامنه قدرت آن روز ما برای مواجهه با دشمنان به درون مرزهای جغرافیایی خود مان محدود می شد ولی امروز شعاع عمل امنیت ملی ما هزاران کیلومتر از مرزهای جغرافیایی ما فاصله گرفته است. ما امروز دارای یک قدرت بازدارنده راهبردی هستیم. در شقوق مختلف ما از پشتوانه عظیمی از افکار عمومی در جهان اسلام برخوردار هستیم که اینها به عنوان اعماق راهبردی حمایت های روانی و سیاسی ما عمل می کنند.

ما امروز می توانیم در مناطق دوردست علیه منافع حیاتی دشمن عمل کنیم. امروز برد موشک های ما تمام پایگاه های دشمنان ما در منطقه را با هر حجم دلخواهی و با دقت بالا و با قدرت تخریب دلخواه مان می تواند مورد اصابت قرار دهد، ما امروز مدیریت

هوشمندانه امنیت انرژی از خلیج فارس برای کل عالم را در اختیار داریم، یعنی تسلط ما در امنیت جریان انرژی، تجارت در منطقه راهبردی خلیج فارس که منبع اصلی انرژی جهانی است. امروز با آن روز بسیار متفاوت است.

شما امروز شاهد یک نیروی دریایی قدرتمندی هم در سطح ارتش جمهوری اسلامی ایران هستید و هم در سطح سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که قادر هستند در تمام پهنه دریا و در شعاع های راهبردی و عملیاتی از منافع حیاتی ما محافظت کنند و امنیت انرژی را در کنترل گیرند. این یک مفهوم بسیار وسیعی از قدرت بازدارندگی ما را به ما می دهد. ما امروز اشراف اطلاعاتی راهبردی در سطح منطقه و در آن شعاع اطلاعاتی مورد نیاز خودمان را در اختیار داریم که این اشراف اطلاعاتی بر پایه فناوری های نوین اطلاعاتی ماست و ما امروز در سطح تولید قدرت ابدأ متکی به هیچ یک از قدرت های خارجی نیستیم؛ این یکی از تفاوت های اساسی ماست.

ما اگر آن موقع تمام سامانه های تسلیحاتی مان غربی بودند و در حقیقت در ابتدای وقوع جنگ هیچ گونه زیرساختی برای تولید و توسعه قدرت تسلیحاتی نداشتیم، امروز مجبور شده ایم که تمام اجزای قدرت دفاعی و تهاجمی و بازدارنده خود را در داخل تولید کنیم و قدرت تولید سیستم های سلاح و تجهیزات ما در تمام جنبه های اساسی به شکل پیشرفته با فناوری های جدید کاملاً در اختیار ماست و دانش های بومی و فناوری های بومی و ملی ما امروز هم در سازمان های تحقیقاتی نیروهای مسلح و هم فراتر از نیروهای مسلح در سطوح تحقیقاتی غیرنظامی و هم در سازمان های تسلیحاتی و تحقیقاتی و تولیدی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به شکل گسترده ای در اختیار است.

نکته بعدی تفاوت در وضعیت اقتصادی ماست. ما در دوران دفاع مقدس فقط با تکیه بر منابع حاصل از نفت می جنگیدیم و به دلیل اینکه آن موقع قدرت نظامی ما به اندازه کافی نبود به خصوص در اوایل جنگ، بتوانیم عملیات های مقابله به مثل را در یک سطح کاملاً بازدارنده انجام دهیم، همواره سامانه های نفتی ما اعم از مراکز تولید و انتقال و توزیع و بارگیری و همین طور نفتکش ها و کشتی های تجاری ما مورد اصابت قرار می گرفت به همین دلیل ما وقتی که از سال ۱۳۶۴ به بعد ابتدا ارتش و از اوایل سال ۱۳۶۶ نیروی دریایی سپاه به همراه برادران ارتش وارد حوزه مقابله به مثل ها شدند و توانستند با متوازن کردن جنگ نفتکش ها آن جنگ را هم به خوبی مدیریت کنند؛ اما در هر صورت ما با کاهش صادرات نفت و در کنار آن کاهش قیمت نفت روبه رو بودیم و اقتصاد جنگی ما کاملاً متکی بر نفت بود و این یک اقتصاد جنگی آسیب پذیر بود.

اما امروز ما به تدریج از اقتصاد متکی بر نفت فاصله گرفتیم. امروز ما در سطح محصولات کشاورزی عموماً به خودکفایی رسیدیم حتی صادر کننده این محصولات هستیم. در حالی که آن روز ما واردکننده تمام محصولات کشاورزی بودیم و قوت روزانه مردم ما بدون تکیه بر تجارت و واردات از کشورهای دیگر ممکن نبود، اما امروز ما در زمینه های متعددی به دلیل قرار گرفتن در حصر اقتصادی به خودکفایی اقتصادی رسیدیم. یعنی ما از مرز نگرانی اقتصادی سال های اولیه انقلاب واقعاً عبور کردیم. امروز دیگر تأمین مایحتاج اولیه مردم دغدغه و مشکل ما نیست.

اقتصاد ما امروز اقتصادی است مرکب از نفت و اقتصاد غیرنفتی و وزن اقتصاد غیر نفتی ما امروز در تولید ناخالص داخلی ما نسبت به آن دوره وزن بسیار بالایی است و این یعنی، آستانه تحمل ما در تحریم های اقتصادی امروز نسبت به آن روز بسیار گسترش پیدا کرده است. چیزی که در هر صورت مهم است و وابستگی آن روز اقتصاد جهانی نسبت به امروز خیلی کم بود. آن روز ما مطلقاً به اقتصاد جهانی وابسته بودیم و امروز اقتصاد جهانی هم نیازمند تعامل با جمهوری اسلامی است و به همین دلیل است که ملاحظه می کنید که هرچه حلقه های تحریم اقتصادی را تنگ تر می کنند، ولی باز هم به دلیل نیاز شدید بسیاری از کشورها به تعامل اقتصادی با ما، این محاصره و تحریم به شکل مطلق آن ممکن نیست.

شما امروز ملاحظه می کنید که کشورها فرجه های زمانی می گیرند برای نادیده گرفتن شرایط تحریم اقتصادی برای برقراری تعامل با ما.

این موضوعی است که واقعاً امروز توانسته ایفای نقش کند. نکته بعدی هم این است که ما شناخت عمیق تری به دشمن نسبت به گذشته پیدا کردیم. دشمن ما در جنگ های مختلفی، حجم قدرت خود را نشان داده، هم در دفاع مقدس ما با بخش هایی از قدرت دشمنان بزرگ درگیر شدیم و آن هیمنه واقعی قدرت استکبار از درون پوسته عملیات روانی آنها بیرون آمد و حجم واقعی این قدرت برای ما شناسایی شد؛ یعنی اعتماد به نفس امروز ملت ایران و حتی ملت های دیگر در مقابل عملکرد و اثربخشی واقعی قدرت نظامی آمریکا، نسبت به گذشته خیلی متفاوت است.

ما در بحران های وسیعی مجبور شدیم که میدان بازی را در اختیار بگیریم و متوجه شدیم که دشمنان ما بیش از آنکه قدرت داشته باشند، از آوازه و ارباب قدرت شان استفاده می کنند، یعنی تأثیر روانی قدرت دشمنان ما بسیار بیشتر از اثر فیزیکی و روانی آن است. ولی این تجربیات سال های اخیر به ما نشان داد که دشمن کارآیی اش چقدر است و این برای ما اهمیت داشت. این به هر حال تفاوت هایی است که امروز نسبت به گذشته وجود دارد.

استراتژی کلی نظام برای عبور از تحریم اقتصادی در کنار اداره جنگ چه بود؟

ما در شرایط بسیار سختی وارد جنگ شدیم؛ به خصوص شرایط سخت اقتصادی، دلایل آن هم این بود که ما وارث رکود اقتصادی سال ۱۳۵۶ در کشور بودیم، یعنی وارث یک اقتصاد کاملاً وابسته غیر خودکفا، تک محصولی متکی بر نفت و علاوه بر اینها در فرایند یک تحریم اقتصادی از سوی آمریکا و متحدان آنها به سر می بردیم. بنابراین هر چند آن تحریم ها صد درصد جهانی نبود؛ اما در سطح تأمین نیازمندی های جنگ تحریم کاملاً جهانی بود، یعنی کسی به ما سیستم سلاح و مهمات نمی داد.

بعضی از سلاح ها و مهمات هایی که غیر استراتژیک بودند از مسیرهای بسیار طولانی و گران قیمت و در عین حال کم حجم و با کیفیت های نامطلوب در اختیار ما قرار می گرفت و ما مجبور بودیم که برای مدیریت پشتیبانی جنگ از خود دشمن کمک بگیریم،

یعنی ما در هر حمله، بخشی از نیازمندی های تسلیحاتی و مهماتی خودمان را از تجهیزات و مهمات غنیمتی تأمین می کردیم، مثلاً توپخانه سپاه، یگان های زرهی و ادوات سپاه اینها اساساً توسط سلاح ها و تجهیزات غنیمتی دشمن شکل گرفتند.

شما اگر به نرخ رشد اقتصادی کشور در سال های دفاع مقدس توجه داشته باشید، جز در یک دوره ای که از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۴ ما تقریباً در وضعیت رونق اقتصادی بودیم و وضعیت اقتصادی نسبتاً باثباتی داشتیم که می توانست هم نیازهای اساسی جنگ و هم نیازهای اساسی مردم برای یک زندگی متوسط را تأمین کند، ما با نرخ رشد اقتصادی منفی مواجه بودیم، بعضی مواقع رشد اقتصادی مان به ۱/۵- و ۲- و ۳- رسیده است و ما در چنین شرایطی زندگی می کردیم.

تأمین همزمان نیازهای جنگ و نیازهای معیشتی مردم، کار هنرمندانه ای بود که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران توانست این کار را با استراتژی های متعددی انجام دهد که می شود این استراتژی ها را به این شکل برشمرد. اولاً اینکه؛ در این دوره، به صورت طبیعی ما سرمایه گذاری های اساسی روی زیرساخت های حیاتی اقتصادی که هزینه بر بودند انجام ندادیم و عموماً به اداره جامعه پرداختیم، یعنی رفع نیازهای روزمره معیشتی مردم برای اداره یک زندگی در زیر آستانه تحمل ملی. به شکلی که مردم قادر باشند یک جنگ طولانی مدت را مدیریت کنند.

ما مجبور بودیم که احساس کنیم در یک جنگ طولانی و فرسایشی قرار دادیم و باید به اصطلاح به آن آستانه های تحمل مردم توجه کنیم، بنابراین اصل جیره بندی کالاهای اساسی و کنترل مستقیم تر دولت بر جریان اقتصادی جامعه از جمله استراتژی هایی بود که به تسلط نظام بر الگوی مصرف اجتماعی کمک می کرد. در حقیقت، در جنگ، ما یک جلوه هایی از اقتصاد مقاومتی را به نمایش گذاشتیم. آنجا مردم و نظام با هم تصمیم گرفتند که الگوی مصرف و فرهنگ مصرف اجتماعی را براساس شرایط جنگی تا حدودی تنظیم کنند.

مثلاً همین جیره بندی سوخت و کالاهای اساسی و کنترل جریان توزیع کالاها و یارانه هایی که نظام در اختیار جامعه قرار می داد ابزاری بود هم برای کنترل نرم تورم در جامعه و هم برای اینکه یک اقتصادی مقاومتی طولانی را بشود در کنار مدیریت جنگ طراحی کرد، در عین حال نظام به نیازهای اساسی جنگ هم توجه می کرد، حتی ما الگوی جنگ را هم متناسب با وضعیت اقتصادی خودمان طراحی کردیم.

یعنی آن مدل نبرد انقلاب یا الگوی جنگ نامتقارن که در آن به جای تکیه اساسی بر عنصر تجهیزات و فناوری تکیه بر عناصر انسانی که می توانند جبران گر کمبود در تجهیزات شوند و نابرابری در سلاح و تجهیزات را از طریق تسلط عناصر انسانی مثل روحیه، ایمان، اعتقاد، شجاعت، آموزش، استفاده از شرایط جوی متنوع، استفاده از تاریکی شب، استفاده از ابتکار عمل ها و خلاقیت های تاکتیکی، پرهیز از نبردهای کلیشه ای و کلاسیک قابل شناسایی، به کارگیری اصول موثر جنگ، مثل اصل غافلگیری و ... می توانستیم الگویی از جنگ را اراده دهیم که نیازمند تجهیزات مدرن و گران قیمت نبود.

به دلیل اینکه همین تجهیزات مدرن و گران قیمت قابل ابتیاع نبود، هم اینکه، اگر قادر به تهیه بود، از نظر اقتصادی، هزینه های بسیار زیادی را تحمیل می کرد و مجبور بودیم تعادل اقتصاد معیشتی و اقتصاد جنگی را به نفع اقتصاد جنگی بر هم بزنیم که این به تعرضات اجتماعی منجر می شد و سطح روحیه اجتماعی و ملی ما را پایین می آورد. بنابراین نظام، هنرش این بود به خصوص سپاه، در تولید الگوی انقلابی یک جنگ که شالوده های اساسی آن بر شجاعت انسانی، تدبیر، تفکر، ابتکار عمل، خلاقیت و استفاده از روحیه ایمانی و آموزش و مهارت ورزی بود، از این عناصر اصیل انسانی که خوشبختانه در مکتب ما به دلیل تکیه بر ارزش های اسلامی و فرهنگ عاشورا بسیار رایج و فراوان است، توانست از این استعداد و ظرفیت نهفته معنوی استفاده کند و این ظرفیت های بالقوه معنوی و اعتقادی جامعه را به یک ظرفیت عملیاتی تبدیل کند و در جبهه های جنگ از آن حداکثر بهره برداری را داشته باشد.

بنابراین این الگو توانست در حقیقت کارآیی خود را نشان دهد. به نظر می رسد همه آن شاخصه هایی که حضرت امام خامنه ای ظرف سال های گذشته به عنوان الگو هایی برای عبور موفق جامعه از شرایط جدید مطرح کردند و به عنوان شعارمحوری سال ها قرار دادند، مثل «اصلاح الگوی مصرف»، «همت و کارمضاعف»، تأکید بر «جهاد اقتصادی» و همین طور امسال که تأکید محوری به «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» است. این ها آن عناصر اصلی استراتژی های ما در شرایط تحریم اقتصادی و جنگ با دشمنان هستند.

من فکر می کنم که چند نکته مهم بود. یکی استراتژی بازدارندگی ما در جنگ نفت کش ها. وقتی متوجه شدیم دشمن به تجهیزات لازم برای این منظور دست پیدا کرده و می تواند این جنگ را مدیریت کند ما هم بلافاصله وارد این عرصه شدیم، به گونه ای که در یک و نیم سال انتهایی دفاع مقدس دشمن ۱۳۰ کشتی ما را زد و ما ۱۳۱ کشتی آنها را زدیم و یک کشتی همیشه جلوتر بودیم. این، سطحی از بازدارندگی را ایجاد می کرد و ما می توانستیم جریان صدور نفت خود را کنترل کنیم. امروز اشراف و اطلاعات ما در این عرصه مطلق است.

امروز جمهوری اسلامی از چه توانمندی هایی برای مقابله با تحریم ها برخوردار است؟

سطح توانمندی امروز ما برای مدیریت این مسئله اصلاً با گذشته قابل مقایسه نیست. بنابراین در موضوع تحریم ها به طور کلی اصلاح فرهنگ و الگوی مصرف اجتماعی، نوع توزیع منابع اقتصادی در سطح ملی و نهادهای سازی الگوی مصرف در سطح جامعه، ایجاد توازن در وضع معیشتی و نیازهای اساسی و اداره جامعه و نیازهای اساسی جنگ و ایجاد تعادل در توزیع نیازهای این دو بخش و به علاوه، مردمی کردن بخشی از اقتصاد جنگ انجام گرفته و می گیرد. یکی از مهم ترین بخش هایی که توانست به میزان زیادی بسیاری از نیازهای عمومی را پاسخ دهد.

حمایت مردمی از جنگ بود. وقتی که وارد جنگ می شدید هر یگانی قسمت اعظم از آماد عمومی خودش را از استان خود تأمین می کرد و به همین دلیل یک نوع فرهنگ زندگی متنوع اجتماعی در جنگ هم حاکم بود. لشکر اصفهان الگوی تغذیه شان همگی دقیقاً بازتاب و جلوه همان فرهنگ و الگوی زندگی در موطن خود آنها بود، این یعنی پیوند دادن مردم با اقتصاد جنگ به عنوان یک موضوع استراتژیک مدیریت، در جنگ.

مردمی کردن اقتصاد در کنار واقعی کردن نیازهای جنگ و انتخاب الگوی جنگ بر اساس واقعیت های اقتصادی و استفاده از عملیات های بازدارنده برای استمرار صادرات نفت از جمله استراتژی ها، برای عبور از تحریم در دوران دفاع مقدس بود. همین الگوها برای امروز قابل استفاده است. امروز یکی از عناصر اصلی اقتصاد مقاومتی ما مشارکت مردم و بخش خصوصی و فعال سازی همه بخش ها خصوصی در فرازهای مختلف برای غلبه بر نیازهای اقتصادی ماست.

این یکی از قاطعانه ترین استراتژی هایی است که در آن دوران مفید بود و الآن هم است. یا اصلاح الگوی مصرف، پرهیز از تجملات در سبک زندگی که بر اساس واقعیت های آن روز جنگ بود، امروز هم باید بر اساس شرایط جدید، سبک زندگی را بنا بگذاریم. راحت زندگی کردن در شرایط فعلی را طراحی کنیم. امروز ما یک کشور ثروتمند، غنی و دارای منابع عظیم اقتصادی هستیم. ولی نه اینکه با این قضیه منابع را بی مورد هدر دهیم.

با توجه به توانمندی هایی که اشاره کردید، بفرمایید محدودیت های آن زمان ما چه بود؟

محدودیت های ما این بود که صنعت ملی و بخش کشاورزی به دلیل شرایط جنگ، فرصت عبور از وابستگی به محدوده خودکفایی را پیدا نکرد. به همین دلیل، استعدادهای انسانی ما هم فرصت ظهور در عرصه فناوری و صنعت و کشاورزی و اقتصاد را نداشت. ما آن موقع محدودیت های خیلی زیادی داشتیم. اما مجبور شدیم براساس خلاقیت های تاکتیکی و فنی رویکرد استفاده از ظرفیت های فنی کشور را برای پشتیبانی از نیازهای جنگ مورد توجه قرار دهیم. شروع کردیم به ساخت سلاح و تجهیزات و مهمات و تجهیزات مهندسی مورد نیاز برای عبور از کمبودهای جنگ. مثلاً توانستیم با یک ابتکار عمل در عملیات خیبر ۵۱ کیلومتر پل شناور را روی هور العظیم ایجاد کنیم.

یا مثلاً در عملیات فاو توانستیم با استفاده از تجربه مهندسان و رزمندگان، پل بعثت را که پل ثابتی بود زیر آتش دشمن روی اروند که رودخانه ای وحشی با آن مشخصات عجیب و با وسعت و جزر و مد بالاست، ایجاد کنیم. توانستیم اسکله نفتی «البترا» عراق را با استفاده از عملیات فنی مهندسی آتش بزنیم و بسیاری از نیازهای سال های پایانی جنگ را با تکیه بر ظرفیت های انسانی و استعدادهای فنی داخل کشور ایجاد کنیم. علاوه بر اینها وضعیت کشاورزی ما هم تنها بخشی بود که در جنگ رشد کرد، ولی این نرخ رشد با نرخ نیازمندی مان برابری نمی کرد.

ما همزمان با افزایش نرخ جمعیت، نمی توانستیم نرخ رشد کشاورزی و صنعت را با آن همپا کنیم. این کاملاً محسوس بود. امروز کشور به دلیل فشارهای ۳۴ ساله پیوسته توانسته از مرز این نیازمندی ها عبور کند و امروز کاملاً مستقل باشد. در یک سطح مطلوب حتی مازاد تولید هم داریم. میزان سدها، زمینه های روبه رشد کشاورزی در بخش مکانیزاسیون و ... اصلاً با آن دوران قابل قیاس نیست. رشد و توسعه در سطح انرژی به طوری است که با توجه به رشد نرخ نیاز به برق در بخش صنایع، شهرها و روستاها باز هم صادرات برق داریم.

در شبکه های جاده ای و نقل و انتقال های ریلی، محدودیتی نداریم، بر خلاف دوران دفاع مقدس که مشکل داشتیم، امروز دیگر این محدودیت ها را نداریم و ظرفیت های انسانی ما در سطوح علم، فناوری، مدیریت اقتصاد و تجارت به حدی بالا است که در استفاده از آن دچار مشکل هستیم افزایش دامنه مهارت، توانمندی، ابتکار، نوآوری و تولید، ما را به مرز دانش و فناوری های نوین جهانی رسانده است.

پیشرفت صنعت هوافضا، نانو، بیوتکنولوژی، انرژی هسته ای صلح آمیز، پتروشیمی و فیزیکی و مکانیکی و... ظرفیت هایی بود که امروز فعلیت یافته است. توانمندی های امروز ما با آن روز اصلاً قابل مقایسه نیست. امروز ما مستقل، خودکفا و خوداتکا هستیم. باور ملی ما به شعار «ما می توانیم» زیاد است.

راهکارهای سپاه در ابعاد مختلف برای برون رفت از مشکلات ناشی از تحریم چیست ؟

سپاه امروز برای برون رفت از شرایط تحریم، توانمندی های متنوعی دارد. اول، اتصال سپاه به بسیج، آن را به بخش عظیم مولد و فعال اجتماعی کشور متصل می کند. بسیج در کنار بقیه بخش های جامعه و به دلیل اتکا به یک تفکر و انگیزه عالی که ملهم از اعتقاد شورایی است، یک بخش صد درصد فعال جامعه است که به خصوص در شرایط نبرد، قدرت شکوفایی فوق العاده استعداد های خود را دارد. این بخش در تمام سطوح مولد جامعه حضور عمیق دارد؛ در سطوح فن، پزشکی، کشاورزی، فرهنگی، آموزشی و... بنابراین بسیج یکی از عناصر اصلی مردمی کردن اقتصاد مقاومتی است که به آن بعد و عمق مردمی می دهد.

در کنار آن خود سپاه هم دارای توانمندی های وسیعی در امر سازندگی و اقتصاد است، هم بنیاد تعاون سپاه و هم قرارگاه سازندگی سپاه که به دلیل هوشمندی سپاه به وجود آمدند. سپاه می دانست که دشمن پس از جنگ بر استراتژی های اقتصادی و فرهنگی متمرکز خواهد شد، لذا تلاش کرد همه توانمندی های سازندگی و اقتصادی خود را در اختیار اقتصاد ملی قرار دهد و از دل آن، قرارگاه سازندگی به وجود آمد، هر چند که عملیات های روانی سنگین در این زمینه به وجود آوردند و فشارهای سنگینی به سپاه وارد می آید، ولی سپاه می دانست که یک روزی باید جایگزین توانمندی های خارجی برای توسعه اقتصاد ملی شود.

پس خودش را به دامنه این توانمندی رساند و امروز توان رقابت با آنها و عبور از توانمندی های آنها را در زمینه توسعه فناوری های عظیم تولید و ساخت زیربناها دارد. سپاه هم از توانمندی های همین ملت استفاده می کند و آنها را در اختیار همین ملت قرار می دهد و خود، جزئی از همین ملت است و خیلی جاها، کارها اعجاب انگیز در فاصله های زمانی کوتاه با هزینه های خیلی نازل تر از دیگر پیمانکاران خارجی انجام می دهد. البته هرگز رقیب توانمندی های داخلی نخواهد بود، بلکه مکمل است.

امروز سپاه جبران گر بخشی از تحریم اقتصادی دشمن است و تلاش دارد ان شاء الله تا حد توان، کشور را به مرز خودکفایی مطلق برساند. نقش دیگر سپاه هم عدم مصرف کالاهای خارجی است با توجه به وضعیت جدید اقتصادی و سیاست های کلی نظام.

دفاع مقدس و نسل‌های جدید سپاه

اکبر صفری

مبارزه با استعمار و مقابله با تجاوز و تهاجم بیگانگان همواره بخش برجسته و ماندگاری از تاریخ ملت ایران را تشکیل داده است. در این میان انقلاب اسلامی ملت ایران به لحاظ عدم وابستگی به بلوک شرق و غرب و نقش آفرینی در تقویت جبهه ضد استکباری و از همه مهم تر توان بیش از سه دهه پایداری و اقتدار در برابر چالش‌ها و تهدیدات قدرت‌های استعماری، از جایگاه ویژه‌ای در این تاریخ برخوردار است. در میان رویدادهای انقلاب اسلامی نیز دوران دفاع مقدس در اوج افتخارات ملت ایران قرار دارد.

دوران طلایی دفاع مقدس در کنار صیانت از مرزهای کشور و حفظ اقتدار و یکپارچگی ایران اسلامی از دستاوردها و برکات فراوانی در عرصه‌های مختلف برخوردار بوده است. از جمله دستاوردهای ارزشمند دفاع مقدس، تجربه‌های گرانبها و نادری است که در این برهه از تاریخ افتخارآمیز کشورمان به دست آمده است.

سپاه پاسداران به عنوان نهادی انقلابی گرچه همزمان با انقلاب اسلامی متولد شد و زاییده انقلاب به شمار می‌رود، اما واقعیت آن است که شکوفایی این نهاد انقلابی در دوران دفاع مقدس محقق شد و اقتدار و صلابت سپاه نیز همواره مرهون نقش کلیدی سپاه در دوران دفاع مقدس است.

بروز و ظهور نسل اولی‌های سپاه در قالب فرماندهان ارشد جنگ و لیاقت و توانایی مدیریت صحنه‌های رزم و بحران‌های پیچیده: علی‌رغم برخورداری از تجربه‌های نظامی و سوابق فرماندهی: امید به نقش آفرینی جوانان انقلابی را در اداره امور کشور زنده کرد. تنور دفاع مقدس در گذر زمان فرماندهان جوان و فاقد تجربه را پخته و از آنان برای فردای پس از جنگ، مدیران و فرماندهان لایقی به بار آورد. این شایستگی‌ها در دوران پس از جنگ نیز در عرصه‌های مختلف به تکامل رسید و سپاه در پرتو برکات دفاع مقدس، انقلاب را از بحران‌های گوناگون به سلامت عبور داد.

با ورود سپاه به دهه چهارم انقلاب و فاصله گرفتن از روزهای جنگ و در پیش بودن پیچ‌های خطرناک تر از جنگ، مسئولیت سنگین فرماندهان ارشد سپاه علاوه بر انتقال درست تجربیات و آموخته‌های گذشته به نسل‌های جدید سپاه، تربیت مدیران و فرماندهان لایق از میان جوانان پاسدار و فرصت‌پذیرش مسئولیت به آنان است.

در این باره فرمانده معظم کل قوا به اهمیت نقش فرماندهان و مدیران امروز سپاه نسبت به گذشته اشاره کرده و فرمودند: «امروز آن جنگ نیست؛ یک جنگ ظریف‌تری هست و البته خطرناک‌تری آگاهی از اعماق این جنگ یک توانایی بیشتر و هوشمندی بیشتری را می‌طلبد. اگر ما دیدیم امروز کسانی وارد این میدان هستند و تلاش می‌کنند و مبارزه می‌کنند و با بصیرت در وسط میدان می‌ایستند، پس جا دارد که بگوییم این از لحاظ انگیزه، از لحاظ عمل، کمتر از او نیست. اگر بهتر عمل کند، بهتر هم هست.»

از دیگر سو امروزه حساسیت ها و ظرافت های پذیرش مسئولیت در نهاد انقلابی سپاه نسبت به گذشته شرایطی را فراهم ساخته که انتظار حکومت و جامعه اسلامی نیز به مراتب از نسل های جوان سپاه بیش از نسل های پیشین است. در این باره رهبر معظم انقلاب فرمودند: «نسل های متجدد سپاه، متبدل سپاه، نسل های آینده سپاه باید سعی کنند یک قدم جلوتر و بالاتر از نسل های گذشته بردارند.»

بنابراین برای صیانت از امروز و فردای انقلاب در شرایطی به مراتب پیچیده تر از گذشته به فرماندهانی به مراتب بهتر از گذشته نیز نیاز داریم و این مهم بنا به ضرورت تأثیرگذاری در آینده سپاه، علاوه بر نقش آفرینی پاسداران جوان به کمک و همراهی فرماندهان ارشد سپاه در قالب «طرح جامع مدیران جوان» نیز نیازمند است.

چه کسانی از سینمای دفاع مقدس می ترسند؟

آرش فهیم

گرچه حدود ربع قرن از پایان جنگ تحمیلی گذشته، اما امروز در شرایطی قرار داریم که بیش از پیش به فرهنگ جهادی و دفاع مقدس نیازمندیم. غرب صلیبی- صهیونی که اقتدار روزافزون جمهوری اسلامی ایران را کابوسی هراسناک می داند و در عین حال توان حمله نظامی را نیز ندارد، ابزارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و به خصوص رسانه ای خود را برای خاموش کردن منادی اصلی «بیداری اسلامی» به کار گرفته است.

واقعیت این است که تهاجم و تحمیل دشمن پایان نیافته، بلکه شکل و شمایل آن تغییر کرده است. کافی است به حجم سخن پراکنی ها، فیلم ها، سایت ها، شبکه های ماهواره ای، فرقه سازی ها، تفرقه افکنی ها و سایر فعالیت های ضدفرهنگی و رسانه ای دیگری که سران جنگ طلب نظام سرمایه داری جهانی طی سال های اخیر علیه ایران انجام داده اند توجه کنیم تا دریابیم، آنچه ملت ایران با آن مواجه است، یک جنگ تمام عیار و همه جانبه است؛ تا آنجا که براساس بررسی های اعلام شده از سوی مراکز آمار جهانی، حجم جنگ نرم غرب علیه ایران در دو سال اخیر، از میزان تهاجم فرهنگی آمریکا علیه بلوک شرق در تمام دوران جنگ سرد بیشتر است. البته پرواضح است که عملیاتی شدن این جریان تازگی دارد و حداقل این که تا پنج، شش سال قبل روند تهاجم فرهنگی و جنگ نرم علیه ایران چنین شدتی نداشت، اما امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی) در همان روزها و سال هایی که جنگ تحمیلی تازه به پایان رسیده بود، بارها این مسئله را هشدار داده بودند. از جمله حضرت امام(ره) فرمودند: «... جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد...» و یا امام خامنه ای که به طور فراوان و مکرر در بیانات خویش موضوع هایی چون تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی و جنگ نرم را مطرح کرده اند.

با اندکی تعمق می توان دریافت، یکی از مهم ترین دستاوردهای فرهنگی که محصول منحصر به فرد انقلاب اسلامی محسوب می شود، سینمای دفاع مقدس است و تمامی عناصر فرهنگ شیعه در آن دیده می شود. سینمای دفاع مقدس، بومی ترین ژانر سینمایی ایران و مصداق بارز و تام سینمای ملی است. فیلم هایی که در این ژانر دسته بندی می شوند، بازتاب دهنده روحیات، ارزش ها و شاخص های فرهنگ اسلامی- شیعی- ایرانی هستند. به بیان صریح، پاینده و پویا بودن سینمای دفاع مقدس، می تواند سد محکمی در مقابل جنگ نرم جبهه صلیبی- صهیونی باشد. چون این نوع فیلم ها به شکل غیرمستقیم و با مخاطبی انبوه می توانند ارزش هایی چون ایثارگری، عدالت خواهی، شهادت طلبی، پیروی از ولی فقیه عادل و مقاومت در مقابل فتنه های درونی و بیرونی شیطان را به مخاطب خود منتقل کنند و در ذهن و روحش نهادینه سازند.

نکته قابل تأمل این است که در سال های پس از دفاع مقدس و گسترش روزافزون فرهنگ رفاه طلب و غرب زده در جامعه، سینمای دفاع مقدس نیز رو به استضعاف رفت. اهمیت سینمای دفاع مقدس زمانی گویاتر شد که مشاهده کردیم، سردمداران مدیریت فرهنگی دولت موسوم به اصلاحات که هم اکنون به دام انگلیس پناه برده اند، تلاش فراوانی برای سرکوب این نوع سینما کردند. یعنی می

دانستند فیلم هایی که منتشر شده فرهنگ و ارزش های جهادی در سطح جامعه هستند، مانعی بر سر راه پیشبرد اهداف آنها برای گسترش اباحه گری بود. ناگفته پیداست که یکی از محورهای اصلی جریان های سیاسی منحرف و فاسد، سوق دادن مردم و به خصوص جوانان به سمت غرب زدگی و سطحی گرایی و مصرف زدگی بوده است. با این حال، مردم با هویت و برخوردار از شخصیت انقلابی، نشان داده اند که علاقه ای به همراهی با آنها نداشته و ندارند. تضعیف سینمای دفاع مقدس هم در همین رابطه قابل شناسایی است. یعنی منزوی شدن این فیلم ها، یک اتفاق طبیعی و خود به خودی نبود. این که عده ای می گویند سینمای دفاع مقدس به خاطر عدم استقبال مردم کم رنگ شد کاملاً باطل است. به خصوص این که در جدول فیلم های پر فروش و پر بیننده سینمای ایران در سال های پس از انقلاب همواره نام فیلم هایی با موضوع دفاع مقدس دیده می شود. واقعیت این است که جریان های فرهنگی، سیاسی و رسانه ای وابسته به سرمایه داری که منافع خود را در گرو غرب زدگی و تقلیل یافتن آرمان گرایی و عدالت خواهی در جامعه می دانسته اند، به صورت برنامه ریزی شده و تعمدی، سعی در به حاشیه راندن سینمای دفاع مقدس داشته و دارند.

متأسفانه در سال های اخیر نیز موج جدیدی در این راستا پدید آمده که در قالب فیلم های به ظاهر جنگی، سعی در تخریب ارزش های انقلابی و دفاع مقدسی دارد. این فیلم ها عمدتاً با ادعای ضد جنگ بودن و نمایش تصویری تیره و تار از فضای جامعه، ایستادگی ملت ایران در مقابل تجاوز بیگانگان را تحقیر می کنند. نکته تأمل برانگیز و تأسف آور این است که این گونه فیلم ها، در میان آثار جنگی اکران شده در چند سال گذشته، اکثریت را تشکیل می دهند. خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، سازندگان این نوع فیلم ها در مسیر تقدس زدایی از مقاومت و نبرد مقدس مردم ایران در جنگ تحمیلی هشت ساله قرار گرفته اند. آن هم درست در شرایطی که دشمنان ایران و اسلام در آن سوی مرزها، هجوم خود به مرزهای عقیدتی و فرهنگی جامعه ما را به اوج خود رسانده اند. فیلم های سیاه جنگی که با تقلید کورکورانه و جاهلانه از روی فیلم های ضد جنگ غربی ساخته شده و می شوند، به نوعی نقش مکمل برنامه های شبکه های ماهواره ای ضد ایرانی را برای ارزش زدایی از دفاع مقدس بازی می کنند. زیرا یکی از ترفندهای ثابت و مکارانه این شبکه ها این است که هر سال به مناسبت هفته دفاع مقدس برنامه هایی شبیه افکن و مخرب را درباره این بخش از تاریخ پرافتخار ایران نمایش می دهند. حتی در برخی از این برنامه ها، کشور ما به عنوان آغازگر و مسئول اصلی جنگ هشت ساله معرفی می شود!

نگاه باب شده در سینمای جنگی امروز ایران یک انحراف بزرگ است که عدم ترمیم آن لطمات فراوانی را در پی خواهد داشت. این انحراف از آنجا ناشی می شود که اساساً کشور ما در آن جنگ در مقام مدافع و مقاوم بود. هم از این رو ارائه نگاه ضد جنگ به مقاومت، نوعی نقض غرض محسوب می شود. چنین فیلم هایی را نمی توان ضد جنگ دانست، بلکه این آثار ضد مقاومت هستند. یعنی پایداری ملت ایران در جنگ را مخدوش می کنند، نه خود جنگ را. این یک جفای بزرگ به یکی از طلایی ترین نقاط تاریخ سرزمین مان است. مقابله پیروزمندانه با حمله رژیم بعث عراق به ایران و حمایت ده ها کشور از صدام برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و تصرف ایران یک افتخار بزرگ است. نمی توان با سهل انگاری در برابر ریاکاری عده ای، بیش از این اجازه تخریب دفاع مقدس را در برخی از فیلم های جنگی داد.

بنابراین به موازات حمایت از تولید فیلم های دفاع مقدسی به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر فرهنگی، باید در مقابل فیلم های ضدمقاومت هم ایستاد و مانع از گسترش یافتن چنین آثاری شد.

تجربه تحریم در دوران دفاع مقدس

سردار دکتر رسول سنایی راد

اعمال تحریم ها از سوی استکبار جهانی که در واقع یک جنگ اقتصادی است، شباهت هایی با دوران هشت ساله دفاع مقدس دارد که اهداف دشمن با همان شیوه های ناجوانمردانه در هر دوره قابل تشخیص است و از سوی دیگر در مقابله با آن می توان از تجارب ارزنده آن دوران سود جست. به عبارتی، همان گونه که جمهوری اسلامی توانست در مقابل جنگی همه جانبه که همزمانی آن با تحریم، نابرابری ها را نیز تشدید می کرد، مقاومت کند، امروز هم قادر به مقابله با دشمن و خنثی سازی جنگ اقتصادی با تکیه بر اقتصاد مقاومتی است که همچون دفاع مقدس با مقاومت در برابر تجاوز سهمگین دشمن و در چارچوب گفتمان مقاومت و ایستادگی قابل تبیین و اجرا است.

گفتنی است تحریم اقتصادی پیش از جنگ و همزمان پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا با بلوکه کردن دارایی های کشورمان و عدم تحویل کالاهای خریداری شده از جمله تسلیحات و مهمات جنگی آغاز و در زمان دفاع مقدس ابتدا با تحریم تسلیحاتی و سپس تهدید صادرات نفتی و کاهش قیمت نفت و سختگیری نسبت به ارسال تجهیزات و لوازم معمولی تشدید شد. به عنوان مثال وقتی کشورمان مقداری سیم خاردار به سفارش ارتش از کشور یوگسلاوی سابق تهیه کرد، پس از ورود به شوروی سابق، متوقف شد و دو سال بعد سفیر شوروی پس از مواجه شدن با بمباران مناطق مسکونی در شهر تهران بود که نوید اجازه عبور آنچه تسلیحات خریداری شده می نامید یعنی همان سیم های خاردار توسط شوروی را داد. یا بالاتر از آن ژاپنی ها در عین سود اقتصادی از فروش وانت تویوتا با تصور استفاده آن در جبهه های جنگ، از فروش به ایران خودداری می کرد و در دنیا تنها دو کشور یعنی بلغارستان و کره شمالی به ما تسلیحات نظامی می فروختند که بعدها بلغارها از فروش مستقیم خودداری کردند و لذا جمهوری اسلامی مجبور بود از کشور سوریه به عنوان واسطه یا به عبارتی بارانداز واسط استفاده کند و با همکاری و دستور مستقیم رئیس جمهور فقید سوریه مرحوم حافظ اسد، از سوله هایی در فرودگاه دمشق به عنوان انبار مهمات استفاده می شد.

اما برخلاف تصور دشمنان که شرایط نابرابر در جنگ و استفاده از حربه تحریم به نفع دشمن یعنی را عامل شکست و از پای در آوردن جمهوری اسلامی می دانستند، مردم شریف ایران توانستند با تکیه بر عواملی که باید آن را در گفتمان مقاومت برآمده از انقلاب اسلامی و فرهنگ و تفکر دینی، جست وجو کرد هشت سال مقاومت را رقم زده و بدون دادن امتیازی به دشمن، از جنگ سرافراز و غیرتمند خارج شود. آنچه نصیب صدام متجاوز و هم پیمانان منطقه ای و فرامنطقه ای او که امروز هم در مقابل ایران اسلامی هستند، شد، پشیمانی و بدنامی بود که گرچه سرنوشت صدام عبرت آموز شد، اما گویا همپیمانان او عبرت نیاموخته اند. مهم ترین عواملی که این مقاومت سرافرازانه را پدید آوردند. عبارت بودند از؛

۱- وجود فرماندهان و مدیرانی چابک، ریسک پذیر و شجاع در جنگ که هیچ گاه تحریم و کمبود، در روحیه و انگیزه آنان تأثیر نگذاشته و آموزه برآمده از فرهنگ دینی و انقلابی و مکتب امام خمینی (ره) یعنی ادای تکلیف و جهاد در راه خدا، راهنمای عمل آنان بود.

۲- استفاده از مزیت های بومی برای جبران کمبودها و ضعف های برآمده از تحریم که به عنوان مثال تکیه بر نیروی پیاده و استفاده از تاریکی شب برای حمله به دشمن که جایگزین نیروی زرهی و مکانیزه شده بود و می توانست نابرابری در تعداد تانک، نفربر و خودروی زرهی را جبران کند.

۳- ابتکار عمل و جایگزینی ادوات و تجهیزات داخلی و بومی به جای ادوات و تجهیزات تحریمی که استفاده از پل های خیبری به جای پل های نظامی که انحصار آن در دست شوروی و آمریکا و سه کشور اروپایی بود، نمونه معروف این ابتکار عمل بود.

۴- اقدام به تولید داخلی تسلیحات و مهمات همزمان با جنگ در برابر دشمن که بجای یأس و تسلیم در برابر شرایط سخت و نابرابر جنگی و تحریم دشمن، ایده تولید مهمات پیشرفته در بحبوحه عملیات ها پدید می آمد. به عنوان مثال شهید حسن تهرانی مقدم برای کمک به رزمندگان اسلام در شکستن دژ مرزی خرمشهر ایده استفاده از موشک فوینکس را با سوار کردن بر روی وانت تویوتا پیاده سازی و تست کرد که البته به فاصله اندکی پس از شلیک به زمین اصابت کرد ولی ادامه آن به آزمایش موشک های بالستیک منتهی شد.

۵- اعتماد به نیروهای خودی و باور به توانایی برای رسیدن به هدف و ساختن تسلیحات و مهمات موردنیاز که حرکت برای ساختن موشک تاو برای مقابله با زرهی دشمن در شرایطی رقم خورد که کارشناسان کره ای از وابستگی کشورمان به خرید فشنگ کلاش تعجب می کردند، ولی آقای رفیق دوست با جمع آوری تعدادی از نیروهای تحصیل کرده و بردن آنان خدمت حضرت امام (ره) اعلام داشته بود اگر کارشناسان غربی با سفرهای الکلی و آلوده می توانند تسلیحات مدرن تهیه کنند، تحصیل کردگانی که عده ای اهل نماز شبند چرا نتوانند چنین کارهایی انجام دهند؟ که حضرت امام نیز ارزش اگر بخواهیم می توانیم را بالاتر از ساخت موشک دانسته بودند و این آغاز ایده ی تبدیل راکت به موشک بود.

۶- اطمینان و اعتماد به تولیدات داخلی که گرچه همراه با ریسک بود، اما آزمایش واقعی موشک انداز آر پی جی و خمپاره انداز و گلوله خمپاره و توپ ایرانی که از اواسط جنگ ساخته می شد، در میدان جنگ بود و رزمندگان با به کارگیری و رفع تدریجی معایب و نواقص به آن اعتبار بخشیدند و لذا در حالی که در اول جنگ به فشنگ کلاش و گلوله توپ و خمپاره وابسته بودیم، در آخر جنگ تولید آن با استاندارد و لیسانس ایرانی برای برخی کشورهای خریدار هم قابل اعتماد به حساب می آمد.

۷- ایجاد هم افزایی با استفاده از ظرفیت های موجود که مرتبط ساختن صنایع نظامی کشور با صنایع موجود مثل تهیه آلیاژهای فولادی از کارخانجات داخلی و یا صنایع شیمیایی و حتی پتروشیمی برای تولیدات جنگی نمونه آن است.

۸- توجه به اصل بهره‌وری و استفاده چند منظوره از دستگاه‌ها و صنایع در اختیار که نه تنها نیاز به منابع جدید برای تولیدات جدید را مرتفع می‌کند، بلکه با پایان جنگ امکان تبدیل آن به صناعی برای کاربرد در سازندگی وجود داشت. به عنوان مثال بخشی از صنایع نیمه سنگین دفاعی پس از جنگ به تولید تجهیزات لازم برای ساخت سیلو، سد و صنایع نفتی اختصاص یافت. همین صنایع در زمان جنگ نه تنها به تعمیرات اساسی و ساخت توپ و کاتیوشا می‌پرداخت بلکه در پیشبرد ایده تولید توپ خودکشی هم ایفای نقش می‌کرد.

۹- دور زدن تحریم‌ها و تأمین تسلیحات و ادوات موردنیاز از کانال‌های مختلف که حتی کشور آلمان تعدادی بیسم تاکتیکی پی آر سی ۷۷ را به ما فروخت، گرچه رمزکننده‌های آن را به عراق داد و ما هم البته برای خنثی سازی این خیانت آلمان‌ها، به عرصه اقدامات الکترونیک هم وارد شده و تعداد کانال‌های آن را دو برابر کردیم تا امنیت آن در برابر شنود دشمن تقویت شود. با تکیه بر عوامل فوق بود که محاسبات دشمن به هم ریخت و دشمنی که برای حمله به ایران اسلامی چندین برابر توان نظامی ما، ایجاد آمادگی کرده و در طول جنگ از پشتیبانی متحدان جهانی در دو قطب سرمایه‌داری و سوسیالیستی و حمایت و پشتیبانی کشورهای عربی منطقه به جز سوریه برخوردار بود، به هیچ کدام از اهداف خود نرسید و کشورمان توانست هشت سال در برابر این دشمن و متحدانش مقاومت کند و اعتماد به نفس برآمده از انقلاب اسلامی و مکتب ولایت، در جنگ افزایش یافته و در کنار این آموزه دفاع مقدس که باید روی پای خود بایستیم، درخشش نیروهای مسلح در عرصه خودکفایی و سازندگی کشور رقم خورد.

ناگفته نماند که در آن دوران هم برخی عناصر داخلی مخالف پشتیبانی بیشتر از جنگ و مدافعان کشور بودند و دولت متأسفانه درصد پایینی از بودجه‌های جنگی را تأمین می‌کرد که گفته می‌شود افرادی مثل بهزاد نبوی در چنین خیانتی نقش محوری داشته‌اند. همان کسانی که در فتنه ۸۸ نیز خیانت کردند و چنین پدیده‌ای برای امروز هم دارای عبرت‌هایی است که در تحریم باید مواظب نفوذی‌ها و خائنان هم بود.

استراتژی «راه قدس از کربلا می‌گذرد» چگونه در دستور کار رزمندگان اسلام قرار گرفت؟

در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ برابر ۱۶ خرداد ماه ۱۳۶۱ عملیات «صلح برای الجلیل» با طراحی آریل شارون آغاز شد و نیروهای پیاده و زرهی ارتش صهیونیستی سرانجام پس از تجاوزات مکرر هوایی برفراز شهر صیدا و مناطق جنوبی لبنان حملات همه جانبه خود را از زمین، دریا و هوا با حدود ۲۰ هزار سرباز - که پس از مدتی به ۶۵ هزار نفر افزایش یافت - صدها تانک و نفربر زرهی به داخل خاک لبنان آغاز کردند و با عبور از منطقه تحت کنترل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد از مرز لبنان گذشتند و به طرف شمال این کشور و به سوی شهرهای صور و صیدا، نبطیه، هرمون، مرجعیه، زهرانی و سایر پایگاههای فلسطینی ها به پیش روی خود ادامه دادند.

هدف اعلام شده اسرائیل از تهاجم سال ۱۹۸۲، اخراج رزمندگان فلسطینی از لبنان بود، اما هدف اصلی آن در این تجاوز نظامی، روی کار آوردن یک رئیس جمهور مسیحی طرفدار اسرائیل در لبنان و کاستن از قدرت نظامی و سیاسی سوریه در صحنه لبنان بود.

نکته قابل توجه دیگر در این زمینه نقش عراق در تحریک اسرائیل برای حمله به لبنان بود تا با گسترش جنگ در منطقه برخی از حامیان انقلاب اسلامی را در منطقه درگیر سازد و به نحوی ایران را نیز وارد معرکه ای جدید کند تا از سرعت عمل سپاهیان اسلام و انجام موفق عملیاتهای بزرگی که با فتح المبین در سال ۶۱ آغاز شده بود بکاهد.

در همین ایام در خرداد ۱۳۶۱، تهران میزبان «کنفرانس نهضت های آزادی بخش» بود. از لبنان شخصیت های روحانی از جمله علامه سید محمدحسین فضل الله، شیخ راغب حرب و شیخ صبحی طفیلی در این کنفرانس شرکت کردند. با تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان دستور کار کنفرانس تحت الشعاع قرار گرفت. شرکت کنندگان لبنانی خواستار کمک فوری ایران به مردم لبنان گردیدند. حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی (رئیس وقت مجلس شورای اسلامی) در یکی از جلسات کنفرانس اعلام نمود که یک هیأت بلندپایه نظامی از ایران به سوریه اعزام شده تا نحوه کمک ایران و مقابله با تهاجم بررسی گردد. هیأت نظامی ایران به ریاست سرهنگ سلیمی (وزیر دفاع)، محسن رضایی (فرمانده سپاه پاسداران) و سرهنگ صیاد شیرازی (فرمانده نیروی زمینی ارتش) در سوریه با حافظ اسد دیدار کردند. نتیجه این دیدار امضای توافقنامه میان ایران و سوریه برای اعزام نیروهای ایرانی به لبنان و مقابله با هجوم اسرائیل بود.

حضرت امام خمینی(ره) نیز در این ایام با صدور پیامی فرمودند:

«من کلمه مبارکه استرجاع را نه برای جنایات اسرائیل و شهادت و آسیب بسیاری از مسلمانان مظلوم جنوب لبنان عزیز می گویم، گرچه آن هم استرجاع دارد، و نه برای شهر و روستاهای آن کشور اسلامی که به دست جنایتکار رژیم صهیونیستی کافر اسرائیل اشغال و خراب شده، گرچه آن هم استرجاع دارد، و... بلکه برای بی تفاوتی کشورهای اسلامی یعنی حکومتهای آنها استرجاع می کنم، و ای کاش فقط بی تفاوتی بود.» (کیهان، ۶۱/۳/۱۹)

رئیس جمهور وقت ایران، حضرت آیت الله خامنه ای نیز در رابطه با تجاوز رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان طی پیامی به حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، ضمن اظهار تاسف از این تهاجم نوشتند:

«امروز وقت آن است که امکانات انسانی، تسلیحاتی، تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی جهان اسلام علیه تجاوزات مکرری که نسبت به حریم مستضعفان صورت می گیرد، بسیج شود. جمهوری اسلامی ایران با وجود اینکه در جنگ است اعلام می کند که در حد توان، قوای خویش را وقف دفع حملات رژیم اشغالگر قدس به جنوب لبنان خواهد کرد.» (کیهان، ۶۱/۳/۱۷)

اولین گروه از نیروهای سپاه پاسداران متشکل از تیپ «محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله)» به فرماندهی حاج احمد متوسلیان در روز ۱۳۶۱/۳/۲۱ وارد دمشق گردید تا از آنجا به لبنان اعزام شوند. جمهوری اسلامی خیلی زود متوجه شد که ورود مستقیم به جبهه لبنان حرکت در مسیری است که دشمن آن را طراحی کرده است و دشمن با این هدف قصد دارد که جبهه دیگری پیش روی جمهوری اسلامی باز کند و بدین وسیله موقعیت برتر جمهوری اسلامی در برابر صدام را تضعیف نماید.

در این راستا حضرت امام (ره) با نگاه روشن بینانه خود در آستانه فرا رسیدن ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۱ در دیدار گروهی از علما و روحانیان با ایشان فرمودند:

« اگر امروز تمام نظرها متوجه لبنان بشود و تمام گویندگان از لبنان بگویند، تمام نویسندگان از لبنان بگویند، این توفیقی است برای امریکا که ایران جنگ خودش را فراموش کرده و هم عراق را از دست می دهد و هم لبنان را، نه می تواند در عراق کاری بکند و نه می تواند در لبنان. ما راهمان این است که باید از راه شکست عراق، دنبال لبنان برویم، نه مستقلاً، ان شاء الله تعالی.» (۶۱/۳/۱۷)

دفاع از دفاع مقدس

مقدمه:

نصرت الله محمودزاده متولد سال ۱۳۳۵ است و از ابتدای جنگ در جبهه ها و در اکثر عملیاتها حضور داشته چند سالی در انتخاب کتاب سال دفاع مقدس جز هیات داوران بوده و از این رو با کتب منتشر شده درباره دفاع مقدس به خوبی آشناست. محمودزاده اعتقاد دارد نویسنده جنگ نباید منتظر کمکهای دولتی باشد و باید طبق اعتقاداتش قلم بزند تا آثارش تاثیرگذار باشند. از وی ۳۱ جلد کتاب پیرامون دفاع مقدس به چاپ رسیده است از جمله، عقیق، شبهای قدر کربلای ۵، سفرسرخ، مسیح کردستان، بستر آرام هور، رقص مرگ، بعد از محمدالدوره و ... آخرین اثر محمودزاده «اولین پرواز کوهستان» می باشد که وی در آن خاطرات برادر شهید خود را گردآوری کرده است. محمود زاده کارشناس ارشد جامعه شناسی است مسئول منابع انسانی یک سازمان صنعتی است. نویسندگی درباره دفاع مقدس را از همان زمان که در جبهه ها در گردان پیاده نظام، تک تیرانداز بود آغاز کرد. و «نقطه رهایی» و «غربت هور» ماحصل خاطراتی بود که در بین خاکریزها نگاشته بود. گل علی بابایی که هم اینک ۴۷ سال سن دارد، مسئول واحد فرهنگی لشکر ۲۷ محمد رسول الله است. وی چند سالی است که به تدوین و جمع آوری تاریخ وقایع لشکر ۲۷ مشغول است و کتاب «هم پای صاعقه» که در جشنواره کتاب سال دفاع مقدس جز کتب برگزیده بود حاصل تلاش این محقق و پژوهشگر عرصه دفاع مقدس است. بابایی به تازگی جلد دوم تاریخچه لشکر ۲۷ را هم به نام «ضربت متقابل» به چاپ رسانده که در آن به اتفاقات لشکر در تابستان سال ۱۳۶۱ و عملیات رمضان پرداخته است. وی ضمن انتقاد از متولیان فرهنگی در سپاه، ادامه انتشار تاریخچه لشکر ۲۷ را مشکل می داند و می گوید: «متأسفانه برای برخی فعالیت های فرهنگی، ارزش کار مشخص نشده است.» از این نویسنده ادبیات پایداری، آثار دیگری از جمله: ققنوس فاتح، آن سه مرد، عتابان، بازی دراز و ... و همچنین مقالات بسیاری به چاپ رسیده است.

*به عنوان یک نویسنده و محقق در عرصه دفاع مقدس مهمترین پیامی را که در آثار خود سعی دارید به جا گذاشته و آن را به مخاطبان خود برسانید چیست؟

**بابایی: بدون شک دوران جنگ از درخشان ترین دوران تاریخ ایران است. با توجه به مستندات موجود قدرتهای استکباری همچون انگلیس که نقشه تجزیه خوزستان نفت خیز از ایران را از سالها قبل از جنگ و حدود سال ۱۳۳۱ تدارک دیده بودند با هدف تجزیه بخشی از سرزمین ایران، در سال ۹۵، ابرقدرتهای جهانی و دولتهای وابسته منطقه ای آنها، صدام، دیکتاتور عراق را ترغیب کردند که به ایران حمله کند. آنها در پی جنگ از تمام امکانات خود برای حمایت از صدام استفاده کردند. و وارد یک جنگ نابرابر با ما شدند.

هشت سال این رویارویی به طول انجامید و حوادث عظیم و بی بدیلی از اثار رقم خورد. حال در این برهه که سالها از آن دوران گذشته است باید با جدیت واقعیات آن اتفاقات بزرگ ثبت شود و از تحریف تاریخ دفاع مقدس جلوگیری گردد به نظر من بزرگترین کمک به دفاع مقدس ثبت واقعیات آن دوران همانگونه که هست می باشد. تا در سالهای آینده، نسل های بعد با حقیقت جنگ تحمیلی به خوبی آشنا شوند. متأسفانه اکنون برخی افراد با ارائه گزارشهای ناصحیح و با انگیزه های شخصی دست به تحریف وقایع جنگ می

زنند. بعلاوه به دلیل تعدد مراکز تاریخ نگاری جنگ تحمیلی و عدم تمرکز آنها در برخی موارد تناقضاتی در ثبت عملیاتها و غیره دیده می شود که باید مرکزی واحد، داعیه دار این مهم شود الان ارتش، سپاه و بنیاد حفظ آثار هر کدام مستقل به این کار می پردازند که اگر دور هم بنشینند و با هم کار کنند نتایج مطلوب تری خواهیم گرفت. البته کار باید هرچه سریعتر انجام بگیرد تا نسلی که در آینده جنگ را ندیده است مرجع خوبی از جنگ در دست داشته باشد.

****محمودزاده :** در هشت سال جنگ آنهایی که حکومت را از نظر تشیع دنبال می کردند مشاهده کردند چطور یک رهبر می تواند بر قلبها حکومت کند شرح این اتفاق برای نسل بعدی به راحتی میسر نیست و شاید آنهایی که نبوده اند تا آن زمان را درک کنند برایشان باورنکردنی باشد که چطور این اتفاق رخ داد؟ او چطور توانست رابطه بسیار قوی بین رهبر و مردم و جوانان ایجاد کند لذا باید بستری برای باور پذیری آن دوران فراهم شود و به نظر من از طریق هنر می توان این تاثیرگذاری را ایجاد کرد. اگر از این خاطرات استفاده نکنیم سرمایه های اعتقادی خود را از دست خواهیم داد. در واقع آنچه که فرد را متقاعد می کند تا شخصی که تا مرز شهادت پیش می رود را باور کند، انتقال آن روحیه همراه با صداقت است البته به این شرط که برای شهدا تفسیری را که خودمان می پسندیم ارائه ندهیم.

یک نویسنده دفاع مقدس باید چنین چارچوبی داشته باشد. بنابراین اگر آنچه که در یک عملیات اتفاق افتاده با وفاداری و نگارش هنری آن واقعه را بیان کند که چطور برای شهادت از هم سبقت می گرفتند آنگاه می تواند تضمین کننده آینده باشد.

****در سال های اخیر صحبت از کار فرهنگی و مقابله با تهاجم فرهنگی بسیار است. با توجه به اینکه ما در دورانی از تاریخ نزدیک خود، تجربه کردیم که در آن جوانان تا پای جان در مقابل دشمن ایستادند و زیباترین فصل انقلاب را رقم زدند، به نظر شما آن دوران چه اتفاق خاصی رخ داد و متولیان فرهنگی چه اقدامی صورت دادند؟ و آیا می توان با الگوگیری از آن دوران باز هم آن فرهنگ را به جامعه بازگرداند یا اینکه آن دوران سپری شده است؟!**

****بابایی:** جریان انقلاب یک موج و خیزشی بین تمام اقشار جامعه ایجاد کرده بود و اخلاص و صفای باطن به مردم بخشید از طرفی هم رهبری معنوی حضرت امام (ره) و چهره نورانی ایشان باعث شد مردم دست به چنین حرکت عظیمی بزنند. به اعتراف دوست و دشمن، بی آلاشی و صداقت حضرت امام (ره) نقش بسزایی در این امر داشت و پیروزی انقلاب سبب وحدت میان مردم شد. در مورد قسمت دوم سوال هم بگویم که برخی از ویژگی های اخلاقی شبیه ایثار، شهادت طلبی و غیره به خود اشخاص باز می گردد و شاید کار فرهنگی اثر چندانی نداشته باشد. البته باید خاطرات نقل شود. مثلاً داریم که روزی شهید همت بسیار خسته و کلافه از گرما وارد حسینیه دو کوهه شد و مشغول استراحت بود. متوجه شد پنکه ای آورده اند و بالای سر او گذاشته اند. فوراً می پرسد آیا سربازها هم پنکه دارند؟ دستور می دهد پنکه را بردارند و در گرما استراحت می کند و ماجراهایی از این دست که در جنگ بسیار اتفاق افتاد.

چنین روحیه هایی در حال حاضر که هر مسئول اتاق مخصوص با ابعاد میز مشخص شده ای دارد- حتی در خود سپاه : کمتر پیدا می شود. مگر آنکه خود شخص دارای یک روحیه بسیجی باشد.

****محمودزاده:** حضرت امام (ره) یک جمله ای دارند با این مضمون که هنر نباید برای هنر باشد. اگر هنر و فرهنگ ابزاری باشند برای تعالی انسان آن زمان کاربرد دارند. بزرگترین اشتباهی که مسئولان فرهنگی دارند این است که کار فرهنگی انجام می دهند تا کاری کرده باشند! آن زمان اینگونه نبود. یک هنرمند احساس می کرد که همگی بشدت درگیرند و او هم باید کاری کند که مفید باشد آن هم در جهت هدف آن عملیات که در آن شرکت داشت. به عنوان مثال تخته ای برمی داشت و با ماژیک یا رنگ می نوشت «خسته نباشید بسیجی» که آن هنر آنجا بسیار تاثیر می گذاشت چون قصدش این نبود خط خود را به رخ دیگران بکشد و خود را ثابت کند متأسفانه مسئولان فرهنگی هزینه می کنند ولی اثری دیده نمی شود.

البته این به طور مطلق نیست و چون الان در جهاد اکبر هستیم کار مشکلتتر شده است. برای الگوبرداری از آن زمان هم باید توجه داشته باشیم که شرایط زمان و مکان حاضر را در نظر بگیریم. در واقع گرچه اهدافمان تغییر نکرده است ولی روشها باید متفاوت باشد. چنانچه روشهای دشمن نیز تغییر کرده است. منتهی باید توجه داشت تنها به ظاهر و نمادها پرداخته نشود که از محتوا غفلت کنیم. باید بین نمادها و رفتارها ارتباط برقرار کنیم. مثلاً شما هنگامی که چفیه را بردوش مقام رهبری می بینید آن یک نماد است اما آنهایی که آقا را در جبهه دیده اند حکمت انداختن چفیه ایشان را درک می کنند. ما نتوانستیم در فیلم ها و کتابها به مردم انتقال دهیم که خوبترین جوانهای قرن، جوانهای جنگ بودند. شاداب ترین و امیدوارترین جوانها آنها بودند. ما نتوانستیم قهقهه مستانه شهدا را برای مردم بازگو کنیم. ما چون خودمان از مرگ می ترسیم از دیدن جسد یک شهید دل می سوزانیم در حالی که آنها هستند که برای ما دل می سوزانند. آن معجزه ای که آن زمان رخ داد در هر زمان و مکان می تواند دوباره اتفاق بیفتد. چون راهی جز این برای ظهور نداریم.

این را هم عرض کنم که با بخش نامه و دستورالعمل نمی توان روحیه بسیجی ایجاد کرد. کسی با دستورالعمل به جبهه نرفت. کسی به آنها فرمان نداد چند روز با نان خشک سپری کنید و تسلیم عراقیها نشوید. کسی را مجبور نکردند به دلیل اعتقادی که داشتند این روحیه برایشان هنجار شد اگر می خواهیم روحیه بسیجی در میان مردم و حتی بدنه حکومت جای خود را پیدا کند باید بستر سازی کنیم بسیج فقط پایگاه زدن و یک دوره آموزشی و چفیه نیست. شما ببینید که امسال هنگامیکه رئیس جمهور در دیدار با آقا گزارش عملکرد دولت را ارائه می کرد. آقا فرمودند من ندیدم گزارش فرهنگی هم داده باشید. آقا انتظار به حق از دولت دارند. چرا بخش فرهنگ در دولتی که مدعی است نماد دولت شهید رجایی است باید کمرنگ باشد؟ مردم هم از این دولت انتظار دارند برای کارهای دراز مدت فرهنگی برنامه داشته باشد. خلاصه کلام اینکه ما کارکرد بسیج را در جنگ خوب بلد بودیم اما در بیرون از جنگ نه!

****در حال حاضر برای آنکه دفاع مقدس همچنان در زندگی مردم جریان داشته باشد و محدود به تقویم ها نشود چه باید کرد؟**

****محمودزاده:** اکنون که هنوز نسل جنگ در جامعه وجود دارد این اتفاق زیاد شفاف نیست ولی باید آن را برای دو-سه نسل آینده پیش بینی کرد. لذا باید کتابهایی که مطابق با واقعیت است تولید کرد، تا برای آیندگان به عنوان سند باقی بماند. اگر الان این کار صورت نپذیرد در آینده ممکن است چنین بلایی سر دفاع مقدس بیاید که منحصر در مناسبتها شود. البته همین الان هم عده ای ادعا می کنند که در باب دفاع مقدس موضوعی دیگر برای کار وجود ندارد. اینها چون نوآوری و نگاه تازه ای ندارند چنین صحبتی می کنند.

چگونه است که بعد از ۵۰ سال از جنگ جهانی دوم هنوز هم فیلمهایی که در این باره ساخته می شود اسکار می گیرند؟ لذا باید زاویه ای جدید بگشاییم و کم کاری خودمان را توجیه نکنیم.

***بابایی: دفاع مقدس به طور کلی با حوادث مشابهی که در طول تاریخ ایران رخ داده است متفاوت است. چرا که در این جنگ تمام مردم کشور شرکت داشتند و بسیاری از مردم آن را از نزدیک لمس کردند و برخلاف جنگ اول و دوم ایران و روس و قیامهایی مثل قیام سردار جنگل و رئیس علی دلواری که محدود به بخش خاصی از کشور بود، نباید گذاشت این حادثه درخشان به فراموشی سپرده شود. شما نگاه کنید، می بینید که کتابهای درسی پر است از داستانهای شاهان و اشخاصی که خدمتی به این مملکت نکرده اند و یا مثلاً داستانهایی مثل دهقان فداکار یا پطرس که تمام کودکان با آنها آشنایی دارند. ما باید زندگی فرماندهان جنگ و داستانهای دفاع مقدس را وارد کتب درسی کنیم و در دانشگاه ها برای آنها واحد درسی اختصاص دهیم، جای کار برای این امر فراوان است.

همچنین باید جایی برای آموزش تاریخ نگاری و تحقیقات درباره جنگ برای نسل جدید وجود داشته باشد تا بتوانیم حقایق و عظمت آن دوران را نسل به نسل منتقل کنیم.

تعامل سپاه و ارتش در ۸ سال دفاع مقدس

سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید

مراحل مختلف هماهنگی و تعامل بین رزمندگان، در دوران دفاع مقدس به طور کلی در طول هشت سال دفاع مقدس، سه دوره متفاوت و اساسی - به لحاظ الگوی تعامل و همکاری فی مابین ارتش و سپاه - در سیستم فرماندهی و مدیریت دفاعی جمهوری اسلامی ایران وجود داشته است.

سرلشکر پاسدار غلامعلی رشید (جانشین رییس ستاد کل نیروهای مسلح) در یک جمع بندی کلی، ضمن تشریح چگونگی ایجاد هماهنگی بین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران (ارتش و سپاه) در سالهای دفاع مقدس، این تعامل و هماهنگی ها را به سه دوره مشخص (به شرح زیر) تقسیم بندی کرده است:

دوره اول (حاکمیت تفکر بنی صدر)

اولین دوره فرماندهی و مدیریت رزمندگان اسلام در دفاع مقدس؛ از آغاز جنگ تحمیلی تا زمان سقوط و فرار بنی صدر (یعنی ۱۰ ماهه اول جنگ) است.

در این مدت، ارتش جمهوری اسلامی ایران مسوولیت مستقیم فرماندهی و اداره امور جنگ و هدایت عملیات در صحنه های نبرد را عهده دار بود.

این دوره که از شهریور ماه سال ۱۳۵۹ تا پایان خرداد سال ۱۳۶۰ را در برمی گیرد سپاه پاسداران هیچ نقشی در فرماندهی و هدایت عملیات رزمندگان در صحنه های جنگ را نداشت.

اساسا این مقطع، دوره ای بود که به لحاظ استراتژی و تفکر بنی صدر، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی و حزب الهی نقشی نداشتند. چون هدف اصلی بنی صدر، حذف رقیب (یعنی سپاه پاسداران) از عرصه مسائل سیاسی بود.

حضور سپاه پاسداران و جدی گرفتن نقش این نیروی تازه نفس در جنگ و دفاع، خلاف مبانی فکری و استراتژی بنی صدر بود. لذا عمده عقب نشینی ها و شکست ها و اینکه در آن زمان هیچ عملیات بزرگ و منطقی علیه نیروهای متجاوز صورت نگرفت، از عملکرد این دوره است.

دوره دوم (اجرای الگوی دو فرماندهی)

این دوره از مهرماه سال ۱۳۶۰ تا پایان ۱۳۶۳ است. که تقریبا برای مدت سه الی سه و نیم سال، سیستم دفاعی و عملیاتی جمهوری اسلامی ایران، است. یعنی در این دوره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران، تعامل و همکاری متقابل و مشترکی داشتند و اساسا "الگوی دو فرماندهی" حاکم بود. هیچ نیرویی (ارتش و سپاه) بر دیگری فرماندهی نداشت، جز در صحنه عملیات و در رده "گردان" که سپاه پاسداران فرمانده و میدان دار جنگ بود.

در همین راستا، توافقی فی مابین امیر شهید علی صیاد شیرازی (فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران) و سردار محسن رضایی (فرمانده وقت کل سپاه پاسداران) به عمل آمد و این توافقنامه در تاریخ ۶/۱۲/۶۰ (یعنی ۲۱ روز قبل از آغاز عملیات فتح المبین) تنظیم و امضاء شد و برابر مفاد "بند پنجم" این توافقنامه با دو امضاء (امیر شهید صیاد شیرازی و سردار محسن رضایی) تصویب و جهت اجرا ابلاغ گردید. لازم به ذکر است، تصور این سند مهم و بارزش، در یگان های ذریبط ارتش و سپاه پاسداران، موجود است.

همچنین در اواخر سال ۱۳۶۱، موضوع ایجاد قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) (به عنوان مرکز فرماندهی عملیات) مطرح شد، و نام مبارک خاتم الانبیاء (ص) توسط سردار "غلامعلی رشید" برای این قرارگاه پیشنهاد گردید.

پیش از فعال شدن قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص)، خصوصاً در سال دوم جنگ (از مهر ماه سال ۱۳۶۰ تا دی ماه ۱۳۶۱) عملیات های پیروزمند چهارگانه ای (شامل: ثامن الائمه (ع)، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس) به طور مشترک توسط رزمندگان ارتش و سپاه پاسداران اجرا شد. عملیات رزمندگان در این دوره، تحت نظارت "قرارگاه مرکزی کربلا" انجام می شد و این قرارگاه نیز تحت فرماندهی و هدایت مشترک "ارتش و سپاه" عمل می کرد.

در همین زمینه، در کتاب عملیات طریق القدس (ص ۸۹)، از انتشارات سازمان حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس ارتش جمهوری اسلامی ایران (چاپ اول ۷۹) چنین آمده است:

"سرهنگ علی صیاد شیرازی (فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران) به عملکرد سپاه پاسداران اعتقاد فراوان داشت و همکاری ارتش و سپاه را ترکیب مقدس نیروهای اسلام می نامید.

لذا در روز ۶۰/۹/۷ - یعنی یک روز قبل از اجرای عملیات طریق القدس - طی امریه ای که فرماندهی نیروی زمینی ارتش و قرارگاه عملیاتی کربلا ۱ (طریق القدس) ابلاغ کرد و قسمت هایی از آن عیناً درج می شود، مسئله هماهنگی (به ویژه هماهنگی در تصمیم گیری ها) را مشخص کرده اند.

امیر شهید صیاد شیرازی می گوید: نکاتی که بر مبنای تصمیم گیری های جلسه مشترک مرکب از فرماندهان نظامی سپاه پاسداران در حضور من و فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی "برادر محسن رضایی" به عمل آمده به این شرح ابلاغ می گردد:

نحوه فرماندهی یگان ها

الف: فرماندهی نیروهای هجوم کننده که اکثراً برادران سپاه پاسداران بوده و یا ترکیبی از پیاده ارتش و سپاه بوده، به عهده برادران سپاه است.
ب: فرماندهی نیروهای زرهی و مکانیزه به عهده فرماندهی نظامی خود بوده ولی باید طبق تدبیر عملیاتی، به موازات پیشروی نیروهای هجومی، در نگهداری زمین های پاکسازی شده و پشتیبانی یگان های در خط، کوشش کند.

پ: فرماندهی عمومی یگان های عمل کننده در محدوده تیپ های ۱ و ۲ زرهی (لشکر ۱۶) و تیپ ۳ زرهی (لشکر ۹۲)، به عهده فرمانده تیپ های مربوطه است.

دوره سوم (استقلال عمل ارتش و سپاه)

در این دوره، سیستم فرماندهی و اداره امور جنگ و دفاع، در ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران کاملاً جداگانه و مستقل بود. ارتش و سپاه حتی در مناطق و صحنه های عملیاتی نیز جدا از هم، با نیروهای دشمن می جنگیدند. این دوره و روش فرماندهی و اجرای عملیات علیه دشمن، "از آغاز سال ۶۴ تا پایان جنگ" به مدت "سه و نیم سال" اجرا شد.

در این دوره از سیکل مدیریت و فرماندهی رزمندگان اسلام، حاکم بوده است. همانند زمان اجرای عملیات والفجر ۸ (آزادسازی بندر فاو عراق) که سپاه پاسداران به طور مستقل می جنگید و ارتش نیز در منطقه شلمچه به جنگ با متجاوزین می پرداخت.

همچنین اجرای عملیات "کربلای ۵" که به طور مستقل توسط سازمان رزم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جنوب اجرا می شد؛ ارتش نیز در زمین دیگری از مناطق غرب کشور، عملیاتی تحت عنوان "کربلای ۶" را اجرا می کرد. بنابراین در این دوره، پیروزی های درخشان توسط مدافعان ایران اسلامی (اعم از ارتش و سپاه) کسب شد.

لازم به ذکر است، طی دوره سوم تعامل و هماهنگی بین ارتش و سپاه در دوران دفاع مقدس، قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) حضور فعال داشت و در مواقع لزوم به ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران دستور می داد که در رابطه با موضوعات مختلف، به یکدیگر کمک کنند و این کمک ها نیز صورت می گرفت، از جمله در امور:

- شناسایی محورها و مناطق عملیاتی دشمن؛ جمع آوری و ارائه اطلاعات لازم به نیروی عمل کننده

- تهیه و اجرای آتش پشتیبانی رزمندگان، در زمان عملیات علیه دشمن

- اجرای اقدامات مربوط به خنثی سازی و پاکسازی میادین مین

- تامین یا کمک در جهت ارائه خدمات درمانی و بهداشتی

- تامین یا کمک در جهت انجام عملیات مهندسی رزمی

- واگذاری بخش هایی از امکانات موردنیاز یگان ها و

شرح و بررسی عملیات ظفر آفرین بیت المقدس

ساعت ۱۱ صبح بود که صدای شهید «شرع پسند» از پشت بیسیم به گوش همگان رسید: «ما همین الآن وارد مسجد جامع خرمشهر شدیم و پرچم پرافتخار جمهوری اسلامی را بر بالای مناره مسجد جامع خرمشهر به اهتزاز درآوردیم» و غروب همان روز، از فراز مناره خونین مسجد، صدای اذان تا آن سوی شهر می رفت. شهری که پس از ۱۹ ماه، از اسارت آزاد شده بود...

فتح خرمشهر را بی شک نقطه عطف در تاریخ جنگ هشت ساله می توان برشمرد، آنجا که سلسله عملیاتهای آزادی بخش به کمال خود رسیده و برای جهانیان ثابت گردید که انقلاب اسلامی شجره طیبه ای است که ریشه در باورهای عمیق این ملت دارد و در برابر طوفانهای سهمگین نیز همچنان استوار ایستاده است. در واقع فتح خرمشهر خط بطلانی بود بر این پندار خیالین دشمنان انقلاب اسلامی که «می توان انقلاب اسلامی را از طریق حمله نظامی نابود نمود!»

آنچه در این مقال بدان خواهیم پرداخت شرح مختصری است از حماسه بزرگ دلاورمردان سپاه اسلام در عملیات بیت المقدس که در اردیبهشت و خرداد ماه ۱۳۶۱ صورت پذیرفت.

داستان خرمشهر

خرمشهر با ۲۵۰ هزار سکنه در سال ۱۳۵۹ بزرگترین بندر تجاری کشور بوده که توانایی انتقال ۵/۱ میلیون تن کالا را که از طریق خلیج فارس وارد می شود به سراسر ایران دارد. اتصال به شبکه سراسری راه آهن، سواحل مناسب جهت کشتی های بزرگ، نزدیکی به منابع نفتی و پالایشگاه آبادان از ویژگی های خرمشهر است، بهره مندی از طبیعت زیبا و سرسبز و نخلستانهای پربار جلوه های این شهر را که عروس بندر ایران به شمار می رفت دوچندان می نماید.

این بندر مهم و استراتژیک مرزی از دیرباز مورد طمع بیگانگان بوده و بارها مورد تجاوز و دست اندازی واقع شده است که مهمترین موارد آن به شرح ذیل است:

اشغال سه روزه خرمشهر توسط حاکم بغداد و امیر وقت کویت در زمان حمله محمدشاه قاجار به هرات (حدود سال ۱۱۱۵ که به دستور انگلستان انجام گرفت و قتل و غارت بی سابقه ای به وقوع پیوست که به دستور حاکم عثمانی تخلیه گردید.

اشغال توسط انگلستان با استفاده از خاک عثمانی در زمان ناصرالدین شاه که در مقابل دادن هرات، خرمشهر از اشغال آزاد شد.

اشغال در شهریور ۱۳۲۰ توسط انگلیسی ها و آزادی آن بنا به توافق استعماری ابرقدرتها.

و آخرین بار که در روزهای ابتدای مهرماه ۱۳۵۹ پای اشغالگران بعثی به دروازه خرمشهر باز شد.

مقاومت در برابر اشغال

بعد از ظهر ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ خرمشهر زیر آتش سنگین ارتش عراق قرار گرفت. انبوهی از آتش خمپاره ها و توپ های دشمن روی شهر، همه غافلگیر شده بودند و حیران. شهر در آتش می سوخت و صدای انفجار لحظه ای قطع نمی شد. طولی نکشید که بیمارستان پر شد از انبوه مجروحان و شهیدان. زنان و کودکان و سالخوردهگان، آواره بیابان ها و جاده ها شده بودند. مردم به خصوص جوانان روی به مسجد جامع و دیگر پایگاه ها آوردند تا برای مقاومت سازمان دهی شوند.

گروه های مقاومت به سرعت شکل گرفت و در محورهای هجوم جنگ و گریز شروع شد. آن طرف توپخانه، تانک، خمپاره انداز، مسلسل های سنگین و قوای زرهی، این طرف تفنگ ام ۱، ژ ۳، بطری های آتش زا و چند آر پی جی.

۳۴ روز مقاومت و تلاش در این وضعیت اگر چه بسیاری از مدافعان خرمشهر را به کام شهادت کشاند ولی دشمن را در دست یابی سریع به اهدافش و اشغال سریع خوزستان ناکام گذاشت. هر چند که خرمشهر خونین شد و به دست دشمن افتاد.

یکی از فرماندهان که در روز سوم محاصره خود را به خرمشهر رسانده بود درباره مقاومت جانانه رزمندگان اسلام می گوید: «در ۳۵ روز محاصره خرمشهر، سه بار پل سقوط کرد، اما عراقی ها را عقب راندیم.»

روز ۴ آبان ۱۳۵۹ را باید روز پایان حماسه خونین شهر نامید. حماسه ای که در ۳۴ روز جلوه کرد. اما بی گمان فداکاری ها و ایستادگی تحسین برانگیز مدافعان خونین شهر در برابر ارتش متجاوز و مجهز به انواع جنگ افزارها در تاریخ و در خاطر انسان های حق جو و ظلم ستیز جاوید خواهد ماند.

عملیات بیت المقدس

مدتها به طول انجامید تا دستهای ناپاک از امور سیاسی کشور اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی قطع گردد و اداره کشور بدست کسانی بیفتد که به واقع نماینده واقعی مردم مسلمان ایران باشند. مومنانی که معنای حقیقی عشق و علاقه واقعی به «وطن» را نیز تفسیر کردند و چهره واقعی مدعیان وطن پرستی و ملی گرایی را رسوا نمودند.

بعد از ماجرهای سیاسی کشور در سالهای ۵۹ و نیمه سال ۱۳۶۰ که به تصفیه و کنار گذاشتن نیروهای التقاطی و خط نفاق از مدیریت کشور و حاکمیت نیروهای حزب اللهی انجامید، از مهر ماه سال ۶۰ عملیاتهای پیروزی آفرین رزمندگان اسلام با عملیات ثامن الائمه آغاز شد و با عملیاتهای طریق القدس و فتح المبین تداوم یافت و بخشهای مهمی از خاک کشور در منطقه خوزستان آزاد گردید.

بعد از پایان موفقیت عملیات فتح المبین، یک گام دیگر تا آزادسازی کامل مناطق استراتژیک ایران باقی مانده بود و همه مردم منتظر بودند تا خبر آزادسازی خرمشهر را بشنوند. به همین خاطر طرح فتح خرمشهر در دستور کار فرماندهان عالی جنگ قرار گرفت.

بعد از بررسی مجموعه عملیات، چهار قرارگاه عمل کننده (قدس، فجر، فتح و نصر) یک قرارگاه مرکزی (کربلا) به فرماندهی شهید صیاد شیرازی و محسن رضایی ایجاد شد و در واقع این عملیات بزرگ توسط سپاه و ارتش به صورت مشترک انجام شد.

نکته قابل تامل در برابر طرحها و برنامه های سپاه اسلام، توان بالای نظامی دشمن برای دفاع از منطقه خرمشهر بود. لشکر ۵ مکانیزه، لشکر ۶ زرهی، لشکر ۳ زرهی، لشکر ۹ زرهی، لشکر ۱۰ زرهی، لشکر ۱۱ پیاده، لشکر ۱۲ پیاده، لشکر ۷ پیاده و بیش از ۱۶ تیپ مستقل و زرهی و نیروی مخصوص و صدها قبضه توپخانه و انواع و اقسام سلاحهای مختلف ارتش عراق برای حفاظت از خرمشهر در منطقه مستقر شده بود.

آقای هاشمی رفسنجانی در تشریح توان نظامی آن روز عراق در این منطقه می گوید: «یکی از چیزهای عجیب و غریبی که نشان می دهد عراقی ها خیلی مطمئن بودند، این بود که، آن مدتی که آنها آنجا بودند یک پلی روی اروندرود نزدند که اگر یک وقت نیازی داشتند (تا فرار کنند، بتوانند فرار کنند. یعنی خیالشان راحت بود که روز فرار اتفاق نمی افتد. فقط نقطه امکان حمله ما را از طرف شمال می دانستند که شمال را هم آنچنان با پدافندهای نیرومند زمینی محکم کرده بودند که فکر می کردند هیچکس از آنجا عبور نمی کند، بر همین اساس بود که شخص صدام شرط بندی کرده بود و گفته بود اگر ایرانی ها خرمشهر را بگیرند، کلید بصره را هم به آنها خواهیم داد و این خیلی حرف بزرگی است که یک فرمانده جنگ، فرمانده کل قوا و رئیس یک کشور این قدر صریح بگوید و همه دنیا هم آن را شنیده بودند که این حرف رازده است.»

سرانجام وقت موعود فرا رسید و در ۳۰ دقیقه بامداد روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ مصادف با میلاد باسعادت حضرت علی (ع) عملیات ظفر آفرین «الی بیت المقدس» با قرائت رمز عملیات «بسم الله الرحمن الرحیم. بسم الله القاسم الجبارین، یا علی ابن ابیطالب» از سوی فرماندهی آغاز شد. شهید

آیت الله صدوقی و مرحوم آیت الله مشکینی نیز که در کنار فرماندهان سپاه و ارتش در قرارگاه کربلا حضور داشتند، هر یک به طور جداگانه، پیامهایی را به وسیله بیسیم خطاب به رزمندگان اسلام قرائت کردند.

هجوم رزمندگان اسلام به صفوف دشمن و متلاشی کردن خطوط اصلی پدافندی آن و عبور از رودخانه صعب العبور کارون، چنان برق آسا صورت گرفت که در مخیله دشمن نیز نمی گنجید. تداوم عملیات در روزهای بعد و دنبال نمودن دشمن تا مرزهای بین المللی در منطقه میانی جبهه خوزستان تا خردادماه ادامه یافت و آخرین گام فتح خرمشهر بود که در روز سوم خرداد ۱۳۶۱ محقق شد.

صبح روز سوم خرداد در چهارمین گام عملیات بیت المقدس لشکر ۱۴ امام حسین (ع) به فرماندهی سردار رشید اسلام حاج حسین خرازی که در تحت امر قرارگاه فتح عمل می کرد، اولین گروهی بود که وارد خرمشهر گردید و به اشغال ۵۷۵ روز شهری پایان داد که به واقع به «خونین شهر» تغییر نام یافته بود.

در این عملیات که به آزادسازی ۵۳۸ کیلومتر مربع از اراضی اشغال شده انجامید هویزه، پادگان حمیدیه و جاده اهواز خرمشهر نیز آزاد شد و در اختیار رزمندگان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

یکی از فرماندهان سپاه لحظه پرشکوه قدم نهادن بر خاک خرمشهر، بعد از قریب به ۲۰ ماه اشغال را چنین توصیف می کند: «لحظه بسیار غرورانگیزی بود، پس از ۴۰ روز مقاومت در کرانه ساحل غربی رودخانه خرمشهر به ساحل شرقی نگاه می کردم، خاطرم بود که دو سال قبل از آزادسازی وقتی مجبور به عقب نشینی از خرمشهر شدیم همیشه با حسرت نمی توانستیم از ساحل غربی به ساحل شرقی نگاه کنیم» پیام مشهور حضرت امام (ره) نیز توصیف زیبایی بود از حقیقت آنچه در ماجرای فتح خرمشهر اتفاق افتاده بود که خبر از نصرت الهی در تحقق این فتح بزرگ می داد و از سویی دیگر تنبهی بود برای فاتحان امروز خرمشهر که فراموش نکنند تنها و تنها در سایه نصرت الهی بود که این امر خطیر محقق می شد.

ویژگیهای عملیات بیت المقدس

عملیات بیت المقدس از منحصربه فردترین عملیاتهای رزمی بود که در تاریخ دفاع مقدس این سرزمین ثبت گردید. در مجموع عملیات بیت المقدس دارای ویژگیهایی است که آن را از عملیات های پیش و پس از آن متمایز می کند که به اختصار این ویژگیها عبارتند از:

۱- کوتاه بودن زمان برای آمادگی: طرح ریزی این عملیات بزرگ بلافاصله پس از عملیات غرورآفرین فتح المبین آغاز و در کمتر از یک ماه به اجرا درآمد.

۲- وسعت منطقه نبرد: وسعت منطقه عملیات بیت المقدس شش هزار کیلومتر مربع یعنی معادل ۱۰ برابر وسعت عملیات فتح المبین بود.

۳- مداومت زیاد عملیات: عملیات بیت المقدس یکی از طولانی ترین عملیاتها در دوران دفاع مقدس بود که ۲۶ روز مداومت داشت.

۴- اجرای عملیات عبور از رودخانه که از پیچیده ترین و مشکل ترین نوع عملیات رزمی چه از نظر طرح ریزی و چه از نظر اجرا و چه از نظر تدارک وسایل ویژه است. بویژه آن که عملیات عبور در مقیاسی وسیع (حدود ۵ لشکر) و با وجود محدودیت های بسیار از نظر تجهیزات انجام گرفت. ۵- حجم تلفات و خسارات وارده و نیز اسرای گرفته شده از دشمن بی سابقه بود.

عملیات بیت المقدس از نظر توان ارتش عراق، وسعت منطقه درگیری و نیز موانع بسیار، چنان بزرگ و شگفت انگیز بود که حضرت امام خمینی (ره) هشتم خرداد ۱۳۶۱ فرمودند: «فتح خرمشهر یک مسئله عادی نبود، اینکه ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر به صف برای اسارت بیایند و تسلیم شوند مسئله عادی نیست، بلکه مافوق طبیعت است.»

دستاوردها و بازتابهای فتح خرمشهر

فتح خرمشهر دستاوردهای ارزشمندی برای انقلاب اسلامی به همراه داشت و توانست موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی را بشدت تقویت نماید، بطوری که حضرت آیت الله خامنه ای که در آن زمان ریاست جمهوری را برعهده داشت در این باره می فرماید: «وقتی ملت ایران با قدرت خرمشهر را از دشمن پس گرفت و هزاران نیروی رزمنده دشمن را اسیر کرد، در واقع سرنوشت نهایی جنگ نوشته شد. همان روزها سران چند کشور برای وساطت به ایران آمده بودند. یکی از برجستگان سیاسی معروف انقلابی دنیا - که رهبر یکی از کشورهای آفریقایی بود - به من گفت امروز مسئله ایران و جمهوری اسلامی در دنیا بکلی با قبل از فتح خرمشهر متفاوت است؛ امروز همه به چشم فاتح و پیروز به شما نگاه می کنند. و حقیقت هم همین بود.»

فتح خرمشهر همچنین به شدت خشم صدام را در آورده بود و او که خود را «سردار قادسیه» و نجات بخش ملت عرب! معرفی می کرد، این بار سرافکنده و ذلیل شده بود.

سرگرد «کامل جابر» از افسران ستاد سوم ارتش عراق در خاطراتش درباره وضعیت روحی صدام بعد از شکست در خرمشهر چنین توصیف می کند: «پس از باز پس گیری خرمشهر توسط ایرانی ها، صدام فرماندهان سپاه سوم را در روز ۲۷ مه ۱۹۸۲ برای اعطای نشان شجاعت به کاخ ریاست جمهوری در بغداد فراخواند. صدام پس از اعطای نشان به فرماندهانی که با دست خالی از جبهه خرمشهر بازگشته بودند، طی مراسمی در حضور خبرنگاران پس از پایان مراسم و بیرون کردن خبرنگاران خطاب به این فرماندهان گفت: «من از مقاومت شما در «محمره» (خرمشهر) راضی نیستم. اعطای این مدالها به شما، صرفاً اقدامی برای تسکین افکار عمومی است. آرزو می کردم در بندر محمره کشته می شدید، ولی عقب نشینی نمی کردید، آیا شما واقعاً لیاقت دریافت نشان شجاعت را دارید؟ نه، اصلاً ندارید. وجدان من آرام نمی گیرد، مگر وقتی که سرهای له شده شما را زیر شنی تانکها ببینم.» در این هنگام سرتیپ ستاد «ساجت الدلیمی» لب باز کرد و گفت: «قربان، ببخشید...» اما صدام در حالی که از فرط خشم دندان روی دندان می فشرده، نگاه تندی به او کرد و گفت: «ساکت باش بی شعور، ساکت باش ترسو، همه شماها ترسو هستید، همه شماها مستحق اعدام هستید، چرا علیه ایرانی ها از سلاح شیمیایی استفاده نکردید.»

یکی از افسران در پاسخ به او گفت: «قربان، در این صورت گازهای شیمیایی به خاطر نزدیکی خطوط ما و ایرانی ها روی سربازان ما هم تأثیر می گذاشت.» صدام بلافاصله جواب داد: «سربازان تو بمیرند، مهم نیست. مهم این بود که محمره در دست ما باقی بماند. ای حقیر...»

وقتی سرتیپ ستاد «نبیل الربیعی» خواست شروع به صحبت کند، صدام کفش خود را از پای درآورد و به طرف صورت آن سرتیپ پرتاب کرد و با لحنی که نفرت و تحقیر از آن می بارید، گفت: «من در مقابل خودم، حتی یک مرد در اینجا نمی بینم، هنگام خروج از سالن کاخ، بعضی از فرماندهان گریه می کردند. آخر در آن جلسه، صدام برای سومین بار به صورتشان تف انداخته بود.»

صدام هیچ وقت حاضر به پذیرش شکست در خرمشهر نشد و احمقانه اعلام می نمود که با اختیار کامل منطقه را تخلیه نموده است! دروغ مضحکی که هر ناظر بیطرفی را به خنده وا می داشت.

دکتر علی اکبر ولایتی که آن زمان وزیر امور خارجه بود در این باره می نویسد: «عراق به صراحت شکست خود را اعتراف نکرد و حتی مدعی بود که گوشمالی لازم را به انقلاب اسلامی ایران داده است و در نتیجه، چون ضرورتی احساس نمی کرد که نیروهایش بیشتر در خرمشهر بمانند، آنها را با درگیری به عقب کشیده است.»

در این بین واکنش رسانه های غربی نیز قابل توجه بود؛ آنها که در طول ۸ سال دفاع مقدس از هرگونه حمایتی از رژیم بعثی دریغ نمی کردند در طول عملیات بیت المقدس با نوعی بایکوت خبری فتوحات سپاه اسلام، تلاش می کردند که به نوعی شکست افتضاح آمیز صدام را توجیه نمایند و حتی بعد از آزادسازی خرمشهر نیز تا ۴۸ ساعت از اعلام آن دریغ می ورزیدند تا اینکه سرانجام مجبور شدند به این شکست اعتراف نمایند. بی بی سی در تحلیلی ابراز داشت: «همانطور که بدون شک اطلاع دارید دیروز بندر خرمشهر پس از ۲۰ ماه دوباره به دست نیروهای ایرانی افتاد. بدین ترتیب ایران هم رسماً و هم اسماً کاملاً در جنگ پیروز شده است.»

آسوشیتدپرس اعلام کرد: «خرمشهر از جایگاههای بزرگ جنگ محسوب می شود و بیرون راندن عراقی ها به آن معناست که عراقی ها عملاً تمام مناطق استراتژیکی را که در آغاز جنگ تصرف کرده بودند از دست داده اند.»

نیوزویک نوشت: «عراق می خواست با هجوم به سرزمینهای ایران شاهد سقوط جمهوری اسلامی باشد ولی این آرزو با برتری نیروهای ایرانی اتفاق نیفتاد.»

خبرگزاری فرانسه گزارش داد: «این موفقیتها، حاکی از آن است که جمهوری اسلامی ایران موفق شده ارتش باقی مانده از رژیم گذشته را در نیروی منسجمی ادغام نماید و این چه از لحاظ شیوه های جنگی مورد استفاده و چه از نظر عناصر خادم، یک رژیم انقلابی بی سابقه است.»

جنگ بعد از فتح خرمشهر

پس از فتح خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران، که یکی از اهداف آن، پایان درگیری بود، پیش بینی می شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید و قدرت های بزرگ پایان جنگ را به طور جدی و با در نظر گرفتن عدالت و تنبیه متجاوز پی گیری کنند، همانگونه که در مورد بسیاری از جنگ های بین المللی چنین شد. اما، با وجود این تصور، آمریکا و غرب در راستای حفظ حکومت عراق و فشار بر جمهوری اسلامی تلاش های خود را آغاز کردند. در واقع، آمریکا به عنوان عضو برتر شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواسته های قانونی ایران، در پی تحمیل مذاکره بدون شرط بر این کشور بود. افزون بر این، قدرت های بزرگ به دلیل موضع برتر جمهوری اسلامی ایران، مایل بودند، مذاکرات در شرایطی انجام شود که جمهوری اسلامی فاقد برتری نظامی باشد.

در این راستا، شورای امنیت سازمان ملل هیچ گونه توجهی به نظرات ایران نکرد و در ادامه تأیید تجاوز عراق و اشغال خاک ایران، این بار نیز به شکل دیگری درصدد نجات عراق از این مهلکه برآمد.

از سوی دیگر، با توجه به برتری مطلق ایران در این زمان، تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی حاضر نبودند، بدون دستیابی به کمترین امتیاز، که تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت بود، قرارداد پایان جنگ را امضا کنند، زیرا افکار عمومی و آیندگان این تصمیم را اقدامی غیرعقلانی تفسیر می کردند، حال آن که مسئولان در تصمیم خود، باید ماهیت ضد سلطه و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی را نیز در نظر می گرفتند. به طور کلی، مفهوم قدرت و واقع بینی سیاسی نشان می دهد، نباید در موضع قدرت، به شرایط دشمن تن داد، بلکه باید اراده انقلابی را بر آن تحمیل کرد. از این رو، هدف اصلی ایران از ورود به خاک عراق و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، وادار کردن جامعه بین المللی به تنبیه متجاوز بود، تا از این رهگذر، به قدرت سیاسی انقلاب، خدشه وارد نیاید.

دکتر محسن رضایی فرمانده آن روزهای سپاه پاسداران در پاسخ به شبهات مطرح درباره ادامه جنگ بعد از آزادسازی خرمشهر می گوید: «بعد از آزادی خرمشهر پیشنهاد صلح رسماً از سوی هیچ نهاد بین المللی و یا هیچ کشوری ارائه نشد. اگر چیزی گفته می شد به صورت شفاهی و آن هم درخواست آتش بس بود که درخواست های اولیه و مشروع ایران یعنی بازگشتن به مرزهای بین المللی و ایجاد کمیته بین المللی برای بررسی میزان و راهکار جبران خسارت را جواب نمی داد. آتش بس صرف هم تنها برای بازسازی ارتش عراق و احتمالاً حمله دوباره بود که هیچ عاقلی آن را نمی پذیرد.»

سرلشکر شمعانی در پاسخ به سوالی مبنی بر چرایی ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر به خبرنگار مربوطه می گوید: «این، سوالی جهت دار و به منظور ابهام در مورد کل مراحل جنگ طراحی شده است که فاقد محتواست. اگر در خرمشهر صلح می کردیم و صدام مجدداً به ما تجاوز می کرد، آیا امروز از ما سوال نمی شد که چرا با وجود آنکه پیروز بودید جنگ را ادامه ندادید؟ ما چاره ای جز ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر نداشتیم. در قطعنامه ای که آن زمان صادر شد هیچ بحثی از بازگشت به مرزهای قبل از سال ۱۹۷۵، پرداخت غرامت و شناخت متجاوز مطرح نبود. باید توجه کنیم که بعد از آتش بس هم صدام جنگ را ادامه داد و از تجاوز دست نکشید و مجدداً به اهواز تجاوز کرد. خوی تجاوزگری صدام صلح و آتش بس رانمی پذیرفت و به همین دلیل جنگ با کویت را آغاز کرد.»

روزنامه گاردین در همین ایام نوشت: «توقف ایران در داخل خاک خود به گفته تحلیل گران نمی تواند ضامن آن باشد که صدام حسین به دادن امتیازی بیشتر تن دهد. ضمن اینکه نباید این احتمال را از نظر دور داشت که نیروهای عراقی پس از گذراندن یک دوره استراحت و بازسازی به هجوم مجدد اقدام نکنند.»

سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در این زمینه می تواند فصل الخطاب این بحث باشد: «البته خرمشهر آزاد شد؛ اما بسیاری از سرزمینهای ما همچنان در زیر پای دشمن بود. مهران و نفت شهر و صدها شهر و روستای ما در طول مرز مغضوب بود. در همین خلال، کسانی که حاضر نبودند برای انقلاب و منافع این کشور یک قدم بردارند، بلکه فقط بلد بودند نق بزنند و علیه انقلاب بهانه گیری کنند، باز فشار می آوردند که جنگ را تمام کنید. اگر اراده قوی و مصمم و ایستادگی امام نبود، مطمئناً جنگ جز با پیروزی دشمن تمام نمی شد ... تهدید بالای سر مرزهای ما بود و دشمن از همه طرف تجهیز می شد. باید شر دشمن از سر مرزها کم می شد؛ این یک بینش خردمندانه بود. آن روز همه دلسوزان کشور، از مسئولان نظامی و غیره، این منطق را برای همه اثبات می کردند. امام یک انسان منطقی بود و تصمیم گرفت و عمل کرد و به فضل پروردگار توانست ملت ایران را سرافراز کند.»

پایان سخن

حماسه آزادسازی خرمشهر بی شک یکی از صفحات ماندگار و زرین تاریخ این ملت است که در آن ایستادگی، ایمان به نصرت الهی، تدبیر و هوشیاری، همکاری و وحدت همه جانبه و اراده های استوار یک ملت به چشم می خورد. درس بزرگ فتح خرمشهر را که امروز نیز باید سرلوحه نسل جوان کشور و ملت بزرگ ایران باشد، این چنین از زبان آیت الله خامنه ای می شنویم: «یک ملت وقتی به خود متکی شد، وقتی مومن شد، وقتی این ایمان را با عمل صالح و جهاد همراه کرد، در همه میدان ها پیروزی او قطعی است. درس خرمشهر برای ما این است؛ ملت ایران این درس را نباید فراموش کند.»

پی نوشت ها

- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۶۹/۳/۳.

- آزادسازی خرمشهر از زبان سردار حاج مرتضی قربانی، خبرگزاری ایسنا .
- تشریح گوشه هایی از عملیات بیت المقدس از زبان سردار فضلی، روزنامه جمهوری اسلامی .
- علی سجادی؛ « خرمشهر از اسارت تا رهایی »، روزنامه ایران، ۸۶/۳/۱.
- سخنرانی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه های نماز جمعه، ۸۵/۳/۶.
- خاطرات دکتر محمدباقر قالیباف از آزادسازی خرمشهر، خبرگزاری ایسنا .
- ویژگیهای عملیات فتح خرمشهر از زبان دکتر محسن رضایی، سایت ساجد .
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در میدان صبحگاه ستاد نیروی مقاومت بسیج، ۸۴/۶/۲.
- کتاب همپای صاعقه، صص ۷۳۱-۷۳۰.
- علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۴ .
- حسین اردستانی، تنبیه متجاوز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .
- ناگفته های دریادار شمخانی از خرمشهر، خبرگزاری ایسنا .
- گفتگو با سردار ابوالفضل شکارچی ، ماهنامه راه راستان .
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اقشار مختل مردم به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر، ۱۳۸۱/۳/۱.
- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار خانواده های شهدا، ۱۳۸۴/۳/۳.

بررسی چرایی تحمیل جنگ فرا منطقه‌ای و برخاسته از اراده برون مرزی بر علیه ایران

۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حمله هوایی عراق به چند فرودگاه ایران و تعرض زمینی همزمان ارتش بعث به شهرهای غرب و جنوب ایران، جنگ ۸ ساله حکومت صدام حسین علیه ایران آغاز شد. این جنگ ۱۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چند روز پس از آن اتفاق افتاد که صدام پیمان الجزایر را در برابر دوربین‌های تلویزیون بغداد پاره کرد. صدام در نطقی با تأکید بر مالکیت مطلق کشورش بر اروندرود (که وی آن را شط‌العرب نامید) و ادعای تعلق جزایر ایران به «اعراب» جنگ را در زمین، هوا و دریا علیه ایران آغاز کرد.

این جنگ در حالی شروع شد که مردم ایران دوران ناهت پس از انقلاب را می‌گذراندند و طبعاً به بازسازی کشور و آرامش و سازندگی می‌اندیشیدند. نیروهای مسلح نیز به دلیل آن که انتظار جنگ را نداشتند، از آمادگی چندان برای رویارویی در یک نبرد بزرگ برخوردار نبودند. به همین دلایل، نظامیان عراق در ماههای اول پس از شروع حمله، موفق شدند چند شهر مرزی را در غرب و جنوب ایران تصرف کنند.

علل آغاز جنگ

گرچه صدام حسین در ساعات میانی ۳۱ شهریور و پیش از صدور فرمان حمله به ایران، موضوع اختلافات مرزی را دلیل وقوع جنگ عنوان کرد، اما حتی خود او نیز می‌دانست این جنگ مرحله اجرایی نقشه برنامه‌ریزی شده، هدفمند و فرمانطقه‌ای است و دولت بغداد به دلیل اختلافات زمینی و دریایی خود با ایران، تنها داوطلب اجرای این نقشه شده است.

واقعیت این است که انقلاب اسلامی تنها سبب از بین بردن «جزیره ثبات غرب» در منطقه نشده بود، بلکه تمامی الگوها و هنجارهای مورد نظر غرب در خاورمیانه و خلیج فارس را بر هم زده بود. انقلاب اسلامی در برابر نظام‌های لائیکیتی مورد نظر غرب در منطقه، با صراحت، احیاء مذهب را صلا می‌داد. علاوه بر آن قدرتهای بزرگ از این نگران بودند که ثبات مورد نظر آنان در خاورمیانه و همچنین جریان آرام و مطلوب نفت از خلیج فارس، با تثبیت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران به خطر افتد. به همین دلیل امریکا و اتحاد جماهیر شوروی - علیرغم اختلافات برخاسته از فضای جنگ سرد - در نارضایی از انقلاب اسلامی ایران موضع یکسانی داشتند.

جمهوری اسلامی ایران در طول یک سال و چند ماه قبل از وقوع جنگ تحمیلی، با فشارهای برون مرزی متعددی روبرو شد:

جنگ تبلیغاتی، سیاسی روانی؛ محاصره اقتصادی؛ بلوکه کردن دارایی‌های ایران؛ تهدیدات نظامی (مداخله نظامی در طیس و...); تحریف ماهیت انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی؛ دامن زدن به تروریسم و ناامنی داخلی و حمایت از آن.

هدف از این اعمال، بدبین ساختن افکار عمومی جهان نسبت به انقلاب اسلامی، جلوگیری از شناسایی سیاسی جمهوری اسلامی و فراهم ساختن زمینه‌های جنگ علیه ایران بود. هدف این بود که هرگونه برخورد با ایران، در عرصه بین‌المللی، اقدامی در جهت بازگرداندن ثبات و آرامش به منطقه و مطابق خواست جامعه جهانی جلوه کرده و توجیه پذیر باشد. هدف این بود که نگذارند نهضت امام خمینی (ره) به عامل تأثیرگذار در تعیین نظم استراتژیک جهان تبدیل شود.

این گونه اهداف و دیدگاهها نیز نمی‌توانست در چهارچوب اختلافات مرزی و جاه‌طلبی‌های صدام تعریف شود. صدام در حقیقت فریب توطئه خارجی را خورد و جاه‌طلبی‌اش محرکی برای انتخاب عراق در اجرای این توطئه بود. البته در کنار این جاه‌طلبی، صدام انگیزه‌های جداگانه‌ای نیز برای جنگ داشت: صدام از تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جمعیت ۶۰ درصدی شیعیان عراق نگران بود؛ صدام همانگونه که خود و دولتمردانش به دفعات اعلام کردند از پیمان الجزیره ناراضی بوده و در پی فرصتی برای لغو آن و حل یکسره اختلافات مرزی دو کشور مطابق میل خود بود؛ صدام

- بعدها از زبان سیاستمداران عراقی و غیر عراقی منتشر شد - مایل بود در برنامه نابودی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و از بین بردن خطر تفکر اسلامی برای استعمارگران، در منطقه پیشقدم شود تا بتواند حمایت دولتهایی را که با پیروزی انقلاب اسلامی منافعشان خطر افتاده، جلب کند و خود رهبری جهان عرب را به دست گیرد.

به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران سیاسی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را تهاجمی فرا منطقه‌ای و برخاسته از اراده برون مرزی می‌شمارند. البته حوادث بعد نشان داد که امریکا و یارانش در تبیین واقعیت‌ها، اشتباه کرده و دچار خوش‌بینی شده بودند که ناشی از ماهیت رخدادهای سیاسی- اجتماعی و اطلاعات نادرست امریکا بود. امریکا به رغم نظام و سیستم اطلاعاتی‌اش، همچنین حضور طولانی مدت در جامعه ایران، فاقد اطلاعات واقعی بود و توان تبیین صحیح این اطلاعات را نیز نداشت.

مجموعه این مسایل، امریکا و هم پیمانانش را به چالشی با جامعه ایران کشاند که هنوز بعد از گذشت نزدیک به سه دهه به پایان نرسیده است. گرچه در این مدت تحولات زیادی رخ داده، اما به طور قطع آن چه امریکایی‌ها از آن هراس داشتند اتفاق افتاد؛ انقلاب اسلامی ایران در برگرفتن غبار از چهره اسلام و خارج ساختن آن از کنج راکد عبادتگاه‌ها به صحنه سیاسی جوامع بشری موفق بود.

تمهیدات صدام برای جنگ تحمیلی

صدام که اساساً با نیت مبارزه با جمهوری اسلامی ایران در ۲۵ تیر ۱۳۵۸ با کودتا در عراق به قدرت رسیده بود، از ابتدا از تمامی راههای ممکن برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی بهره گرفت.

اخراج هزاران ایرانی از عراق در نیمه دوم ۱۳۵۸ ش؛ توزیع اسلحه بین عوامل ضد انقلاب حمایت از بمب‌گذاران و طراحی انفجارهای مکرر در خطوط راه آهن و تأسیسات نفتی؛ پناه دادن به ژنرالهای فراری حکومت پهلوی؛ انتخاب اسامی مجعول برای شهرهای ایران در نقشه‌ها و کتابهای درسی (عراق اهواز را «الاحواز»، خرمشهر را «محمرة»، آبادان را «عبادان»، سوسنگرد را «خفاجیه» و بالاخره خوزستان را «عربستان» نامید. ۱) و الحاق خیالی این شهرها به قلمرو جغرافیائی عراق؛ تحریکات و تجاوزات مکرر مرزی (دهها مورد یادداشت رسمی اعتراض از سوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به سفارت رژیم عراق در تهران ارسال شده است ۲)؛ انعقاد قراردادهای خرید هواپیماهای میراژ، میگ و توپولف (این قراردادها پس از پیروزی انقلاب و قبل از جنگ منعقد شده است)؛ تقویت بدون دلیل نیروهای عراقی در مرز مشترک دو کشور و ایجاد موانع از قبیل سنگرهای بتونی، سیم‌های خاردار و... صدها نمونه دیگر از اقدامات مقدماتی صدام برای فراهم آوردن زمینه یک تهاجم گسترده نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران است.

از این رو هجوم نظامیان عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، تعجب هیچ یک از محافل سیاسی مطلع جهان را برنیا نگيخت، چرا که از تمامی اقدامات یکساله صدام، بوی جنگ به مشام می‌رسید.

دولتمردان عراقی از همان ابتدای تجاوزشان تمامی توان سیاسی، نظامی و تبلیغی خود را برای به زانو درآوردن انقلاب اسلامی ایران به کار بستند. در جبهه سیاسی هیأت‌های بسیاری را روانه کشورهای اروپایی، آفریقایی و آسیایی کردند و در این مأموریت‌ها تلاش داشتند تا اهداف و مقاصد خود در تحمیل جنگ به جمهوری اسلامی ایران را، نزد جهانیان توجیه نمایند. در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ ش. روزنامه‌ها و رسانه‌های ارتباط جمعی امریکا و اروپا مملو از مقالات و گزارشهایی بود که در آنها، به اهداف و نقشه‌های مقامات عراقی در به راه انداختن جنگ و علت حمایت کشورهای غرب و شرق از آنها اشاره شده بود. در این مقالات در توصیف اهداف جنگ به سرکوب بنیادگرایی در منطقه، توقف صدور انقلاب اسلامی، کاستن از خطر بالقوه برای حکومت صهیونیستی، رفع نگرانی دولت‌های عرب خلیج فارس از قدرت ایران و... اشاره شده بود.

عراقی‌ها در خلال جنگ، تمام قوانین و مقررات بین‌المللی را زیر پا گذاشتند: پیمان الجزایر، پیمان منع کاربرد سلاح‌های شیمیایی، پیمان منع حمله به اماکن مسکونی، پیمان مربوط به ضرورت رفتار انسانی با اسیران جنگی، پیمان مربوط به ضرورت امنیت هوانوردی، پیمان مربوط به امنیت دریاهای و دهها و صدها نمونه دیگر از پیمانها، مقررات و قوانین معتبر بین‌المللی در خلال جنگ تحمیلی از سوی عراقی‌ها به زیر پا گذاشته شد. بغداد در خلال جنگ تحمیلی، از شبکه‌های بمب‌گذار در داخل کشور و در رأس آنها از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) حمایت کرد. منافقین که در فرانسه و بعد در عراق مستقر شدند با سکوت یا حمایت دولت‌های میزبان، بسیاری از اقدامات تروریستی علیه مسئولان و افراد عادی کوچه و بازار ایران را در خلال جنگ تحمیلی هدایت کردند. ترور مردم عامی و مسئولان نظام، در پاریس و بغداد طراحی و برنامه‌ریزی می‌شد و در شهرهای مختلف ایران به اجرا در می‌آمد. هفتم تیر و شهادت آیت‌الله بهشتی و ۷۲ نفر از مسئولان ایران، هشتم شهریور و شهادت رئیس‌جمهور رجایی و نخست‌وزیر باهنر، شهادت امامان جمعه، ترور مستمر مردم عادی از قبیل کاسب، دانش‌آموز، روحانی و غیره از جمله اقدامات تروریست‌های داخلی تحت حمایت دولت عراق در خلال ۸ سال جنگ تحمیلی بود.

علاوه بر این، ابعاد جنگ فقط در مرزها و یا در داخل شهرها به صورت ترورهای روزمره خلاصه نمی‌شد، بلکه خانه‌های مسکونی مردم و مدارس کودکان بی‌دفاع در بسیاری از شهرهای ایران آماج حملات موشکی عراقی‌ها بود و هزاران نفر از تلفات مردمی جنگ ناشی از همین گونه حملات بود. کشتی‌های باری و نفتی که عازم بنادر ایران بودند، در بخش عمده این ۸ سال هدف حملات هوایی عراق در خلیج فارس بودند و هواپیماهای جاسوسی - آواکس - که در عربستان مستقر بودند، جنگنده‌های عراقی را در هدف‌گیری این کشتی‌ها یاری می‌دادند.

حمایتهای جهانی از صدام

در خلال جنگ تحمیلی، عراق از حمایت بی‌دریغ تسلیحاتی، مالی و سیاسی بین‌المللی برخوردار بود. فرانسه، شوروی، انگلستان و چین در صدر صادر کنندگان اسلحه مورد نیاز عراق قرار داشتند، آلمان تأمین کننده عمده جنگ افزارهای شیمیایی عراق بود و دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس تأمین کننده عمده نیازهای نفتی، مالی و ترابری عراق بودند.

دولت عراق در ۱۳۵۸ ش. حدود ۱۲ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرد، اما در ۱۳۶۱ توانست در خرید جنگ‌افزار از عربستان سعودی سبقت گیرد و در ۱۳۶۳ ش. بودجه نظامی بغداد از مجموع بودجه نظامی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بیشتر شد. در این سال عراق ۴۰ درصد درآمدهای داخلی خود را صرف خرید جنگ‌افزار از آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه کرد. هزینه‌ای که عراق در دهه ۱۳۶۰ ش. صرف خرید سلاح از آمریکا و اروپا کرد، از هزینه تسلیحاتی کشورهای صنعتی اروپای غربی در همین دهه بیشتر بود. در این دهه عراق، دو برابر آلمان غربی بودجه نظامی داشت. ۳

نه در آمریکا، نه در اروپا، نه در روسیه و نه در سازمان ملل، هیچ منعی برای تسلیح مداوم عراق به انواع جنگ‌افزارهای کشتار جمعی در دهه ۱۳۶۰ ش. وجود نداشت. بسیاری از این سلاحها در شرایطی به عراق سرازیر می‌شد که این کشور پولی برای خرید آنها نداشته و خود را همه ساله به فروشندگان خود مقروض می‌ساخت. بسیاری از واردات نظامی نیز با صادرات نفتی پاسخ داده می‌شد.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که شوروی، فرانسه و چین - سه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل - به ترتیب در صدر کشورهای صادرکننده سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ ش. بوده‌اند. در طول این دهه، ۵۳٪ واردات نظامی عراق به ارزش تقریبی ۱۳ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار از شوروی تأمین می‌شد. فرانسوی‌ها نیز با فروش بیش از ۵ میلیارد دلار سلاح به عراق در دهه ۱۳۶۰ ش. مجموعاً ۲۰٪ واردات نظامی عراق را به خود اختصاص داده‌اند. این رقم در مورد چین نیز به ۷٪ یعنی به بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون دلار بالغ می‌شد. ۴

در کنار فعالیت مستقیم کارخانجات جنگ افزار سازی وابسته به دولت‌ها، مؤسسات خصوصی مختلف نیز در این راستا صرفاً جهت کسب درآمد هرچه بیشتر وارد معرکه شده و بدون توجه به قوانین داخلی هر کشور در مورد منع صدور ساز و برگ نظامی به کشورهای درگیر جنگ و حتی قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی ناظر بر جلوگیری از تولید و فروش سلاحهای غیر متعارف، عراق را به صورت یک زراد خانه عظیم درآوردند.

این روند باعث شد که حکومت بعث نه تنها به پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی در زمینه‌های جنگ هوایی و زمینی دست یابد، بلکه کارخانجات جنگ افزار سازی متعددی با همکاری کشورهای مختلف به صورت آشکار و نهان برپا ساخت، به طوری که طبق گزارش مؤسسات بین‌المللی، در پایان جنگ، عراق پنجمین قدرت نظامی جهان شد. ۵

در این جنگ امریکایی‌ها نیز سهم خود را در یاری رساندن به ماشین جنگی صدام و دشمنی با جمهوری اسلامی ایران ایفا کردند: در اسفند ۱۳۶۰، نام عراق از فهرست کشورهای که واشنگتن از آنها به عنوان «طرفداران تروریسم» یاد می‌کرد خارج شد و در آذر ۱۳۶۳، امریکا به تحریم سیاسی عراق خاتمه داد و روابط سیاسی با این کشور را برقرار کرد. امریکایی‌ها در موارد متعددی هماهنگ با صدام و به طور مستقیم وارد جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران شدند. حمله به پایانه‌ها و چاه‌های نفتی ایران در خلیج فارس و ساقط کردن هواپیمای مسافری ایرباس ایران بر فراز این منطقه و کشتار ۳۰۰ مسافر و خدمه آن، دو نمونه از این حملات بود. این حوادث در حالی رخ می‌داد که ایران مورد تحریم تسلیحاتی قرار داشت و این تحریم با شدت اعمال می‌شد. «کاسپارواین برگر» - وزیر دفاع وقت امریکا - راجع به تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی ایران با صراحت گفته بود:

«... در صورتی که قطعنامه تحریم تسلیحاتی اجرا شود، ریشه توانایی ایران برای ادامه جنگ به سرعت خشک می‌شود و در واقع ریشه موجودیت ایران نیز به صورت یک ملت به خشکی می‌گراید...» ۶

شورای همکاری خلیج فارس که در ۱۳۵۹ ش. به بهانه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی ۶ کشور عضو - امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت، عربستان سعودی و عمان - به وجود آمد، عملاً کانونی برای گردآوری دلارهای نفتی منطقه و انتقال آن به بغداد برای تقویت بنیه نظامی عراق شده بود. هنگامی که جنگ به پایان رسید، تنها مطالبات نقدی ۶ کشور عضو این شورا از عراق، از مرز ۸۰ میلیارد دلار گذشته بود. این غیر از میلیاردها دلار نفتی بود که دولتهای منطقه به ویژه کویت و عربستان از پالایشگاهها و پایانه‌های خود به حساب عراق به شرکتها و کمپانی‌های نفتی غرب فروخته بودند.

شیخ نشینهای عرب منطقه به مدت یک دهه به مثابه دولتهای دست نشانده بغداد عمل می‌کردند. عراقیها دائماً از آنها متوقع بودند و برای جنگ و اقدامات نظامی خود بر سر آنان منت می‌گذاشتند و رژیمهای عرب نیز سپاسگزار بعثیها، دلارهای نفتی‌شان را برای حاکمان بغداد ارسال می‌کردند؛ همان حاکمانی که دو سال بعد از پایان جنگ تحمیلی‌شان بر ایران، در حمله جدید خود به کویت و عربستان تلافی حمایت‌هایشان را کردند! به همین دلیل، هنگامی که در تابستان ۱۳۶۹ ش.، صدام، طرح حمله گسترده به کویت را آماده می‌کرد، کمترین بهایی برای واکنش احتمالی عربستان و سایر شیوخ شورای همکاری قائل نبود. دولتهای عرب حوزه خلیج فارس در آن سال، در حقیقت پاداش سیاست ده ساله خود را در دفاع یکجانبه از صدام دریافت کردند.

ناکامی صدام در دستیابی به اهداف

ایمان و اعتقاد راسخ رزمندگان ایران به حقانیت انقلاب اسلامی و موج عظیم مردمی که در قالب «بسیج» برای دفاع از کیان نظام جمهوری اسلامی ایران طی ۸ سال دایماً حضور خود را در جبهه حفظ کردند، بزرگترین سرمایه انقلاب و نظام بود و مهمترین نقش را در توقف ماشین جنگی عراق بر عهده داشت.

در بررسی عوامل شکست عراق در دستیابی به اهداف اعلام شده‌اش، علاوه بر ایمان و اعتقاد رزمندگان ایرانی، عوامل دیگر از قبیل ناامیدی حامیان صدام از سقوط جمهوری اسلامی، مردمی شدن جنگ و سرانجام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از جانب ایران نیز بی تأثیر نبود. نتیجه آن شد که عراقیها ۸ سال پس از شروع جنگ در همان نقطه اولیه آغاز قرار داشتند.

«خاویر پرزد کوئه یار» - دبیر کل وقت سازمان ملل - نیز در خاتمه جنگ، با انتشار بیانیه‌ای رسماً از عراق به عنوان «شروع کننده جنگ» نام برد. این بیانیه نیز سندی از مجموعه اسناد حقانیت جمهوری اسلامی ایران در جنگ بود. در خلال این جنگ هیأت‌های متعدد صلح از سوی سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و جنبش عدم تعهد برای میانجی‌گیری به تهران و بغداد سفر کردند که غالباً داوری آنها به دلیل آن که فاقد اصل بیطرفی و گاهی عاری از عدالت و صداقت بود، به نتیجه‌ای نرسید. قطعنامه‌های منتشره از سوی شورای امنیت سازمان ملل نیز به استثنای قطعنامه هفتم - قطعنامه ۵۹۸ - که در تیر ۱۳۶۶ به تصویب رسید، غالباً جانب انصاف و عدالت را رعایت نکرده بود.

قطعنامه ۵۹۸ نیز عاری از اشکال نبود اما نسبت به سایر قطعنامه‌های منتشره، مواضع بیطرفانه‌تری داشت و جمهوری اسلامی ایران علیرغم بی‌میلی اولیه سرانجام در تیر ۱۳۶۷ آن را رسماً پذیرفت. روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ از سوی سازمان ملل آتش بس اعلام شد و به تدریج آتش جنگ در جبهه‌ها خاموش گردید. با این همه هنوز اکثر بندهای قطعنامه ۵۹۸ اجرا نشده است.

قسمتی از پیام امام خمینی (ره) راجع به قطعنامه ۵۹۸ و شرایط سیاسی آن روز چنین است:

... من با توجه به نظر تمام کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه‌ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود...

... خوشا به حال شما ملت، خوشا به حال شما زنان و مردان، خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهدا و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قبول قطعنامه را سرکشیده‌ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم، و بدا به حال آنان که در این قافله نبودند، بدا به حال آنهایی که از کنار این معرکه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی تا به حال ساکت، بی تفاوت و یا انتقاد کننده و پرخاشگر گذشتند. ۷

به این ترتیب جنگی که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ توسط همه ظالمان جهان و به دست صدام بعثی به جمهوری اسلامی ایران تحمیل شد، بدون دستیابی آنان به اهدافشان، در تابستان ۱۳۶۷ ش. به پایان رسید.

پی‌نوئیس:

۱ - تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

۲ - همان.

۳ - روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۳۱ شهریور، دوم و سوم مهر ۱۳۷۰ ش؛ «صادر کنندگان مرگ».

۴ - همان.

- ۵- گزارش آماری مؤسسه بین‌المللی صلح استکهلم؛ ۱۹۸۹ م.
- ۶- فرآیند جنگ تحمیلی؛ اداره کل پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما.
- ۷- صحیفه نور؛ جلد ۲۰؛ ص ۲۳۹.

فرهنگ جهاد و شهادت در دفاع مقدس

نقش تاریخ ساز و تحول آفرین جهاد و شهادت که جایگاه والایی در اسلام و آموزه های دینی دارند به صراحت مورد تأکید قرآن کریم، پیامبر اکرم (ص)، امیرمؤمنان (ع) و سایر معصومین علیهم السلام بوده است. اهمیت این مسئله از آنجا آشکار می شود که اساسا خود قرآن کریم که اصلی ترین و عظیم ترین منبع تمام علوم و معارف و فرهنگ اسلامی است، در این زمینه آیات و اشارات فراوانی داشته و تعبیر ارزشمندی درباره ارج و اعتبار فداکاری در راه خدا و کشته شدن در این مسیر به کار برده است. به عنوان نمونه در سوره بقره آیه ۱۵۴ می فرماید: «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء ولكن تشعرون». در آیه شریفه دیگر آمده است: «ولا تحسبن الدین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون». در آیات دیگری نیز تعبیر بلندی در بزرگداشت ارزش شهادت آمده است از جمله در آیه ۱۱۱ سوره توبه که می فرماید: «خداوند جانها و اموال مومنین را به بهای بهشت خریداری می کند». بنابراین می توان گفت که قرآن کریم، شهادت و کشته شدن در راه خدا را عین زندگی و فوز ابدی و رسیدن به مقام قرب الهی می داند. علاوه بر آیات قرآن، روایات و احادیث فراوانی وجود دارد که به روشنی بر اهمیت و فضیلت جهاد و جانفشانی در راه خدا دلالت می کند. امام صادق (ع) برترین جهاد را جهادی بر می شمارد که مرکب شخص می شود و خونس در راه خدا به زمین ریخته شود. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۲) از حضرت علی (ع) نیز نقل شده که حضرت عشق و علاقه خود را به مرگ و شهادت بیش از علاقه کودک به پستان مادر توصیف نموده اند (نهج البلاغه، خطبه ۵). شبیه این جملات از ائمه و اولیای دیگر نیز نقل شده است. امام حسین (ع) علاقه خود به شهادت را در قالب این بیت ابراز فرمودند: «وان یکن الابدان للموت انشئت فقتل امریء بالسیف فی الله اجل» اگر بدنهای برای مرگ آفریده شده، پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا، بهتر و زیباتر است». امام خمینی (ره) نیز همچون اجداد طاهرینش با اتکال به خدا، اعتماد به نفس و اعتقاد به مردم طی یک دهه و نیم مبارزه رسمی به حاکمیت استبداد داخلی و استعمار خارجی در ایران پایان دادند. ایشان با ارتباط مستمر و آگاهی بخش خود با توده مردم حتی در دوران تبعید مشروعیّت زدایی از رژیم سلطنتی و آمریکا، بهره گیری از اسطوره های صبر و مقاومت و جهاد و شهادت همچون حضرت امیر (ع) و سیدالشهداء، احیای روح جهاد و شهادت، پی ریزی روح تکلیف گرایی، حمایت از محرومین و مظلومین و... با ایجاد انقلاب درونی و معنوی در توده های مردم، انقلابی تاریخ ساز و تمدن آفرین را رقم زدند؛ انقلابی که پشتوانه آن قدرت نرم مبتنی بر آموزه های دینی و نه از نوع اقناع و اغوای مورد نظر ژوزف نای بود». (محمدی ۱۳۸۹)

اگر بپذیریم که هر مکتب و ایدئولوژی، کانون و مرکز ثقلی دارد؛ باید گفت که کانون و مرکز ثقل آیین و اندیشه شیعی جهاد، ایثار، شهادت و مبارزه با ظلم و بی عدالتی است. در رأس این مکتب و ایدئولوژی نیز ائمه معصومین (ع)، عالمان شیعی و روحانیون و دیگر بزرگان دینی قرار داشته اند. در واقع روحیه جهاد و شهادت طلبی در مکتب شیعه، یکی از ارزش های سیاسی و اعتقادی شیعیان است. همه مردم فرهنگ اهل بیت (ع)، شهادت و عاشورا را در دلهای خود دارند و این مبانی فرهنگی آن چنان در جامعه ما رسوخ کرده که هر فردی با هر گرایشی وقتی که پای ذکر و روضه اهل بیت (ع) می نشیند دل می سپرد. امروز تنها چیزی که می تواند انقلاب را تداوم دهد و عامل وحدت قرار گیرد فرهنگ جهاد و شهادت است. تنها خیمه ای که وحدت در آن شکل گرفته و حفظ می شود خیمه فرهنگ جهاد و شهادت است و این فرهنگ جز از راه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) محقق نمی شود. اگر خدای ناکرده محافل اهل بیت (ع) از محوریت انقلاب و نظام اسلامی وامام (ره) و رهبری نظام خارج شود و خدای ناکرده به وادی های دیگر کشیده شود و تحت تاثیر برخی حرف ها و افراد قرار بگیرد، این صدمه بزرگی است. این خیمه متعلق به اهل بیت (ع) است، این خیمه متعلق به اسلام و انقلاب است. هیچ کس نمی تواند از آن برای خودش استفاده کند. «جهاد و شهادت دو عنصر تاریخ ساز و

سرنوشت آفرین حیات اجتماعی مسلمانان است. حضور این دو عنصر در حیات سیاسی - اجتماعی مسلمانان نقشی برجسته در هویت دینی، فرهنگی و بومی مسلمانان دارد و فراموشی این دو عنصر چنانکه حضرت امیر(ع) اشاره دارند باعث ذلت و بیچارگی آنان می‌شود. امام خمینی(ره) که خود پیش‌تاز جهاد و شهادت بود و سینه‌اش را برای گلوله‌های دشمن آماده نموده بود و در واقع خود پیش از هر کس دیگر عامل به آن بودند توانست با احیاء این دو عنصر، الهام و تحرک را در میان ملت‌ها در برخورد با استبداد و استعمار ایجاد کند. (محمدی ۱۳۸۹). «جان دی استمپل» نویسنده معروف آمریکایی در کتاب «درون انقلاب ایران» تصریح دارد: «بخشی از قدرت [امام] خمینی(ره) از علاقه مشهور او به شهادت در راه انقلاب اسلامی ناشی می‌شد. اگر مرگ [امام] خمینی به شاه کمک می‌کرد او از مردن بیم نداشت (استمپل ۱۳۷۷، ۳۷). دو عنصر جهاد و شهادت از جمله عناصری اند که تنها در منظومه فکری و هویت‌ساز مسلمانان یافت می‌شوند، عناصری که حضورشان برای فرهنگ و تمدن اسلامی هویت‌ساز است و بستر ساز اعتماد به نفس و خودباوری مسلمانان و ترس و زبونی دشمنان اسلام می‌باشد. این دو عنصر تنها در پیروزی انقلاب اسلامی مؤثر نبوده بلکه به همان نسبت و بیشتر در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نقش آفرین بوده است. جنگ نابرابر تحمیلی تنها جنگی است که در آن کل قدرت‌های شیطانی آمریکا، اروپا، شوروی، ارتجاع منطقه و... در برابر جمهوری اسلامی ایران ایستادند و تنها جنگی بود که در یکصد سال اخیر ایران اسلامی از آن سربلند و موفق بیرون آمد و دشمن متجاوز را وادار به خروج از سرزمین‌های اشغالی نمود. «جیمز بیل» ایران‌شناس سرشناس آمریکایی نقش جهاد و شهادت را در این جنگ چنین تبیین نموده است: خمیرمایه روحیه بالا که پشتوانه تلاش‌های جنگی ایران است در مفاهیم جهاد و شهادت نهفته است لیکن هر مسلمان معتقد ذاتاً آن را درک می‌کند... نظام اعتقادی اسلام که مفاهیم جهاد و شهادت اساس آن است تأثیرات بسیاری بر روحیه و شادابی جمهوری اسلامی ایران دارد. این نظام اعتقادی اشکال قدرتمندی از شهادت و بی‌باکی را می‌آفریند که برای پیروزی در صحنه نبرد حیاتی است (بیل ۱۳۶۸؛ ۴۲۳-۴۲۰). نویسنده دیگری به نام «پیربلاتشه» با اشاره به نقش تحول آفرین و تاریخ‌ساز شهادت در پیروزی انقلاب اسلامی تصریح می‌کند: «ملت ایران با فریاد بی‌پایان شهید، شهید از شر شاه خلاصی یافتند، در سرتاسر تاریخ این یک رخداد باور ناکردنی، بی‌نظیر و بی‌سابقه است» (بلاتشه ۱۳۵۸؛ ۳۵). به همان اندازه که فراموشی جهاد در جامعه اسلامی موجب ذلت مسلمانان آن جامعه به تعبیر امیرمؤمنان می‌شود، به همان نسبت برخورداری از روحیه جهاد و شهادت، آفریننده قدرت نرم، بالندگی و بازدارندگی در مقابل دشمنان اسلام است. انقلاب اسلامی و نظام مبعوث آن با تأکید بر همین عناصر عزت‌بخش، هویت آفرین و قدرت‌بخش، بالنده و پوینده در مقابل سلطه‌گری‌های قدرت‌های شیطانی ایستادگی نموده است. «آندره گلوکمان» فیلسوف معاصر فرانسوی در مقاله‌ای در مجله «نول اسپرواتور» مورخ ژوئن ۱۹۷۹ به گونه بسیار زیبایی سقوط شاه و نقش تاریخ‌ساز شهادت در پیروزی انقلاب اسلامی را مورد توجه قرار داده است: «... برخلاف باور عمومی، قدرت برتر از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید، بلکه این قدرت به کسی تعلق دارد که برای کشته شدن [در راه خدا] آماده باشد» (هویدا، ۱۳۷۶، ص ۱۱۰). اندیشه سیاسی شیعه، جهاد و شهادت را به عنوان یک اصل و هدف استراتژیک و تأثیر گذار در صحنه دفاعی و تعاملات بین‌المللی جهان اسلام تلقی کرده و آن را مهم‌ترین عامل نجات ملل ستمدیده از شر استعمار و استثمار و حکومت‌های ظالم و مستبد، می‌داند. مخالفان شیعه به خوبی این رمز پیروزی را شناسایی کرده و در طول تاریخ تلاش کردند، مردم را از این فرهنگ‌های بخش جدا سازند. وجه بسا که برای جدا کردن شیعیان از فرهنگ جهاد و شهادت اتهاماتی را مطرح کرده‌اند تا شاید عالمان شیعی سخن از جهاد و مبارزه به میان نیاورند. چنان که بعضی از ساده لوحان و به اصطلاح روشنفکران در این دام گرفتار آمدند. تأثیرگذاری بسیار زیاد مفاهیم جهاد و شهادت در آیین و مکتب تشیع، باعث شده است تا بسیاری از غریبان، به علت تشویق مذهب شیعه به جهاد با جان جهت برقراری و دفاع از حق و حقیقت و به علت علاقه فراوان شیعیان برای استقرار عدل و ریشه کنی ظلم، شیعیان را تروریست و مکتب تشیع را بنیادگرا معرفی کنند. هر چند توان سخت‌افزاری قدرت ایران اسلامی بویژه در ابعاد اقتصادی و نظامی

غیرقابل قیاس با قدرت سخت‌افزاری سلطه‌گران جهانی بویژه آمریکا و غرب نبود لیکن عظمت و ابعاد گسترده و عمیق قدرت نرم تولید شده توسط امام خمینی (ره) در ایران، منطقه و جهان آنچنان توفنده و بالنده بوده است که هنوز پس از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در موضع انفعال قرار دارند. بالندگی و استمرار حرکت انقلاب اسلامی در ایران و جهان امروزه حاکی از ابعاد قدرت نرمی است که امام بازآفرینی کردند. به یقین باید گفت که ماهیت، اهداف و خاستگاه قدرت نرم تولید شده توسط امام و انقلاب اسلامی متفاوت از نوع قدرت نرم غربی است؛ نکته‌ای که انقلاب اسلامی را حتی از انقلاب‌های بزرگ جهانی متمایز ساخته است». (محمدی ۱۳۸۹)

منابع:

- ۱ - استمپل جان، دی (۱۳۷۷)؛ درون انقلاب ایران؛ (ترجمه: دکتر منوچهر شجاعی)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۲ - بیل، جیمز (۱۳۶۸)؛ جنگ، انقلاب و روحیه؛ با قدرت ایران در جنگ خلیج فارس؛ بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ج ۲، تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع.
- ۳ - کلر، بریر پیرلاتشه (۱۳۵۸)؛ ایران، انقلاب به نام خدا؛ (ترجمه: قاسم صفوی)؛ تهران: سحاب کتاب.
- ۴ - محمدی یدالله ۱۳۸۹. انقلاب اسلامی و نقش تاریخ ساز امام خمینی (ره) در تولید قدرت نرم. مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم. تهران. نشر ساقی
- ۵ - هویدا فریدون. ۱۳۷۶. سقوط شاه. ح ۱. تهران. اطلاعات
- ۶ - محمدی یدالله ۱۳۸۹. انقلاب اسلامی و نقش تاریخ ساز امام خمینی (ره) در تولید قدرت نرم. مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم. تهران. نشر ساقی

گلچین خاطرات مقام معظم رهبری از دوران دفاع مقدس

خاطرات مقام معظم رهبری شرح مکرر حماسه، دلیری، صبوری، مقاومت و ایمان غیورمردان عرصه پیکار و جهاد است. دوران هشت ساله دفاع مقدس سرشار از خاطره است، هنوز دلهای مشتاق بسیاری منتظر شنیدن گفته‌ها و ناگفته‌های دوره حماسه و ایثار هستند. شرح مجدد دلاوری و مقاومت و شتاب در عرصه رادمردی گرچه مکرر است اما تکرار دوباره حماسه‌ها، ملالی بر خاطر مخاطبان نمی‌نشانند. بخشی که از نظر خوانندگان خواهد گذشت، گوشه‌ای از خاطرات مقام معظم رهبری به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور در دوران دفاع مقدس است.

* ما می‌توانیم

در روزهای اول جنگ، یک نفر نظامی پیش من آمد و فهرستی آورد که انواع و اقسام هواپیماهای ما - جنگی و ترابری - در آن فهرست ذکر شده بود و مشخص گردیده بود که چند روز دیگر همه فروندهای این نوع هواپیماها زمینگیر خواهد شد؛ مثلاً این نوع هواپیما در روز هشتم، این نوع هواپیما در روز دهم، این نوع هواپیما در روز پانزدهم! این فهرست را به من داده بود که خدمت امام ببرم، تا ایشان بدانند که موجودی ما چیست. من به آن فهرست که نگاه کردم، دیدم دیرترین زمانی که هواپیمایی از انواع هواپیماهای ما زمینگیر خواهد شد، در حدود بیست و چند روز است؛ یعنی ما بیست و چند روز دیگر هیچ هواپیمایی نداریم که بتواند از روی زمین بلند شود! من وظیفه‌ام بود که این فهرست را ببرم و به امام نشان دهم. ایشان به آن کاغذ نگاه کردند و گفتند: اعتنا نکنید؛ ما می‌توانیم! برگشتم و به دوستانی که بودند گفتم: امام می‌گویند می‌توانید، آن هواپیماها، به همت شما و با توانستن شما هنوز پرواز می‌کنند؛ هنوز از بسیاری از تجهیزات پرنده این منطقه پیشترند؛ هنوز در مصاف با بسیاری از کسانی که وسایل مدرن دارند، برتر و فایق‌ترند. از آن روز، نزدیک بیست سال می‌گذرد. این است معجزه همت انسان! این است معجزه ایمان! آنها را ساختند، آنها را تعمیر کردند، با آنها کار کردند؛ البته مبالغه نسبتاً قابل توجهی هم در اواخر به آنها اضافه شد، آنچه مهم است، روحیه و ایمان است؛ قدردانی چیزی است که این انقلاب و این حرکت عظیم به ما داده است؛ یعنی خودباوری، یعنی استقبال، یعنی عزت، یعنی قطع رابطه آقا بالاسری کسانی که مدعی آقا بالاسری بر همه دنیايند. (بیانات در دیدار جمعی از پرسنل نیروی هوایی ۱۳۷۷/۱۱/۱۹)

* میهمانی می‌رویم

بسیجیها در جبهه شاد بودند. من خودم در اهواز مردی را دیدم که جوان هم نبود - به گمانم همان وقت از شهادتش، در نماز جمعه تهران هم این خاطره را گفتم - شب می‌خواستند به عملیات بسیار خطرناکی بروند؛ آن وقتی بود که عراقیها از رود کارون عبور کرده بودند و به این طرف آمده بودند و در زمین پهن شده بودند. خرمشهر داشت به کلی محاصره می‌شد - سال ۵۹؛ در عین خطر - شب لباس رزم، لباس نظامی - همین لباس بسیجی - را پوشیده بود و با رفقاییش داشتند می‌رفتند. او آذربایجانی بود، اما در تهران تاجر بود؛ داشت با تلفن با منزلش خداحافظی می‌کرد. من نشسته بودم، نمی‌دانست که من هم ترکی بلدم. به زنش می‌گفت «گد یروخ گناخلقا»؛ (میهمانی می‌رویم) او هم می‌فهمید که «گناه خلوق، نجور گناخلو خدی»! (میهمانی، چجور میهمانی است!) هم این آگاه بود، هم آن آگاه بود؛ می‌فهمیدند چه کار می‌کنند. (بیانات در دیدار گروه کثیری از بسیجیان اردیبهشت ۱۳۷۹/۰۵/۰۶)

* لحظات سرنوشت ساز در آبادان

محل استقرار ما در این هشت، نه ماهی که در منطقه عملیات بودم، «اهواز» بود، نه «آبادان» یعنی اواسط مهر ماه به منطقه رفتم (مهر ماه ۵۹ تا اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد ۶۰) یک ماه بعدش حادثه مجروح شدن من پیش آمد که دیگر توانستم بروم. یعنی حدود هشت، نه ماه، بودن من در منطقه جنگی، طول کشید. حدود پانزده روز بعد از شروع عملیات بود که ما به منطقه رفتیم. اول می خواستم بروم «دزفول» یعنی از این جا نیت داشتم. بعد روشن شد که اهواز، از جهتی، بیشتر احتیاج دارد. لذا رفتم خدمات امام و برای رفتن به اهواز اجازه گرفتم، که آن هم برای خودش داستانی دارد.

تا آخر آن سال را کلاً در خوزستان بودم و حدود دو ماه بعدش هم تا اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد ۶۰ رفتم منطقه غرب و یک بررسی وسیع در کل منطقه کردم، برای اطلاعات و چیزهایی که لازم بود؛ تا بعد بیایم و باز مشغول کارهای خودمان شویم. که حوادث «تهران» پیش آمد و مانع از رفتن من به آن جا شد. این مدت، غالباً در اهواز بودم. از روزهای اول قصد داشتم بروم «خرمشهر» و آبادان؛ لکن نمی شد. علت هم این بود که در اهواز، از بس کار زیاد بود، اصلاً از آن محلی که بودیم، تکان نمی توانستم بخورم. زیرا کسانی هم که در خرمشهر می جنگیدند، بایستی از اهواز پشتیبانی شان می کردیم. چون واقعاً از هیچ جا پشتیبانی نمی شدند.

در آن جا، به طور کلی، دو نوع کار وجود داشت. در آن ستادی که ما بودیم، مرحوم دکتر «چمران» فرمانده آن تشکیلات بود و من نیز همان جا مشغول کارهایی بودم. یک نوع کار، کارهای خود اهواز بود. از جمله عملیات و کارهای چریکی و تنظیم گروه های کوچک برای کار در صحنه عملیات. البته در این جاها هم، بنده در همان حد توان، مشغول بوده ام ... مرحوم چمران هم با من به اهواز آمد. در یک هواپیما، با هم وارد اهواز شدیم. یک مقدار لباس آورده بودند توی همان پادگان لشکر ۹۲، برای همراهان مرحوم چمران. من همراهی نداشتم. محافظینی را هم که داشتم همه را مرخص کردم. گفتم من دیگر به منطقه خطر می روم؛ شما می خواهید حفاظت جان مرا بکنید؟! دیگر حفاظت معنی ندارد! البته، چند نفرشان، به اصرار زیاد گفتند: «ما هم می خواهیم به عنوان بسیجی در آن جا بجنگیم».

گفتم: «عیبی ندارد.» لذا بودند و می رفتند کارهای خودشان را می کردند و به من کاری نداشتند.

مرحوم چمران، همراهان زیادی با خودش داشت. شاید حدود پنجاه، شصت نفر با ایشان بودند. تعدادی لباس سربازی آوردند که اینها بپوشند تا از همان شب اول شروع کنیم. یعنی دوستانی که آن جا در استانداری و لشکر بودند، گفتند، «الان میدان برای شکار تانک و کارهای چریکی هست.» ایشان گفت: «از همین حالا شروع می کنیم»

خلاصه، برای آنها لباس آوردند. من به مرحوم چمران گفتم: «چطور است من هم لباس بپوشم بیایم؟» گفت: «خوب است. بد نیست» گفتم: «پس یک دست لباس هم به من بدهید.» یکدست لباس سربازی آوردند، پوشیدم که البته لباس خیلی گشادی بود! بنده حالا هم لاغرم؛ اما آن وقت لاغرتر هم بودم. خیلی به تن من نمی خورد. چند روزی که گذشت، یکدست لباس درجه داری برآیم آوردند که اتفاقاً علامت رسته زرهی هم روی آن بود. رسته های دیگر، بعد از این که چند ماه آن جا ماندم و با من مانوس شده بودند، گله می کردند که چرا لباس شما رسته توپخانه نیست؟ چرا رسته پیاده نیست؟ زرهی چه خصوصیاتی دارد؟ لذا آن علامت رسته زرهی را کندم که این امتیازی برای آنها نباشد، به هر حال، لباس پوشیدم و تفنگ هم خودم داشتم. البته حالا یادم نیست تفنگ خودم را برده بودم یا نه. همین تفنگی که این جا توی فیلم دیدید روی دوش من است، کلاشینکف خودم است. الان هم آن را دارم. یعنی شخصی است و ارتباطی به دستگاه دولتی ندارد. کسی یک وقت به من هدیه کرده بود. کلاشینکف مخصوصی است که برخلاف کلاشینکفهای دیگر، یک خشاب پنجاه تایی دارد. غرض؛ حالا یادم نیست کلاشینکف خودم همراه بود، یا آن جا، گرفتم. همان شب اول رفتم به عملیات. شاید دو، سه ساعت طول کشید و این در حالی بود که من جنگیدن بلد نبودم. فقط بلد بودم

تیراندازی کنیم. عملیات جنگی اصلاً بلد نبودم. غرض؛ این، یک کار ما بود که در اهواز بود و عبارت بود از تشکیل گروه‌هایی که به اصطلاح آن روزها، برای شکار تانک می‌رفتند. تانکهای دشمن تا «دوبه‌هردان» آمده بودند و حدوده هفده، هیجده یا پانزده، شانزده کیلومتر تا اهواز فاصله داشتند و خمپاره‌هایشان تا اهواز می‌آمد. خمپاره ۱۲۰ یا کمتر از ۱۲۰ هم تا اهواز می‌آمد.

به هر حال، این تربیت و آموزشهای جنگ را مرحوم چمران درست کرد. جاهایی را معین کرد برای تمرین. خود ایشان، انصافاً به کارهای چریکی وارد بود. در قضایای قبل از انقلاب، در فلسطین و مصر تمرین دیده بود. به خلاف ما که هیچ سابقه نداشتیم. ایشان سابقه نظامی حسابی داشت و از لحاظ جسمانی هم، از من قویتر و کار کشته‌تر و زنده‌تر بود. لذا، وقتی صحبت شد که «کی فرمانده این عملیات باشد؟» بی تردید، همه نظر دادیم که مرحوم چمران، فرمانده این تشکیلات شود. ما هم جزو ابواب جمع آن تشکیلات شدیم.

نوع دوم کار، کارهای مربوط به بیرون اهواز بود. از جمله، پشتیبانی خرمشهر و آبادان و بعد، عملیات شکستن حصر آبادان بود که از «محمدیه» نزدیک «دارخوین» شروع شد. همین آقای «رحیم صفوی» سردار صفوی امروزمان که ان شاء الله خدا این جوانان را برای این انقلاب حفظ کند، جزو اولین کسانی بود که عملیات شکستن حصر را از چندین ماه قبل شروع کرده بودند که بعد به عملیات «ثامن‌الائمه» منجر شد.

غرض این که، کار دوم، کمک به اینها و رساندن خمپاره بود. بایستی از ارتش، به زور می‌گرفتیم. البته خود ارتشها، هیچ حرفی نداشتند و با کمال میل می‌دادند. منتها آن روز بالای سر ارتش، فرماندهی وجود داشت که به شدت مانع از این بود که چیزی جا به جا شود و ما با مشکلات زیاد، گاهی چیزی برای برادران سپاهی می‌گرفتیم. البته برای ستاد خود ما، جرات نمی‌کردند ندهند؛ چون من آن جا بودم و آقای چمران هم آن جا بود. من نماینده امام بودم.

چند روز بعد از این که رفتم آن‌جا، (شاید بعد از دو، سه هفته) نامه امام در رادیو خوانده شد که فلانی و آقای چمران، در کل امور جنگ و چه و چه نماینده من هستند. اینها توی همین آثار حضرت امام رضوان‌الله علیه هست. لذا، ما هر چه می‌خواستیم، راحت تهیه می‌کردیم. لکن بچه‌های سپاه؛ بخصوص آنهايي که می‌خواستند به منطقه بروند، در عسرت بودند و یکی از کارهای ما، پشتیبانی اینها بود.

من دلم می‌خواست بروم آبادان؛ اما نمی‌شد. تا این که یک وقت گفتم: «هر طور شده من باید بروم آبادان». و این وقتی بود که حصر آبادان شروع شده بود. یعنی دشمن از رودخانه کارون عبور کرده و رفته بود به سمت غرب و یک پل را در آن جا گرفته بود و یواش یواش سر پل را توسعه داده بود. طوری شد که جاده اهواز و آبادان بسته شد. تا وقتی خرمشهر را گرفته بودند، جاده خرمشهر- اهواز بسته بود؛ اما جاده آبادان باز بود و در آن رفت و آمد می‌شد. وقتی آمد این طرف و سرپل را گرفت و کم کم سرپل را توسعه داد، آن جاده هم بسته شد. ماند جاده ماهشهر و آبادان. چون ماهشهر به جزیره آبادان وصل می‌شود، نه به خود آبادان، آن هم زیر آتش قرار گرفت. یعنی سر پل توسط دشمن توسعه پیدا کرد و جاده سوم هم زیر آتش قرار گرفت و در حقیقت دو، سه راه غیر مطمئن باقی ماند. یکی راه آب بود که البته آن هم خطرناک بود. یکی راه هوایی بود و مشککش این بود که آقابانی که در ماهشهر نشسته بودند، به آسانی هلی کوپتر به کسی نمی‌دادند. یک راه خاکی هم در پشت جاده ماهشهر بود که بچه‌ها با هزار زحمت درست کرده بودند و با عسرت از آن جا عبور می‌کردند. البته جاهایی از آن هم زیر تیر مستقیم دشمن بود که تلفات بسیاری در آن جا داشتیم و مقداری از این راه از پشت خاکریزها عبور می‌کرد. این غیر از جاده اصلی ماهشهر بود. البته این راه سوم هم خیلی زود بسته شد و همان دو جاده؛ یعنی راه آب و راه هوا باقی ماند. من از طریق هوا، با هلی کوپتر، از ماهشهر به جزیره آبادان رفتم. آن وقت، از سپاه، مرحوم شهید «جهان آرا» که بود، فرمانده همین عملیات بود. از ارتش هم مرحوم شهید «اقارب پرست»، از همین شهدای اصفهان بود. افسر خیلی خوبی بود. از افسران زرهی بود که رفت آن جا ماند. یکی هم سرگرد «هاشمی» بود. من عکسی از همین سفر داشتم که عکس بسیار خوبی بود.

نمی‌دانم آن عکس را کی برای من آورده بود؟ حالا اگر این پخش شد، کسی که این عکس را برای من آورد، اگر فیلمش را دارد، مجدداً آن عکس را تهیه کند؛ چون عکس یادگاری بسیار خوبی بود.

ماجرایش این بود که در مرکزی که متعلق به بسیج فارس بود، مشغول سخنرانی بودم. شیرازیه‌ها بودند و تهرانیها؛ و سخنرانی اول ورودم به آبادان بود. قبلاً هیچ کس نمی‌دانست من به آن جا آمده‌ام. چهار، پنج نفر همراه من بودند و همین طور گفتیم: «برویم تا بچه‌ها را پیدا کنیم.» از طرف جزیره آبادان که وارد شهر آبادان می‌شدیم، رفتیم خرمشهر، آن قسمت اشغال نشده خرمشهر، محلی بود که جوانان آن جا بودند. رفتیم برای بسیجیه‌ها سخنرانی کردم. در حال آن سخنرانی، عکسی از ماها برداشتند که یادگاری خیلی خوبی بود. یکی از رهبران تاجیک که مدتی پیش آمد این جا، این عکس را دید و خیلی خوشش آمد و برداشت برد. عکس منحصر به فردی بود که آن را دست کسی ندیدم. این عکس را سرگرد هاشمی برای ما هدیه فرستاده بود. نمی‌دانم سرگرد هاشمی شهید شده یا نه؛ علی‌ای حال، یادم هست چند نفر از بچه‌های سپاه و چند نفر از ارتشیه‌ها و بقیه از بسیجیه‌ها بودند.

در جزیره آبادان، رفتیم یگان ژاندارمری سابق را سرکشی کردیم. بعد هم رفتیم از محل سپاه که حالا شما می‌گویید هتل بازدید کردیم. من نمی‌دانم آن جا هتل بوده یا نه. آن جایی که ما را بردند و ما دیدیم، یک ساختمان بود، که من خیال می‌کردم مثلاً انبار است.

خلاصه، یکی دو روز بیشتر آبادان نبودم و برگشتم به اهواز. وضع آن جا آبادان را قابل توجه یافتم. یعنی دیدم در عین غربتی که بر همه نیروهای رزمنده ما در آن جا حاکم بود، شرایط رزمندگان از لحاظ امکانات هم شرایط نامساعدی بود. حقیقتاً وضعی بود که انسان غربت جمهوری اسلامی را در آن جا حس می‌کرد؛ چون نیروهای خیلی کمی در آن جا بودند و تهدید و فشار دشمن، بسیار زیاد و خیلی شدید بود. ما فقط شش تانک آن جا داشتیم که همین آقای اقارب پرست رفته بود از این جا و آن جا جمع کرده بود، تعمیر کرده بود و با چه زحمتی یک گروهان تانک در حقیقت یک گروهان ناقص تشکیل داده بود. بچه‌های سپاه، با کلاشینکف و نارنجک و خمپاره و با این چیزها می‌جنگیدند و اصلاً چیزی نداشتند.

این، شرایط واقعی ما بود؛ اما روحیه‌ها در حد اعلی. واقعاً چیز شگفت‌آوری بود! دیدن این مناظر، برای من خیلی جالب بود. یکی، دو روز آنجا بودم و بازدید کردیم و هدفم این بود که هم گزارش دقیقی از آن جا به اصطلاح برای کار خودمان داشته باشیم (وضع منطقه را از نزدیک ببینم و بدانم چه کار باید بکنم) و هم این که به رزمندگانی که آنجا بودند، خدا قوتی بگوییم، رفتیم به یکایک آنها، خدا قوتی گفتیم. همه جا سخنرانی‌هایی کردم و حرفی زدم. با بچه‌هایی که جمع می‌شدند بچه‌های بسیجی عکس‌های یادگاری گرفتیم و برگشتم آمدم.

این، خلاصه حضور من در آبادان بود. بنابراین، حضور من در آبادان در تمام دوران جنگ، همین مدت کوتاه دو روز یا سه روز، الان دقیقاً یادم نیست، بیشتر نبود و محل استقرار ما، در اهواز بود. یک جا را شما توی فیلم دیدید که ما از خانه‌ها عبور می‌کردیم. این، برای خاطر این بود که منطقه تماماً زیر دید مستقیم دشمن بود و بچه‌های سپاه برای این که بتوانند خودشان را به نزدیکترین خطوط به دشمن که شاید حدود صد متر، یا کمتر، یا بیشتر بود برسانند. خانه‌های خالی مردم فرار کرده و هجرت کرده از آبادان و قسمت خالی خرمشهر را به هم وصل کرده بودند. الان یادم نیست که اینها در آبادان بود یا خرمشهر؟ به احتمال قوی، خرمشهر بود ... بله؛ «کوت شیخ» بود. این خانه‌ها را به هم وصل کرده و دیوارها را برداشته بودند.

وقتی انسان وارد این خانه‌ها می‌شد، مناظر رقت‌انگیزی می‌دید. دهها خانه را عبور می‌کردیم تا برسیم به نقطه‌ای که تک تیرانداز ما، با تیر مستقیم، دشمن و گشتیهایش را هدف می‌گرفت. من بچه‌های خودمان را می‌دیدم که تک تیرانداز بودند و خودشان را رسانده بودند به پشت

سنگرهای که درست مشرف به محل عبور و مرور دشمن بود. البته دشمن هم، به مجرد این که اینها یکی را می‌انداختند، آن جا را با آتش شدید می‌کوبید. این طور بود. اما اینها کار خودشان را می‌کردند.

این یک قسمت از خانه‌ها بود که ما رفتیم دیدیم. خانه‌های خالی و اثاثیه‌های درست جمع نشده که نشانه نهایت آوارگی و بیچارگی مردمی بود که اسبابهایشان را همین طور ریخته بودند و رفته بودند. خیلی تاثیر انگیز بود! جوانانی که با قدرت تمام جلو می‌رفتند، مدام به من می‌گفتند: «این جا خطرناک است.» می‌گفتم: «نه. تا هر جا که کسی هست، باید برویم ببینیم!»

آخرین جایی که رفتیم، زیر پل بود. پل شکسته شده بود. پل آبادان خرمشهر، یک جا قطع شده بود و قابل عبور و مرور نبود. زیر پل، تا محل آن شکستگی، بچه‌های ما راه باز کرده بودند و می‌رفتند و من هم تا انتها رفتم. گمان می‌کنم و چنین به ذهنم هست که در آن نقطه آخری که رفتیم، یک نماز جماعت هم خواندیم. من همه جا حماسه و مقاومت دیدم. این، خلاصه حضور چندین ساعته ما در آبادان و آن منطقه اشغال نشده خرمشهر به اصطلاح کوت شیخ بود. (مصاحبه توسط تهیه کنندگان مجموعه‌ی «روایت فتح» ۱۳۷۲/۰۶/۱۱)

***مقاومت رمز پیروزی**

در آن روزها سازماندهی نیروی هوایی و سازماندهی بخشهای گوناگون ارتش مسئله مهمی بود. این کار آن چنان با ظرافت، مهارت و پایداری به مبانی انقلاب در داخل نیروی هوایی انجام گرفت که حتی ناظران نزدیک و آشنا را هم متحیر کرد. بعد جنگ تحمیلی آغاز گشت و نوبت عملیات شد. چشمها متوجه بود که نیروی هوایی چه خواهد کرد؟ نیروی هوایی نقش آفرینی کرد و وسط میدان ظاهر شد. با اینکه نیروی هوایی، نیروی پشتیبانی است، اما در برهه مهمی از زمان در آغاز جنگ، محور دفاع مقدس شد. بنده آن وقت نماینده مجلس شورای اسلامی بودم؛ به مجلس رفتم و از تعداد سورتیهای پرواز نیروی هوایی در جنگ گزارش دادم؛ نمایندگان مبهوت ماندند! یک بار دیگر نیروی هوایی دیگران را متعجب کرد؛ آن زمان که دستگاه‌های به گمان بعضیها از کار افتاده و معطل مانده رو به تمام شدن را احیا کرد. شاید روز اول یا دوم جنگ بود که چند نفر از بزرگان نظامی آن روز کاغذی به من دادند که در آن طبق آمار نشان داده شده بود که ما حداکثر تا بیست روز دیگر پرنده‌ای در آسمان کشور نخواهیم داشت نه ترابری و نه جنگنده. من هنوز آن کاغذ را نگه داشتم. به ما می‌گفتند اصلاً امکان ندارد اما جوانان ما از خلبان ما، فنی ما، پدافندی ما، همه و همه دست به هم دادند و هشت سال جنگ را بدون اینکه ما چیز قابل توجهی به موجودی ارتش اضافه کرده باشیم، اداره کردند آن هم در مقابل پشتیبانی‌های جهانی از رژیم صدام به آن رژیم هواپیما و امکانات راداری و پدافندی می‌دادند و مدرنترین وسایل و تجهیزات رادر اختیارش می‌گذاشتند اما نیروی هوایی ایستادگی کرد: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا». (بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی) ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

***امید به جوانان**

اکثر جوانی‌هایی که در جنگ نقش‌های مؤثر ایفا کردند از قبیل دانشجویها بودند و خیلی هایشان هم جزو نخبه‌ها بودند. دلیل نخبه‌بودنشان هم این بود که یک جوان بیست و دو سه ساله فرمانده یک لشکر شد؛ آنچنان توانست آن لشکر را هدایت کند و آن چنان توانست طراحی عملیات را که هرگز نکرده بود، بکند که نه فقط دشمنانی را که مقابل ما بودند یعنی سربازان مهاجم بعثی عراق متعجب کرد بلکه ماهواره‌ای دشمنان را هم متعجب کرد. ما والفجر هشت را که حرکت نشدنی و باور نکردنی است داشتیم درحالی که ماهواره‌های آمریکایی برای عراق لابد این موضوع را شنیدید و مطلعید کار می‌کردند؛ اطلاعات به آن کشور می‌دادند؛ یعنی دائماً قرارگاه‌های جنگی رژیم بعثی با دستگاه‌های خبری آمریکایی و با ماهواره‌هایشان مرتبط بودند و آن ماهواره نقل و انتقال و تجمع نیروهای ما را ثبت می‌کردند و بلافاصله به آن اطلاع می‌دادند که ایرانیها کجا تجمع

کرده‌اند و کجا ابزار کار گذاشته‌اند. حتماً می‌دانید که اطلاعات در جنگ نقش بسیار مهم و فوق العاده‌ای دارد اما زیر دید این ماهواره‌ها، ده‌ها هزار نیرو رفتند تا پای اروند رود و دشمن نفهمید! با شیوه‌های عجیب و غریبی که می‌دانم شماها چیزی از آنها نمی‌دانید البته آن وقت برای ماها روشن بود بعد هم برای مردم آشکار شد منتها متأسفانه معارف جنگ دست به دست نمی‌شود. یکی از مشکلات کار ما این است لذا شماها خبر ندارید اینها با کامیون با وانت، به شکل‌های گوناگون مثل اینکه گویا هندوانه بار کرده‌اند، توانستند ده‌ها هزار نیروی انسانی را با پوشش‌های عجیب و غریب و در شب‌های تاریکی که ماه هم در آن شبها نبود به کناره اروندرود منتقل کنند و از اروندرود که عرض آن در بعضی از قسمتها به دو سه کیلومتر می‌رسد این نیروهای عظیم را عبور بدهند به آن طرف از زیر آب و با آن وضع عجیبی که اروند دارد که شماها شاید آن را هم ندانید. اروند دو جریان دارد: یک جریان از طرف شمال به جنوب است که آن جریان اصلی اروند است و رودخانه دجله و فرات هم در همین جریان به اروند متصل می‌شوند و با هم به طرف خلیج فارس می‌روند. جریان دیگر عکس این جریان است و آن در مواقع مد دریا است. در این مواقع آب دریا به قطر حدود دو سه یا چهار متر از طرف دریا یعنی از طرف جنوب می‌آید به طرف شمال یعنی دریا سرریز می‌شود در رودخانه. با این حساب یعنی اروند دو جریان صد و هشتاد درجه‌ای کاملاً مخالف همدیگر دارد. به هر حال با یک چنین وضع پیچیده‌ای آن زمان ما در جریان جزئیات کار قرار می‌گرفتیم و آن دلهره‌ها و کذا و کذا رزمندگان اسلام توانستند به آنجا بروند و منطقه‌ای را فتح کنند و کار شگفت‌آوری را انجام دهند این کار کار همین دانشجوها و همین جوانان و همین نخبه‌هایی دارد که در بسیج و در سپاه بودند. (بیانات در دیدار با جوانان نخبه و دانشجویان ۸۳/۷/۵)

* بابایی آماده پرواز بود

سال ۶۱ شهید بابایی را گذاشتیم فرمانده پایگاه هشتم شکاری اصفهان. درجه این جواب حزب‌اللهی سرگردی بود که او را به سرهنگ تمامی ارتقا دادیم. آن وقت آخرین درجه ما، سرهنگ تمامی بود. مرحوم بابایی سرش را می‌تراشید و ریش می‌گذاشت. بنا بود او این پایگاه را اداره کند. کار سختی بود. دل همه می‌لرزید دل خود من هم که اصرار داشتم، می‌لرزید، که آیا می‌تواند؟ اما توانست. وقتی بنی‌صدر فرمانده بود، کار مشکل‌تر بود. افرادی بودند که دل صافی نداشتند و ناسازگاری و اذیت می‌کردند حرف می‌زدند، اما کار نمی‌کردند؛ اما او توانست همانها را هم جذب کند. خودش پیش من آمد و نمونه‌ای از این قضایا را نقل کرد. خلبانی بود که رفت در بمباران مراکز بغداد شرکت کرد، بعد هم شهید شد. او جزو همان خلبان‌هایی بود که از اول با نظام ناسازگاری داشت. شهید عباس بابایی با او گرم گرفت و محبت کرد حتی یک شب او را با خود به مراسم دعای کمیل برده بود؛ با این که نسبت به خودش ارشد هم بود. شهید بابایی تازه سرهنگ شده بود اما او سرهنگ تمام چند ساله بود؛ سن و سابقه خدمتش هم بیشتر بود. در میان نظامی‌ها این چیزها مهم است. یک روز ارشدیت تأثیر دارد؛ اما او قلباً و روحاً تسلیم بابایی شده بود. شهید بابایی می‌گفت دیدم در دعای کمیل شانه‌هایش از گریه می‌لرزد و اشک می‌ریزد. بعد رو کرد به من و گفت: عباس دعا کن من شهید بشوم! این را بابایی پس از شهادت آن خلبان به من گفت و گریه کرد. او الان در اعلی‌علین الهی است؛ اما بنده که سی سال قبل از او در میدان مبارزه بودم هنوز در این دنیای خاکی گیر کرده‌ام و مانده‌ام! ما نرفتیم؛ معلوم هم نیست دستان برسد. تأثیر معنوی اینگونه است خود عباس بابایی هم همین طور بود او هم یک انسان واقعا مؤمن و پرهیزگار و صادق و صالح بود. (بیانات در دیدار مسئولان عقیدتی، سیاسی نیروی انتظامی ۸۳/۱۰/۲۳)

* قدرت معنوی ملت ایران

بنده در همان دوران غربت، وقتی خرمشهر در اشغال دشمنان بیگانه بود، نزدیک پل خرمشهر رفتم و به چشم خود دیدم وضعیت چگونه است. فضا غم‌آلود و دلها سرشار از غصه بود و دشمن با اتکا به نیروهای بیگانه که به او کمک می‌کردند همین آمریکا و غریبها و همین مدعیان دروغگو

و منافق حقوق بشر در خرمشهر مستقر شده بود. تانک‌های او، وسایل پیشرفته او، هواپیماهای مدرن او، نیروهای تا دندان مسلح او؛ بچه‌های ما آر. پی. جی هم نداشتند؛ با تفنگ می‌جنگیدند؛ اما با ایمان و با صلابت. همین جوانان، با دست خالی، اما بادل پر از امید و ایمان به خدا، بدون اینکه ابزار پیشرفته‌ای داشته باشند و بدون اینکه دوره‌های جنگ را دیده باشند وسط میدان رفتند و بر همه آن عوامل غلبه پیدا کردند.

روز سوم خرداد، همان ساعت اولی که رزمندگان ما خرمشهر را گرفته بودند مرحوم شهید صیاد شیرازی به من تلفن کرد. بنده آن وقت رئیس جمهور بودم و گزارش اوضاع جبهه را می‌داد. می‌گفت الان هزاران سرباز و افسر عراقی صف بسته‌اند برای اینکه بیایند ما دست‌هایشان را ببندیم و اسیر شوند. قدرت معنوی یک ملت این است. فقط خرمشهر نیست، خرمشهر یک نماد است کربلای ۵ ما هم همین طور بود؛ والفجر ۸ ما هم همین طور بود؛ فتوحات فراوان دیگر ما هم همین طور بود؛ عملیات خیبر و بدر و مجموعه هشت سال دفاع مقدس ما هم همین طور بود. البته ناکامی و شکست هم داشتیم و شهید هم دادیم؛ میدان مبارزه است. به برکت ایمان شهیدان ما و ایمان شما پدران و مادران و همسران که شماها هم پشت سر شهدا قرار دارید چون اگر پدر شهید، مادر شهید و همسر شهید با او همدل و هم ایمان نباشند، او نمی‌تواند برود بجنگد توانستید در این مبارزه پیروز شوید. این همان درسی است که باید همواره جلوی چشم ما باشد و به آن نگاه کنیم. (بیانات در دیدار خانواده‌های شهدا ۸۴/۳/۳)

*پیشخان شهدات

بچه‌های شهید چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم جمع می‌شدند و هر شب عملیات می‌رفتند و بنده را هم گاهی با خودشان می‌بردند. یک شب دیدم، افسری با من کار دارد؛ به نظرم سرهنگ ۲ یا سرگرد بود. چون محل استقرار ما لشکر ۹۲ بود لذا به اینها نزدیک بودیم. آن افسر پیش من آمد و گفت: من با شما یک کار خصوصی دارم من فکر کردم مثلاً می‌خواهد درخواست مرخصی بدهد یک خرده لجم گرفت که حالا در این حیص و بیص چه وقت مرخصی رفتن است. اما دیدم با حالت گریه آمد و گفت: شبها که این بچه‌ها به عملیات می‌روند اگر می‌شود من را هم با خودشان ببرند! (بچه‌ها شبها با مرحوم شهید چمران به قول خودشان به شکار تانک می‌رفتند و این سرهنگ آمده بود، التماس می‌کرد که من را هم ببرید! چنین منظره‌ها و جلوه‌هایی را انسان مشاهده می‌کرد این نشان دهنده آن ظرفیت معنوی است. بچه‌های بسیجی و بچه‌های سپاه و داوطلبان جبهه و آدم‌هایی از قبیل شهید چمران که جای خود دارند این یک بعد از ظرفیت این ملت عظیم است. (بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت ۸۴/۶/۳۱)

*از تو به یک اشاره...

یک روز در شهریور ۱۳۲۰ چند لشگر از شرق و چند لشگر از غرب وارد کشور شدند و چند تا هواپیما در آسمانها پیدا شدند؛ نیروهای نظامی آن روز کشور از پادگانها هم گریختند! نه فقط در جبهه‌ها نماندند، بلکه آنهايي هم که در پادگان بودند، خزیدند تو خانه‌ها و خود را مخفی کردند! یک روز هم همین ملت ساعت ۲ بعد از ظهر، امام اعلام کرد که مردم بروند پناه را از دست دشمنان خارج کنند. مرحوم شهید چمران به خود من گفت: به مجرد اینکه پیام امام از دیوار پخش شد ما که آنجا در محاصره دشمن بودیم، احساس کردیم که دشمن دارد شکست می‌خورد. بعد از چند ساعت هم سیل جمعیت به سمت پناه راه افتاد. من ساعت چهار و پنج همان روز در خیابان به طرف منزل امام می‌رفتم دیدم اصلاً اوضاع دگرگونه است. همین طور مردم در خیابانها سوار ماشینها می‌شوند و از مراکز سپاه و مراکز مربوط به اعزام جبهه، به جبهه‌ها می‌روند. این همان مردمند؛ اما فکر و محتوای ذهن تغییر پیدا کرده است؛ آرمان پیدا کردند؛ به هویت خودشان واقف شدند؛ خود را شناخته‌اند. همین طور باید پیش برود. (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان سمنان ۸۵/۸/۱۸)

